

دکتر تد هیلدبرانت، ژانر ضرب‌المثل

تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

IVP ویدیو. فرهنگ عهد عتیق: حکمت، شعر و نوشتار، مقاله]

[من در مورد ژانرهای ضرب‌المثل، صفحات ۵۲۸-۵۳۸]

این دکتر تد هیلدبرانت در آموزه‌هایش در مورد ضرب‌المثل به عنوان یک ژانر ادبی است.

به جلسه دیگری در مورد موضوعات منتخب کتاب امثال خوش آمدید. اگر می‌خواهید مروری کلی بر امثال بروید و در پروژه کتاب مقدس شرکت کنید. پنج BiblicaleLearning.org داشته باشید، می‌توانید به دقیقه طول می‌کشد تا کل کتاب امثال را بخوانید. خیلی جالب است. در پنج دقیقه.

همچنین کنوت هایم، متخصص برجسته‌ی امثال، ۲۰ سخنرانی انجام می‌دهد و به پیشینه و مرور کلی کتاب امثال می‌پردازد. همچنین گاس کانکل از دانشگاه مک‌مستر در همیلتون، انتاریو، ۲۲ سخنرانی انجام می‌دهد و به نوعی بررسی کتاب امثال می‌پردازد. ضمناً، کل کتاب امثال را به زبان عبری در چیزی که «سخنران کتاب مقدس عبری» نامیده می‌شود، ارائه می‌دهیم.

و بعد کاری که الان انجام داده‌ام، و دانیل تریر چهار سخنرانی در مورد امثال در زندگی مسیحی انجام داده است. کاری که من اینجا در این مجموعه کوتاه از سخنرانی‌های طولانی انجام می‌دهم، در واقع مجموعه‌ای از موضوعات انتخاب شده است که در آن به بررسی عمیق کتاب امثال، مسائل پیش‌زمینه و چیزهایی از این قبیل می‌پردازیم، که ممکن است خیلی جالب نباشند، اما وقتی سعی می‌کنید بفهمید چه چیزی در زیر و عمق امثال وجود دارد، نقشی ایفا می‌کنند. بنابراین امروز، کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که، قبلاً، ما یک سخنرانی، یک سخنرانی طولانی، یک سخنرانی دو ساعته در مورد اینکه ضرب‌المثل چه چیزی نیست، انجام داده بودیم.

امروز، چیزی که می‌خواهیم بررسی کنیم این است: ضرب‌المثل چیست؟ و بنابراین امروز می‌خواهیم به ضرب‌المثل به عنوان یک ژانر ادبی نگاه کنیم. حالا، اهمیت ژانر. اول، بیایید با این شروع کنیم.

یک ژانر بر نحوه‌ی پرداختن به حقیقت تأثیر می‌گذارد. یک ژانر بر نحوه‌ی پرداختن به حقیقت تأثیر می‌گذارد. بنابراین، در ژانرهای مختلف، باید آن را به شیوه‌ای متفاوت بخوانید. به این هرمنوتیک می‌گویند، نحوه‌ی تفسیر ادبیات، متن آنچه می‌خوانید. هرمنوتیک. بنابراین، برای مثال، اگر یک کتاب آشپزی بردارید، آن را متفاوت از یک رمان علمی تخیلی، یک داستان علمی تخیلی یا یک داستان جنایی-معمایی می‌خوانید.

وقتی به سراغ معمای قتل می‌روید، با انتظارات متفاوتی به سراغش می‌روید. آن را به شیوه‌ای متفاوت می‌خوانید. ارتباطاتی برقرار می‌کنید و آن را به شیوه‌ای متفاوت تفسیر می‌کنید. یک زندگینامه، یک زندگینامه تاریخی، با یک داستان علمی-تخیلی متفاوت است. یک دایره‌المعارف با یک فرهنگ لغت یا اصطلاحنامه متفاوت خوانده می‌شود. شما برای چیزهای خاصی به اصطلاحنامه، برای چیزهای دیگر به فرهنگ لغت و برای کسب اطلاعات از نوع دیگری به دایره‌المعارف یا ویکی‌پدیا مراجعه می‌کنید. و بنابراین ژانرهای مختلف، انواع مختلف ادبیات، بر انتظارات شما و نحوه تفسیر آن چیزها تأثیر می‌گذارند.

مثلاً شما می‌گویید، خب، من کتاب مقدس را به معنای واقعی کلمه می‌گیرم. و بنابراین، به چیزی مثل افسانه یوتام می‌پرید. خب، این یک افسانه در کتاب مقدس است.

آیا کتاب مقدس شامل افسانه است؟ بله، هست. افسانه یوتام در کتاب داوران فصل ۹. و در اینجا ابیملک را داریم که در کتاب داوران، به طرز طعنه آمیزی، سعی می کند پادشاه شود، و او پسر جدعون است، و او همه برادرانش را به جز یوتام می کشد. و یوتام به بالای تپه می رود و با استفاده از یک افسانه شروع به تمسخر برادرش می کند.

و او می گوید درختان جنگل رفتند تا برای خودشان پادشاهی پیدا کنند. و بنابراین، آنها رفتند سراغ، می دانید آنها رفتند سراغ درخت سرو، درخت سرو، آیا پادشاه ما خواهی شد؟ و سپس به سراغ درخت زیتون رفتند، آیا پادشاه ما خواهی شد؟ و سپس به سراغ تاک رفتند، تاک، آیا پادشاه ما خواهی شد؟ پسر، چه پادشاهی خواهد بود. و همه اینها، درخت سرو، چیزهای مختلفی برای گفتن، نه، من پادشاه تو نخواهم شد.

اگر من یک درخت زیتون باشم و پادشاه شوم، چه کسی روغن را به تو می دهد تا سرت را با آن مسح کنی؟ بنابراین سرانجام، آنها به سراغ بوته خار می آیند و به بوته خار می گویند، بوته خار، تو پادشاه ما خواهی بود. و بوته خار می آید و می گوید، من پادشاه تو خواهم بود.

به عبارت دیگر، نامحتمل ترین و آزاردهنده ترین بوته خاری که پاهایتان را سوراخ می کند، همان کسی است که می گوید پادشاه می شود. و او برادرش را مسخره می کند و می گوید، تو از بین تمام پسران گیدئون، کمترین احتمال را برای پادشاه شدن داری. و بنابراین، او از یک افسانه با درختان سخنگو استفاده می کند.

و آنها می گویند، خب، من کتاب مقدس را به معنای واقعی کلمه قبول دارم. آیا درختان صحبت می کنند؟ آیا خرس ها در جنگل می خوابند؟ آیا شنل سوپرمن را می کشی؟ باشه. بنابراین، به عبارت دیگر، این چیزها، یک افسانه در آنجا وجود دارد.

و اگر متوجه نشوید که این یک افسانه است، درختان سخنگو خواهید داشت، اما این یک افسانه است. بنابراین، در یک افسانه، درختان می توانند صحبت کنند. و کارکرد آن طعنه زدن است، برای سرنگون کردن برادرش، که به تازگی تمام برادرانش را کشته و خود را به طور نامشروع پادشاه کرده است، در حالی که بوته خار پادشاه می شود.

تمثیل های عیسی، ده ندیمه، از راه می رسند، پنج نفرشان عاقل و پنج نفرشان نادان هستند. و وقتی می رسند، ارباب برای مدتی رفته است. و بعد این پنج نفر، به پنج نفر دیگر که روغن دارند می گویند: «لطفاً کمی از روغنتان را به ما بدهید.»

می گویند نه، خودت باید بروی و روغنش را بگیری. وقتی خودشان می روند و روغنشان را می آورند، ناگهان ارباب می آید و آنها داخل می شوند و در را می بندند و آن پنج نفر بیرون می مانند. حالا سوال این است، آیا واقعاً چنین اتفاقی افتاده است؟ ده تا ساقدوش عروس این طوری؟ نه، نه، این یک داستان است.

خب، شما می گویند، خب، آیا این درست است؟ خب، بله، به عنوان یک تمثیل درست است، اما قرار نیست که واقعاً اتفاق افتاده باشد. این داستانی است که نکته ای دارد. شما باید آماده باشید وقتی پادشاه می آید، وقتی داماد می آید، وقتی عروسی تمام می شود.

و به هر حال، متی ۲۵ با تمثیل ده ندیمه. این یک داستان است، یک تمثیل است. و اگر نفهمید که این یک تمثیل است، کل نکته را از دست خواهید داد.

بنابراین، ژانر یا نوع ادبیات بر چگونگی تعامل آن با حقیقت تأثیر می گذارد، ژانر حقیقت را درگیر می کند و اینکه چگونه این حقایق با نوع ژانر متفاوت است. بنابراین، برای مثال، اگر به کتاب مکاشفه فصل ۱۳ بروید

و این موجود را ببینید که با صورت شیر و پنجه‌های خرس که از دریا بیرون می‌آید، ظاهر می‌شود. سوال این است که آیا در آخرالزمان، آیا واقعاً چنین جانوری را خواهیم دید؟ شما می‌گویید، بله، این پارک ژوراسیک است، برگردید. نه، نه، نه. شما نکته را از دست می‌دهید. این یک کتاب آخرالزمانی است، کتاب مکاشفه، و این یک جانور آخرالزمانی است. قرار نیست واقعاً به معنای واقعی کلمه گرفته شود. بنابراین، باید درک کنید که در حال خواندن کتابی آخرالزمانی هستید و بنابراین باید آن را به عنوان آخرالزمانی درک کنید، همانطور که در مورد کتاب مکاشفه انجام داد Biblicalelearning.org که مثلاً دیو متیوسون، که ۳۰ سخنرانی برای گفت. شما باید سخنرانی‌های او را مرور کنید و ببینید که چگونه کتاب مکاشفه را به عنوان ادبیات آخرالزمانی درک می‌کنید.

بنابراین آیا باید بگوییم، خب، من دوباره کتاب مقدس را به معنای واقعی کلمه می‌گیرم و به آنچه می‌گوید عمل می‌کنم. خب، در کتاب هوشع، خدا به هوشع می‌گوید که بیرون برو و با یک فاحشه، جومر، ازدواج کند. آیا قرار است بیرون بروی و با یک فاحشه ازدواج کنی؟ بیرون برو و همین کار را بکن.

نه، نه، نه. این یک اتفاق یکبار بود که برای هوشع، که یک پیامبر بود، رخ داد، این یک رویداد نشانه‌ای یک معجزه نشانه‌ای، یک رویداد نشانه‌ای از جانب خدا بود که می‌گفت، برو و با جومر ازدواج کن، او یک فاحشه است. و علاوه بر این، او به تو خیانت خواهد کرد.

درست همانطور که اسرائیل به من به عنوان خدا خیانت کرد، تو هم این را تجربه خواهی کرد، هوشع، و بعد دوباره او را دوست خواهی داشت. درست همانطور که من دوباره اسرائیل را دوست داشتم، با اینکه اسرائیل به من خیانت کرد. بنابراین، این مقایسه بین این دو انجام می‌شود.

و دوباره، اگر این را نمی‌فهمید، می‌گویید، خب، خدا به او دستور داده که برو و با یک فاحشه ازدواج کند. پس، فکر می‌کنم من هم باید بروم و با یک فاحشه ازدواج کنم. این چیزی نیست که می‌گوید.

بنابراین، شما باید در فهم کتاب مقدس بسیار مراقب باشید تا ژانر آن را نیز درک کنید. حال سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که ضرب‌المثل چیست؟ ژانر ادبی ضرب‌المثل چیست؟ و این موضوع به شدت مورد بحث قرار گرفته است. و وقتی سعی می‌کنید یک ضرب‌المثل را نقل قول و تعریف کنید، انواع و اقسام مطالب در این مورد نوشته شده است، به معنای واقعی کلمه هزاران و ده‌ها هزار صفحه در مورد اینکه ضرب‌المثل چیست.

و مردم سعی می‌کنند به جزئیات بپردازند و آن را تعریف و محدود کنند. و مشکل این است که ضرب‌المثل قشنگی است، محدود کردن آن سخت است. و بنابراین، شما باید دسته‌بندی‌هایتان را کمی آزادتر کنید.

اگر وسواس فکری عملی دارید، این چیزی نیست که بتوانید به راحتی از پشش بریبایید. این چیزی است که باید به آن برسید، می‌دانید، کمی به آن فرصت بدهید. چطور مجرد هستیم، در اینجا چند سوال وجود دارد که در ابتدا می‌پرسیم.

چگونه یک ضرب‌المثل، یک ضرب‌المثل واحد، وقتی از بافت اصلی خود جدا شده و در یک مجموعه قرار می‌گیرد، تغییر می‌کند؟ زمینه‌زدایی می‌شود. یک محیط اصلی به آن داده می‌شود. چگونه تغییر می‌کند وقتی از آن محیط خارج شده و در مجموعه‌ای قرار می‌گیرد که هیچ نوع محیط تاریخی یا موقعیتی وجود ندارد، بلکه فقط بم، بم، بم، ضرب‌المثل پشت ضرب‌المثل است؟ چگونه یک ضرب‌المثل وقتی که دوباره در بافت قرار می‌گیرد، از مجموعه خارج می‌شود، دوباره در یک داستان قرار می‌گیرد و دوباره در یک داستان متنوع جدید ادغام می‌شود، معنی آن تغییر می‌کند؟ بنابراین ضرب‌المثل حذف می‌شود، معمولاً ضرب‌المثل‌ها زمانی

حذف می‌شوند که داستانی، موقعیتی وجود داشته باشد که اتفاق می‌افتد، شخصی نوعی ضرب‌المثل می‌گوید، سپس آن گفته توسط سلیمان یا افراد حزقیایا حکیمان حذف شده و در یک مجموعه قرار می‌گیرد.

در این مجموعه، از داستان اصلی خود جدا شده است، اما در ادامه می‌توانیم آن ضرب‌المثل را بیرون بیاوریم و در موقعیت خود دوباره در بافت آن قرار دهیم. و چگونه این کار را انجام می‌دهیم، چگونه آن دو را دوباره در یک داستان متنوع ادغام می‌کنیم که با داستان اصلی متفاوت است، اما از طرف دیگر مشابه است؟ آیا همه ضرب‌المثل‌ها با همان سطح از اقتدار حرکت می‌کنند و از آن استفاده می‌کنند؟ آیا ضرب‌المثل‌ها یک وعده هستند؟ این سوال بعدی ماست. آیا ضرب‌المثل یک وعده است؟ داستان کوشا ثروت می‌سازند.

آیا این همیشه درست است؟ چگونه یک ضرب‌المثل با حقیقت ارتباط برقرار می‌کند؟ ما باوری را که داریم می‌گوییم، و من معتقدم که کتاب مقدس حقیقت دارد، اما شما باید آن را به درستی تفسیر کنید. پس چگونه یک ضرب‌المثل را تفسیر می‌کنیم؟ ضرب‌المثل وعده نیست، اینطور نیست؟ ضرب‌المثل چگونه با وعده متفاوت است؟ و چگونه یک ضرب‌المثل با حقیقت سروکار دارد؟ و آیا سطح یکسانی از اقتدار را تداعی می‌کند؟ آیا همه ضرب‌المثل‌ها سطح یکسانی از اقتدار را القا می‌کنند؟ ضرب‌المثل از کجا سرچشمه می‌گیرد؟ از کجا می‌آید؟ ما به موقعیت‌های مختلف زندگی، سبزه و لبن، که ضرب‌المثل‌ها از آنها ناشی می‌شوند، نگاهی خواهیم انداخت. چه اشکال ادبی در متن ضرب‌المثل‌های کتاب مقدس وجود دارد؟ ما به چیزی که من آن را این چیزهای ریز-ژانر می‌نامم، نگاه خواهیم کرد.

ما ضرب‌المثل را داریم، اما زیر ضرب‌المثل، اینها هستند، فرمول‌های معماری وجود دارند که ضرب‌المثل‌ها بر اساس آنها ساخته می‌شوند. بنابراین، برای مثال، ما ضرب‌المثل‌های «بهتر از» داریم. ما مجموعه‌ای خاص از ضرب‌المثل‌های «بهتر از» داریم. ما پند و اندرز داریم. ما برای سه‌نفره‌ها ضرب‌المثل‌های عددی داریم و برای چهارنفره‌ها اگر در عاموس بودیم. ما در امثال ۳۱ یک ضرب‌المثل آکروستیک داریم.

و بنابراین، ما به این نوع ریز-ژانرها نگاه خواهیم کرد تا ببینیم چگونه این چیزها وارد کتاب ضرب‌المثل‌ها می‌شوند. و چندین مورد از این موارد وجود دارد که بررسی آنها جالب است. در امثال ۱۰ تا ۲۹، همه این جملات قصار وجود دارد و این جملات قصار به نوعی بم، بم، بم، بم، ضرب‌المثل پشت ضرب‌المثل هستند.

آیا آنها فقط به صورت نامنظم و آشفته در کنار هم قرار گرفته‌اند؟ یا می‌توانیم واحدهای بزرگتری از یک جمله‌ی گفته شده پیدا کنیم؟ ما در سخنرانی قبلی در مورد جفت‌ها، جفت‌های ضرب‌المثل صحبت کردیم و بنابراین، ما به موضوع جفت شدن نگاه خواهیم کرد تا آن را مرور کنیم. و سپس خوشه‌ها، به چیزهایی نگاه خواهیم کرد که نات‌های آنها را خوشه می‌نامد یا من آنها را رشته می‌نامم، اما خوشه‌ها احتمالاً بهتر هستند. نات در این مورد درست می‌گوید. یک تصویر بسیار قدرتمندتر است. مجموعه‌های کوچک، سپس مجموعه‌های کوچک، و سپس مجموعه‌های کامل وجود دارد.

و بنابراین، ما به جفت‌ها، خوشه‌ها، مجموعه‌های کوچک و سپس کل مجموعه‌هایی که در کتاب امثال یافت می‌شوند، نگاهی خواهیم انداخت. و سپس این چه تأثیری بر شما دارد، شما یک ضرب‌المثل اصلی دارید که توسط یک نویسنده اصلی گفته شده است. بنابراین، یک نیت نویسنده اصلی وجود دارد.

این چطور با ویراستارانی که امثال را مثلاً در امثال ۲۵ تا ۲۹ جمع‌آوری کردند، جور در می‌آید؟ افراد حزقیایا، این امثال را از مجموعه سلیمان جمع‌آوری کردند. سلیمان ۳۰۰۰ ضرب‌المثل گفته است. ما فقط، نمی‌دانم، ۳۵۰، ۳۷۵ ضرب‌المثل داریم.

خب، چطور آنها را انتخاب کردند؟ خب، ویراستار نوعی قصد و معنا دارد. و نویسندگان اصلی هم همینطور و بنابراین، ما باید در دو سطح، حداقل در دو سطح، با نویسندگان اصلی و سپس ویراستار مجموعه و اینکه چگونه، وقتی مجموعه خود را گردآوری می‌کنند، چه می‌گویند، کار کنیم.

و بنابراین، ما چندین لایه معنایی از چیزها داریم که باید به آنها نگاه کنیم. حالا بیایید پایین برویم و از خودمان پرسیم، و من فقط می‌خواهم این را مطرح کنم. این از مایکل فاکس است.

مایکل فاکس یک تفسیر دو جلدی از کتاب مقدس «انکر» نوشته است، که احتمالاً یکی از بهترین تفاسیر جهان بر کتاب امثال است که توسط مایکل فاکس از دانشگاه ویسکانسین در مدیسون، ویسکانسین نوشته شده است. این یک تفسیر فوق‌العاده است. بروس والتکه، دکتر بروس والتکه نیز یک مجموعه دو جلدی است. من فکر می‌کنم از اردمن است. این یک تفسیر فوق‌العاده عالی بر کتاب امثال است، فاکس، والتکه یک نفر جدید به نام شیر هست که یک آلمانی است و او نیز یک جلد بر کتاب امثال ۱ تا ۱۵ نوشته است که به نظرم در این دسته قرار می‌گیرد. این سه جلد احتمالاً بهترین‌های من هستند.

استاینمن، کیدنر و چند نفر دیگر بر کتاب امثال تفسیر نوشته‌اند، اما احتمالاً آن سه نفر از نظر من بهترین‌ها هستند. فاکس، والتکه و شیر. به هر حال، در تفسیر فاکس، او اصطلاحات انگلیسی را فهرست کرده و این اصطلاحات انگلیسی برای ما کاملاً بیگانه هستند.

و بنابراین، من فقط می‌خواهم به طور خلاصه به تعریف این موارد پردازم. یک ضرب‌المثل. ضرب‌المثل چیست؟ یک ضرب‌المثل یک ضرب‌المثل سنتی است که به طور کلی پذیرفته شده و در اجرای شفاهی منتقل می‌شود. قبل از اینکه پیری، نگاه کن. قبل از اینکه پیری، نگاه کن. این عموماً شفاهی است و به عنوان یک ضرب‌المثل سنتی پذیرفته شده است. قبل از اینکه پیری. این عموماً پذیرفته شده است. استفاده می‌شود، شفاهی است و به طور کلی پذیرفته شده است. به این می‌گویند ضرب‌المثل در اجرای شفاهی.

یک نصیحت. نصیحت، هشدار است علیه رفتار نادرست. نصیحت، هشدار است علیه رفتار نادرست که معمولاً به صورت امری منفی بیان می‌شود. باشه. این کار رو نکن. حرف‌های من رو فراموش نکن یا چیزی شبیه به چیزی که حکیم می‌گوید. و اغلب وقتی می‌گویند کاری را نکن، این یک ممنوعیت است.

اما می‌تواند به معنای مثبت نیز یک دستور باشد، یعنی با تمام وجود به خداوند توکل کردن. این یک نصیحت مثبت است یا من آن را یک دستور می‌نامم. بنابراین، شما یک ممنوعیت و یک دستور دارید، هم تحت عنوان نصیحت، با این نوع دستور آمرانه.

یک پند. پند چیست؟ پند، بیان مختصر و مفید بینش است. یک بیان مختصر و مفید بینش، پند نامیده می‌شود. سگ‌های پارس‌کننده گاز نمی‌گیرند. خب، گاهی اوقات به هر حال. سگ‌های پارس‌کننده گاز نمی‌گیرند. بنابراین، یک سگ پارس‌کننده گاز نمی‌گیرد. این یک پند خواهد بود.

یک ضرب‌المثل کوتاه، یک گفته‌ی طنزآمیز، یک مشاهده یا یک پند و اندرز است (Apothem) آپوتم.

حالا یک ضرب‌المثل نوعی گزاره‌ی حقیقت کلی است، یک گزاره‌ی حقیقت کلی کوتاه، که نوعی اصل اساسی را در یک چیز کوتاه به شما ارائه می‌دهد. عجله باعث هدر رفتن می‌شود. عجله باعث هدر رفتن می‌شود. این یک ضرب‌المثل کوتاه و مختصر است. و ضمناً، وقتی این‌ها را بررسی می‌کنیم، آیا می‌توانید همپوشانی آن‌ها را ببینید؟ بنابراین، این‌ها مقولات متقابلاً منحصر به فرد نیستند.

ما سعی می‌کنیم آنها را تعریف کنیم تا از هم جدا شوند تا به ما معنا بدهند. اما بسیاری از اینها به نوعی با یکدیگر همپوشانی دارند و با یکدیگر تعامل دارند. بنابراین یک آپوتم یک ضرب‌المثل کوتاه و مختصر است.

یک اپیگرام شعری کوتاه است که نکته‌ای واحد را اغلب با چاشنی طنز بیان می‌کند. بنابراین، یک شعر کوتاه که نکته‌ای واحد را با چاشنی طنز بیان می‌کند، اپیگرام نامیده می‌شود. یک پند

یک دستور، یک قاعده رفتاری است. بسیاری از اوقات این قواعد کوتاه رفتاری به عنوان توصیه یا ارزیابی یک موقعیت تدوین می‌شوند. بنابراین، یک قاعده رفتاری به عنوان توصیه تدوین می‌شود.

و ما در کتاب امثال، پنندهای زیادی داریم و یک دستور را به عنوان قاعده رفتاری تدوین کرده‌ایم.

بنابراین، یک ضرب‌المثل برای انواع سخنان کوتاه استفاده می‌شود. پس یک ضرب‌المثل برای انواع سخنان کوتاه به کار می‌رود.

و باید مراقب باشی که موهات رو جدا نکنی. آگه قرار باشه همه چیز رو توی یه جعبه مرتب و تمیز بذاری این با ضرب‌المثل‌ها جور در نیاید. خود ضرب‌المثل‌ها می‌تونن، همپوشانی‌هایی با ضرب‌المثل‌ها، و با کلمات قصار، و با چیزهای مختلف خواهی دید.

. پارمولوژی وجود دارد. پارمولوژی از کلمه یونانی پارویومیا می‌آید. بگذارید لهجه را درست بگویم. پارویومیا و این اساساً کلمه یونانی ضرب‌المثل است. پارمولوژی مطالعه امثال است. پارمولوژی مطالعه امثال است. و از آنجایی که من در واقع بیشتر عمرم کتاب امثال را مطالعه می‌کردم، این پارمولوژی یک رشته است، یک رشته سکولار. این افراد مسیحی نیستند.

و احتمالاً رهبر جهان، نه احتمالاً، او رهبر جهان است، ولفگانگ میدر از دانشگاه ورمونت آلمانی صحبت می‌کند. فکر می‌کنم او آلمانی، روسی و نمی‌دانم چند زبان دیگر می‌داند، اما ضرب‌المثل‌هایی از سراسر جهان جمع‌آوری کرده است. و آنها این ضرب‌المثل‌ها را از آفریقا، از چین، ضرب‌المثل‌های چینی، به گفته کنفوسیوس، از زمینه‌های مختلف بین‌المللی مطالعه می‌کنند.

حتی بنجامین فرانکلین، بنجامین فرانکلین، و کتاب‌های ضرب‌المثل‌هایش. خب، ضرب‌المثل‌هایی از سراسر جهان وجود دارد، ضرب‌المثل‌های یونانی، و این ولفگانگ میدر و برخی دیگر از این افراد، دانداس، و دیگران این ضرب‌المثل‌ها را جمع‌آوری می‌کنند و آنها را به عنوان یک ژانر ادبی مطالعه می‌کنند. و آنها کار عظیمی در این زمینه انجام داده‌اند، ده‌ها هزار صفحه.

پارمولوژیست‌ها به طور جدی تعامل نمی‌کنند. و من فکر می‌کنم باروری زیادی بین تعامل بین پارمولوژیست‌ها و کتاب امثال ما وجود دارد. و اینکه تا حد زیادی این پارمولوژی تا همین اواخر نادیده گرفته شده بود.

و من فکر می‌کنم کترین دل از دانشگاه کمبریج، برخی از دانشجویانش و همکارانش ارزش آن را می‌بینند و آن را مطرح می‌کنند و در حال پیشرفت است. اما ما مدت زیادی بود که به آن رسیده بودیم. اکثر مفسران سنتی نقل قول ما، پارمولوژی را نادیده گرفته‌اند و به نظر من، یا حتی به قیمت از بین رفتن خودشان تمام شده است. اما اگر افرادی را که این پارمولوژی را مطالعه می‌کنند، درگیر می‌کردند، می‌توانست بسیار غنی‌تر باشد.

حالا، جهان‌شمولی تاریخی و فرهنگی ژانر ضرب‌المثل، جهان‌شمولی تاریخی و فرهنگی ژانر ضرب‌المثل. ضرب‌المثل‌ها به خیلی قبل برمی‌گردند. آنها به سومر در ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد برمی‌گردند.

این کمی پس از شروع توسعه‌ی خط بود. یکی از اولین چیزهایی که داریم ضرب‌المثل‌ها هستند. بنابراین نوشتن آغاز می‌شود و سوابق ضرب‌المثلی، اولستر، شخصی به نام اولستر دو جلد در مورد ضرب‌المثل‌های سومری دارد.

سومر، تاریخ از سومر شروع می‌شود، همانطور که یک نفر گفت. و بنابراین، سومر به گذشته‌های خیلی دور برمی‌گردد. منظورم این است که ما داریم در مورد ۳۰۰۰، ۳۲۰۰ سال قبل از میلاد صحبت می‌کنیم.

و بعد اتفاقی که می‌افتد این است که شما دو جلد کتاب ضرب‌المثل‌های سومری اثر آلستر را دارید. خب، این به خیلی قبل برمی‌گردد، اما به دوران مدرن هم برمی‌گردد. و خب، ما در اینترنت، این پاپ‌آپ‌ها را داریم. که ضرب‌المثل هستند و حتی در قرن بیست و یکم هم رونق گرفتند.

ضرب‌المثلی که اخیراً استفاده می‌شود، یک ضرب‌المثل جدید است که قبلاً هرگز گفته نشده بود، اما چیز جدیدی است. این عبارت به این صورت است: «بیدار شو، ورشکست شو». «یا به عبارت دیگر، به صورت ضرب‌المثلی‌تر، احتمالاً «بیدار شو، ورشکست شو».

و خب، این ضرب‌المثل مدرنی است که تازه باب شده. می‌دانم مردم از این متنفر خواهند شد چون قرار است به بیداران احترام بگذاریم، اما فقط می‌شود گفت «بیدار شو، ورشکست شو». «و خب، این ضرب‌المثلی است که تا به امروز در اینترنت باب شده و تکرار می‌شود.

بنابراین، چیزی که می‌گویم این است که از دوران سومری تا دوران مدرن، از ضرب‌المثل‌ها استفاده شده است و ما در ادامه به نوعی آن را نشان خواهیم داد. ضرب‌المثل‌ها همچنین در انواع دیگر ادبیات نیز گنجانده شده‌اند، زیرا ضرب‌المثل «عجله کردن، هدر دادن است» یک جمله کوتاه است. این ضرب‌المثل‌ها می‌توانند در انواع دیگر ادبیات، مثلاً حماسه‌ها، گنجانده شوند. و بنابراین، در حماسه‌ها، در اشعار، در ترانه‌ها، در نمایشنامه‌ها، رمان‌ها و تبلیغات مدرن و مجموعه‌های ضرب‌المثل بین‌المللی و منطقه‌ای.

من همین الان این کتاب رو در مورد کتاب ضرب‌المثل‌های آفریقایی و معانی آنها گرفتم. و خب، این شخص که اهل آفریقا است، به کشورهای مختلف، غنا و جاهای مختلف سفر می‌کند و ضرب‌المثل‌های آنها را جمع‌آوری می‌کند و ۴۰۰ تا از این ضرب‌المثل‌های مهم آفریقایی را جمع‌آوری می‌کند.

از یک نظر، نگاه کردن به ضرب‌المثل‌ها از دریچه‌ی یک نوع نگاه آفریقایی بسیار جالب است، زیرا ضرب‌المثل‌ها هنوز در طیف متنوعی استفاده می‌شوند، بسیار متنوع‌تر از آمریکا. به هر حال، او حدود ۴۰۰ ضرب‌المثل اینجا دارد. برای مثال، بگذارید فقط برخی از اینها را بخوانم که جالب هستند.

وقتی دو فیل با هم دعوا می‌کنند، «وقتی دو فیل با هم دعوا می‌کنند، علف‌ها آسیب می‌بینند». «وقتی دو فیل با هم دعوا می‌کنند، علف‌ها آسیب می‌بینند». و می‌توانید ببینید، و می‌دانید، این یک ضرب‌المثل است.

شب هر چقدر هم که طولانی باشد، سپیده دم خواهد زد. «شب هر چقدر هم که طولانی باشد، سپیده دم خواهد زد». «باز هم، واضح است که این یک ضرب‌المثل است.

ضرب‌المثل دیگری که دارند این است: «اگر فکر می‌کنید برای ایجاد تغییر خیلی کوچک هستید» «اگر فکر می‌کنید برای ایجاد تغییر خیلی کوچک هستید، سعی کنید یک شب را با یک پشه بگذرانید». «اگر فکر می‌کنید برای ایجاد تغییر خیلی کوچک هستید، سعی کنید یک شب را با یک پشه کوچک بگذرانید». و هر

کدام از شما به کمپینگ رفته‌اید و یک پشه وارد چادر تان شده است، می‌دانید، این یک مشکل است و تمام شب شما را آزار می‌دهد.

بنابراین اینها ضرب‌المثل‌هایی هستند که از آفریقا آمده‌اند، از مسائلی که اکنون زنده هستند، ضرب‌المثل‌هایی که اکنون از آفریقا آمده‌اند. این نشان دهنده جهانی بودن تاریخی و فرهنگی ضرب‌المثل به عنوان یک ژانر ادبی است. یک میل انسانی برای طبقه‌بندی، تعمیم و کدگذاری تجربه وجود دارد.

همه ما زندگی را تجربه می‌کنیم. و یک میل ذاتی در انسان وجود دارد که انواع رفتارها را طبقه‌بندی کند چیزی را از یک موقعیت به موقعیت‌های مختلف تعمیم دهد، آن تجربه را مدون کند و ماهیت پیچیده واقعیت را به چیزی کوتاه تبدیل کند. عجله باعث اتلاف می‌شود.

هر که سحرخیز باشد، کرم را می‌چشد. بنابراین، ما یک موقعیت پیچیده را در نظر می‌گیریم و آن را به نوعی عبارت ساده، تعمیم‌یافته، طبقه‌بندی‌کننده و مدون تبدیل می‌کنیم. و این به یک معنا، واقعیت بسیار پیچیده است.

دانیل تریر مقاله‌ای درخشان در مورد یادگیری انسان‌ها در مورد چگونگی کنار آمدن با محدودیت خود نوشته است. ما نامحدود نیستیم. و میلیون‌ها موقعیت وجود دارد. و بنابراین، چون میلیون‌ها موقعیت وجود دارد، ما سعی می‌کنیم آنها را طبقه‌بندی کنیم تا بتوانیم این موارد را درک کنیم. و بنابراین ضرب‌المثل‌ها یکی از راه‌های انجام این کار هستند، درست همانطور که کلمات هستند. ما یک کلمه داریم که می‌تواند معانی زیادی داشته باشد.

و بخشی از آن این است که اگر برای هر چیزی در دنیا یک کلمه داشتیم، من اینجا به قفسه‌ای پر از کتاب نگاه می‌کنم. اما اگر مجبور باشم تک تک کتاب‌ها را فهرست کنم، خیلی زیاد می‌شود. حالا ما از کتاب‌ها استفاده می‌کنیم و بعد آن، نمی‌دانم، ۵۰، ۱۰۰ کتابی را که الان دارم نگاه می‌کنم، طبقه‌بندی می‌کند.

و همه آنها کتاب نامیده می‌شوند. و این به ما اجازه می‌دهد تا همه آن کتاب‌های مختلف و عناوین مختلف و نویسندگان مختلف، دوره‌های زمانی مختلف، ژانرهای مختلف را کنار هم قرار دهیم. و ما آن را یک کتاب می‌نامیم.

و این به ما اجازه می‌دهد تعمیم دهیم. ضرب‌المثل هم همینطور است. ما در میلیون‌ها موقعیت مختلف بوده‌ایم و سپس یک فرد معنای آن موقعیت را جدا و به نوعی تثبیت می‌کند و آن را در قالب یک ضرب‌المثل که معمولاً به یاد ماندنی و کوتاه است، به کار می‌گیرد.

و بوم، تو اون موقعیت رو درک کردی. بعد اون موقعیت، اون ضرب‌المثل در مورد صدها موقعیت دیگه هم صدق می‌کنه. خب، از یه موقعیت خاص میاد.

خلاصه شده. و وقتی خلاصه شد، می‌توانید آن را در صدها، هزاران موقعیت مختلف دوباره در بافت خود قرار دهید. بنابراین، ضرب‌المثل‌ها نیز از فیلتر آرمان‌ها و ارزش‌های فرهنگی عبور می‌کنند.

فرهنگ بر ضرب‌المثل تأثیر می‌گذارد. وقتی صحبت از جنگیدن فیل‌ها و آسیب رساندن به چمن‌ها می‌شود، خب، احتمالاً اکثر ما از آن ضرب‌المثل استفاده نمی‌کنیم. ما از آن ضرب‌المثل استفاده می‌کنیم، اما احتمالاً آن ضرب‌المثل را ابداع نکرده‌ایم زیرا بسیاری از شما، از جمله خود من، رقص فیل‌ها و تأثیر آن بر چمن‌ها را ندیده‌ایم. اما اگر در آفریقا باشید، جایی که فیل‌ها زندگی می‌کنند، می‌بینید که جنگیدن فیل‌ها چمن‌ها را از بین می‌برد.

با این حال، وقتی آنها این ضرب المثل را بیان کنند، می‌توانم آن وضعیت را به آمریکا ببرم و آن را در مورد سیاستمداران یا افراد بزرگ در حال دعوا، نخبگان در حال دعوا و اتفاقاتی که برای مردمی که زیر پایشان هستند می‌افتد، به کار ببرم. و بنابراین، می‌توان آن را در یک زمینه آمریکایی به کار برد، حتی اگر ریشه در آفریقا داشته باشد.

بنابراین، یک ضرب المثل خلاصه‌ای از یک داستان است. اغلب اوقات شما یک داستان دارید و آن داستان سپس در یک ضرب المثل خلاصه می‌شود. بنابراین، بین یک داستان و ضرب المثل ارتباطی وجود دارد.

اغلب اوقات داستانی پشت این ضرب المثل وجود دارد. انگار که تا به حال در کلیسا سرود مذهبی خوانده باشید، داستانی پشت آن وجود دارد، با روح من خوب است. و به هر حال، شما در مورد این شخص چیزهایی شنیده‌اید، ببینید وارد پیشینه آن نشویم، اما این سرود فقط پیشینه‌ای دارد.

و بعد وقتی آن پیشینه را درک می‌کنید، ناگهان، سرود معنای متفاوتی پیدا می‌کند. ضرب المثل‌ها خیلی شبیه به هم هستند. داستانی پشت ضرب المثل نهفته است و بعد داستان از بین می‌رود.

داستان در قالب یک ضرب المثل خلاصه شده است. و به همین دلیل جالب است. ضرب المثل‌های باستانی خاور نزدیک، مجموعه سومری آن، یعنی «دستورالعمل‌های شورویاک»، مربوط به ۲۶۰۰ تا ۱۸۰۰ سال قبل از میلاد را داریم.

در واقع احتمالاً این مربوط به قبل از ابراهیم است. با این حال، من ضرب المثل اولیه سلسله‌ای را دارم که سال بعد ظاهر می‌شود. و بنابراین آلستر اشاره می‌کند که این ضرب المثل‌ها، ضرب المثل‌های سومری ۸۰۰ بودند، اما این ضرب المثل‌ها ۸۰۰ سال بعد، مدت‌ها پس از نابودی سومر، در مجموعه‌های دیگر ظاهر می‌شوند.

و بنابراین، ضرب المثل‌ها روشی برای ماندگاری طولانی مدت دارند. این ضرب المثل از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. و بنابراین ضرب المثل‌های باستانی، در اینجا مثالی از نوعی از چیزی که من آن را چندپیدایی می‌نامم، آورده شده است.

به عبارت دیگر، یک ضرب المثل به نوعی به وجود می‌آید و با گذر از تاریخ، شکل‌های مختلفی به خود می‌گیرد. و بارها و بارها نقل می‌شود. و بنابراین، در اینجا مثالی از چیزی شبیه به این چندپیدایی وجود دارد.

به عبارت دیگر، خلقت در بسیاری از موقعیت‌ها. طناب سه‌لایه را نمی‌توان برید. طناب سه‌لایه را نمی‌توان در حماسه سومری گیلگمش برید، حماسه سومری گیلگمش. این در نسخه اکدی نیز تکرار شده است. بنابراین، در نسخه سومری قبلی، اکدی یا بابلی یا اتانا، افسانه اتانا نیز این طناب سه‌لایه یافت می‌شود. اما از آن طرف خیلی جالب است.

اینها مثل دوران باستان هستند، سومری، بابلی قدیمی، اکدی. و بعد به کتاب جامعه می‌رسید و این را می‌خوانید، جامعه ۴:۱۲، طنابی که از سه بند ساخته شده باشد، به سختی پاره می‌شود. طنابی که از سه بند ساخته شده باشد، به سختی پاره می‌شود.

و بنابراین، شما این چیز را می‌بینید و می‌توانید ببینید که چگونه تغییر شکل می‌دهد و پایین می‌آید. و ناگهان، در کتاب جامعه، همان نوع چیز، پیدا می‌شود. بنابراین، ما آن را خواهیم دید.

، مثال دیگری از این نوع جهان‌شمولی این است: «عوضی از روی عجله، کور زایید» «عوضی از روی عجله کور زایید». این یک ضرب‌المثل اکدی مربوط به ۱۷۵۰ سال قبل از میلاد است.

در نامه‌ای که بعدها در آثار آریستوفان، یونانی، ایتالیایی و حتی عربی در بغداد تکرار شده است. ما اکنون در بغداد به زبان عربی صحبت می‌کنیم، جایی که سگ با گربه جایگزین می‌شود. سگ با گربه جایگزین می‌شود. بنابراین، در ضرب‌المثل عربی جدیدتر، که می‌توانید ببینید، من آن را می‌خوانم و می‌توانید موازی آن را ببینید. می‌گوید، گربه با عجله‌اش، بچه گربه‌ها، بچه گربه‌های کور. گربه با عجله‌اش، در اصل سگ ماده یا سگ بود، سگ ماده با عجله‌اش نابینا به دنیا آورد. اکنون در منطقه بغداد، در عربی مدرن، گفته می‌شود "گربه با عجله‌اش بچه گربه‌های کور به دنیا می‌آورد". اگرچه در شمال عراق جالب است، اما آنها هنوز "سگ" را حفظ کرده‌اند. بنابراین، در جنوب عراق، منطقه بغداد، از بچه گربه‌ها استفاده می‌کنند و به نوعی به گربه‌ها منتقل شده است.

و در شمال، هنوز سگ‌ها هستند. من شمال را بیشتر دوست دارم. ببخشید، شوخی کردم.

وقتی یک قایق قابل اعتماد در حال حرکت است، اوتو به دنبال یک محل فرود قابل اعتماد برای آن می‌گردد». وقتی یک قایق قابل اعتماد در حال حرکت است، اوتو، [خدای سومر] به دنبال یک محل فرود قابل اعتماد برای آن می‌گردد». توجه کنید که این خدا در ضرب‌المثل‌های سومری ذکر شده است.

اوتو برای آن به دنبال لنگرگاهی مطمئن می‌گردد «یا اسکله‌ای برای آن می‌سازد. این خدا در ضرب‌المثل‌ها» ذکر شده است. خدا یا یهوه، خداوند، نیز در بسیاری از ضرب‌المثل‌های کتاب مقدس ذکر شده است.

فکر می‌کنم ۱۵٪ از آنها در این ضرب‌المثل، همین گفته‌های یهوه هستند. و چندین نفر گفته‌اند، خب، این نشان دهنده‌ی یک تحول بعدی است. ضرب‌المثل‌های اولیه همگی سکولار بودند و اصلاً هیچ اشاره‌ای به خدا نمی‌کردند. اما بعداً، همانطور که در نظریه تکاملی الهیات خود پیشرفت کردند و جنبه‌ی الهیاتی بیشتری پیدا کردند، این گفته‌های یهوه را در آن گنجاندند یا در این گفته از خدا نام بردند. بنابراین، آنها در ابتدا سکولار بودند. و سپس این تغییر به سمت این گفته‌های یهوه رخ داد.

و این تکامل بعدی اندیشه الهیاتی بود. اما این درست نیست. ما اینجا مثال‌هایی داریم. سومر است که هزاران سال قبل از زندگی سلیمان بوده است. و ما ضرب‌المثلی داریم که می‌گوید اوتو در اینجا به دنبال یک محل فرود مطمئن برای این قایقی که ساخته شده است می‌گردد. بنابراین، این نظریه کار نمی‌کند.

و واقعاً مفید است که به مجموعه ضرب‌المثل‌های خاور نزدیک باستان، مانند مجموعه ضرب‌المثل‌های سومری، برگردیم. سومر، ما خوشه‌های ضرب‌المثل‌های بابلی قدیمی داریم که در آنها بابلی قدیمی می‌گوید و خوشه‌هایی وجود دارد که از ضرب‌المثل‌های تک‌زبانه کپی شده‌اند.

به عبارت دیگر، سومری فهرستی از ضرب‌المثل‌ها دارد. سومر، فرهنگ اصیل و کهن، فهرستی از این ضرب‌المثل‌ها را به ترتیب دارد. و نکته جالب اینجاست که این فهرست ضرب‌المثل‌ها بعداً در ضرب‌المثل‌های اکدی یا بابلی کپی می‌شود. و آنها همچنین این فهرست‌های دوزبانه را دارند که در آن ضرب‌المثل سومری در اینجا و ضرب‌المثل اکدی در اینجا فهرست شده است.

و بنابراین، یک توازی بین سومری و اکدی وجود دارد، شما به عقب و جلو می‌روید، که واقعاً برای مترجمان مفید است، و بین سومری و اکدی ترجمه می‌کنند. بنابراین، تمام چیزی که ما سعی داریم بگوییم این است که ضرب‌المثل‌ها از سومر به همان ضرب‌المثل‌ها راه پیدا کرده‌اند، و حتی مجموعه‌ای با همان ترتیب صدها سال بعد در اکدی یا بابلی یافت می‌شود. و بنابراین شما این نوع چیزها را دریافت می‌کنید.

آهیکار یک حکیم آشوری حدود ۷۰۰ سال قبل از میلاد است. آهیکار و سپس ضرب المثل‌های ثبت شده‌ی بعدی او به عربی ترجمه شده‌اند، که آن عربی، آن چیزها مربوط به دوره‌ی میلادی و چیزهایی از این قبیل است. آنها این را ترجمه می‌کنند.

بنابراین، تمام چیزی که ما سعی داریم بگوییم این است که ضرب المثل‌ها به صورت بین‌المللی، در سراسر، مرزهای بین‌المللی بین سومر و بابل، منتقل شده‌اند و همچنین در طول زمان ترجمه شده‌اند. بنابراین. آهیکار، حکیمی ۷۰۰ سال قبل از میلاد، حداقل در ۷۰۰ میلادی آن را به زبان عربی ترجمه کرده است. بنابراین، این ضرب المثل‌ها به صورت بین‌المللی منتقل می‌شوند، اما در طول زمان، در دوره‌های زمانی طولانی، این ضرب المثل‌ها همچنان ادامه دارند.

بگذارید یک مثال امروزی بزنم، رابرت فراست. ضرب المثل رابرت فراست: «حصارهای خوب، همسایه‌های بگذارید یک مثال امروزی بزنم، رابرت فراست. ضرب المثل رابرت فراست: «حصارهای خوب، همسایه‌های خوب می‌سازند».

«تکرار کلمه خوب را در اینجا می‌بینید، به طور خلاصه، «حصارهای خوب، همسایه‌های خوب می‌سازند حال، ضمناً، آیا می‌توانید این را در موقعیت‌های زیادی به کار ببرید؟ این فقط در مورد نرده‌ها نیست. اکنون صحبت از مرزها است و مرزها در همه جا مطرح می‌شوند.

بنابراین، «حصارهای خوب، همسایه‌های خوب می‌سازند» معلوم شد که این جمله از ایزیکیل راجرز بنیانگذار رولی، ماساچوست، جایی که من زندگی می‌کنم، گرفته شده است. این سخنرانی‌ها همین الان در خانه من در ۷۹ جاده دنیلز، رولی، ماساچوست برگزار می‌شود.

بنابراین، این ایزیکیل راجرز که رولی را در دهه ۱۶۴۰، ۳۰۰ سال قبل از فراست، تأسیس کرد، فراست این، ضرب المثل را نقل می‌کند: «حصارهای خوب، همسایه‌های خوب می‌سازند» از ایزیکیل راجرز، ۱۶۴۰ فاصله ۳۰۰ ساله وجود دارد، اما او آن را نقل می‌کند و این از ایزیکیل راجرز انجام شده است. حال، این یک ضرب المثل از رولی، ماساچوست است. چاسر می‌گوید: «هر که زودتر به آسیاب برسد، زودتر آسیاب می‌کند.» و می‌گویند این چاسر است، این در انگلیسی خیلی قدیمی است.

و آن ضرب المثل که چاسر ارائه داد، بعدها به انگلیسی مدرن‌تر تبدیل شد، «هر که زودتر بیاید، زودتر غذا می‌خورد.» اولین کسی که به آسیاب می‌آید، اولین کسی است که آسیاب می‌کند، و تبدیل به ضرب المثل «هر که زودتر غذا می‌خورد» می‌شود. هر که زودتر غذا می‌خورد «می‌تواند در هزاران موقعیت به کار رود.

هر که زودتر برسد، زودتر غذا می‌خورد. ضمناً، کوکاکولا این ضرب المثل را گرفته و آن را تحریف کرده است و این بخشی از بازیگوشی ضرب المثل‌هاست. کوکاکولا ضرب المثل «هر که زودتر غذا بخورد، زودتر غذا می‌خورد» را گرفته و برای کوکاکولا به «هر که زودتر غذا می‌خورد، زودتر غذا می‌خورد» تبدیل کرده است. یک کوکاکولا بنوش. اول تشنگی، بعد تشنگی، بعد تشنگی، بعد خدمت «یک ضرب المثل تحریف شده از آن است. بنابراین، این نوعی ضرب المثل است که به نوعی در سطح بین‌المللی رواج پیدا می‌کند.

آنها سه، چهارصد، پانصد، هشتصد سال، هزار سال در طول زمان پیش می‌روند. و با گذشت زمان، در موقعیت‌های جدیدی قرار می‌گیرند. بسیاری از اوقات آنها پیچیده یا طنزآمیز یا طعنه‌آمیز هستند یا به طرق مختلف برای تطبیق بهتر با زبان و موقعیت فعلی، تحریف می‌شوند.

و بنابراین، این انعطاف‌پذیری ضرب المثل‌ها در مورد آن چیز است. جهانی بودن تاریخی و فرهنگی ژانر ضرب المثل. بگذارید فقط به مصر برگردم.

یک ضرب المثل سنتی طولانی وجود دارد که از مصر سرچشمه می گیرد. و در قالب والد-فرزند است. در امثال آمده است: پسر، به نصیحت پدرت گوش کن یا به نصیحت مادرت گوش کن.

از آموزش های مادرت و این جور چیزها بدت نیاید. در مصر هم همین قالب آموزشی را دارند. پدر یا مادری با فرزندش صحبت می کند.

پادشاهی قدیمی به ۲۶۰۰ تا ۲۱۰۰ قبل از میلاد برمی گردد. این قبل از ابراهیم است. ۲۶۰۰ تا ۲۱۰۰ قبل از میلاد، ما شاهزاده هاردجدف و کگمی را داریم.

پناهوتپ را داریم. دستورالعمل جالب، دستورالعمل پناهوتپ. در پادشاهی جدید، این حدود ۱۵۰۰ تا ۱۰۸۰ پیش از میلاد است.

ما آممنوپ را داریم که در واقع در کتاب امثال در فصل ۲۲ و بعد از آن منعکس شده است. آممنوپ، یک دستورالعمل مصری، برخی از این موارد در خود کتاب امثال تکرار یا به آنها اشاره یا نقل قول شده است. کتاب امثال ما.

آنی یکی دیگر از آن پادشاهی جدید است. در زمان بطلمیوسی، حالا این بعد از اسکندر است، بطلمیوس مصر را تصرف کرد و ما ... آنخششونق، حدود ۳۰۰ سال قبل از میلاد. بنابراین، از ۲۶۰۰ سال قبل از میلاد تا ۳۰۰ سال قبل از میلاد تا زمان بطلمیوسی، از پادشاهی قدیم تا زمان بطلمیوسی را داریم.

این چیزی است که، ۲۳۰۰ سال. این زن، میریام لیخته ایم، در کتاب «ادبیات مصر باستان»، سه جلد در مورد این ادبیات مصر باستان دارد. او فهرستی از تمام این دستورالعمل های باستانی از پادشاهی قدیم تا دوران بطلمیوسی، ۳۰۰ سال قبل از میلاد، و متن آنها را دارد.

بنابراین، خیلی جالب است. مصر یک سنت دیرینه دارد و خیلی جالب است که این نوع چیزها، حکمت مصر حتی در کتاب مقدس ذکر شده است. بنابراین، ضرب المثل های کلاسیک یونانی و رومی، ضرب المثل های یونانی و رومی توسط شخصی به نام اراسموس در سال ۱۵۲۴ جمع آوری شد.

خب، اراسموس، بعضی ها، من خودم، او را اراسموس رذل می نامم. او در سال ۱۵۲۴ متون یونانی و چیزهایی شبیه به آن زیادی نوشت. نمی خواهم وارد این بحث شوم، اما فقط این ضرب المثل های یونانی و رومی است. او آنها را جمع آوری کرد، اراسموس در سال ۱۵۲۴ این کار را کرد. این مربوط به سال میلادی است.

همچنین مجموعه ای از ضرب المثل های چینی وجود دارد. کنفوسیوس این را می گوید، کنفوسیوس آن را می گوید. شما ثروت زیادی به دست می آورید و وقتی کارتان در رستوران چینی تان تمام می شود، آنها آن را باز می کنند و شما آن را باز می کنید و ثروت زیادی در آنجا خواهید داشت. بسیاری از اینها ضرب المثل هستند.

بنابراین ضرب المثل های چینی شهرت جهانی دارند. مجموعه های اروپایی و روسی نیز حجیم هستند. ولفگانگ میدر در فرهنگ ضرب المثل های آمریکایی خود، فرهنگ ضرب المثل های آمریکایی، می گوید ولفگانگ میدر که آلمانی، روسی و همه این زبان های دیگر را مطالعه می کند، اما سپس به ضرب المثل های آمریکایی نگاه کرد.

او یک فرهنگ لغت ضرب المثل های آمریکایی دارد که ۷۱۰ صفحه است. خب، در آمریکا داریم، و خیلی وقت ها الان از تبلیغات استفاده می کنند. اما به هر حال، او یک کتاب ۷۰۰، بیش از ۷۰۰ صفحه ای در مورد ضرب المثل های آمریکایی دارد و کتاب های دیگری هم در مجموعه هایی که از کشورهای مختلف گردآوری کرده است، دارد.

مجموعه ضرب‌المثل‌های شفاهی هنوز در فرهنگ آفریقا زنده است. بنابراین، من چندین کتاب در مورد ضرب‌المثل‌های آفریقایی دارم و هنوز هم ضرب‌المثل است، به عبارت دیگر، نسل ضرب‌المثل‌ها در آفریقا هنوز زنده است. و بنابراین، بسیار جالب است.

من فکر می‌کنم می‌توانیم از آفریقایی‌ها در مورد نحوه استفاده از ضرب‌المثل‌ها چیزهای زیادی یاد بگیریم. چون این ضرب‌المثل‌ها امروزه در قاره آفریقا بسیار زنده هستند. نکته همه این‌ها این بوده که قالب ضرب‌المثل‌ها باستانی، جهانی و از نظر فرهنگی سیال است.

از فرهنگی به فرهنگ دیگر و فراتر از آن می‌رود، جهانی است. بین فرهنگ‌ها و بر اساس زمان پیش می‌رود. در واقع هزاران سال قدمت دارند، این ضرب‌المثل‌ها آن را ثبت می‌کنند.

خب، آنها خیلی شبیه به این نوع ژانر هستند. حالا بیایید به سمت تعریف ضرب‌المثل برویم. به سمت تعریف ضرب‌المثل.

بگذارید فقط این را بگویم، صدها و صدها صفحه در مورد چگونگی تعریف یک ضرب‌المثل نوشته شده است و هیچ‌کس نتوانسته آن را کامل کند. و این تعریف قطعی که همه می‌گویند، همین است، شما آن را فهمیدید. بنابراین، باید در اینجا کمی انعطاف‌پذیری را در نظر بگیرید.

و بنابراین، من قصد دارم این کار را به شیوه‌ای بازیگوشانه انجام دهم. من آدم خیلی جعبه‌ای نیستم. لبه‌های من همیشه خیلی، چطور باید بگویم، سیال هستند و لبه‌ها همیشه برای من تار هستند، لبه‌های چیزها.

در حالی که بقیه‌ی آدم‌ها، بعضی‌هایی که من باهاشون زندگی می‌کنم، همه چیز خیلی عادی و بی‌روح، مثل جعبه‌ها و این‌ها، همه چیز خیلی خشک و بی‌روح. سروانتس می‌گه، سروانتس می‌گه، و این یه ضرب‌المثل کوتاهه. ضرب‌المثل چیه؟ «ضرب‌المثل جملات کوتاهی که از تجربه‌ی طولانی گرفته شده.» پس می‌بینی که خود سروانتس اینجا سعی می‌کنه یه ضرب‌المثل درباره‌ی ضرب‌المثل‌ها بسازه. یه جورایی جالبه. اون یه آدم اهل ادبیاته.

و البته، جملات کوتاهی که از تجربه طولانی گرفته شده‌اند. و بنابراین، شما این چیز کوتاه و بلند را دارید. جملات کوتاهی که از تجربه طولانی گرفته شده‌اند. و شما می‌گویید، و کلیک می‌کنید و می‌گویید، بله، درست است.

اما آیا ضرب‌المثل فقط همین است؟ نه، اما او، او تا حدودی منظورش را فهمیده است. جملات کوتاه برگرفته از تجربیات طولانی. شما همه این تجربیات را دارید، و بوم، همانطور که قبلاً در موردش صحبت کردیم، آن را در یک جمله کوتاه بیان می‌کنید.

ابن عزرا می‌گوید سه ویژگی برای ضرب‌المثل‌ها وجود دارد. بسیار خوب. سه ویژگی ضرب‌المثل‌ها عبارتند از کلمات کم، فهم خوب و تصویر زیبا. کلمات کم، فهم خوب و تصویر زیبا. و شما می‌گویید، آیا همه ضرب‌المثل‌ها، همه ضرب‌المثل‌ها استعاره هستند؟ آیا همه آنها تصویر دارند؟ پاسخ واقعاً این نیست. بنابراین، تصویر مثبت یا منفی است، می‌تواند وجود داشته باشد یا نه. اما کلمات کمی وجود دارند که چنین تاثیری داشته باشند. فهم خوب، عقل سلیم، خرد، که آن هم موثر است.

بنابراین، ولفگانگ مایدر، همانطور که گفتیم، پارمیولوژیست برجسته جهان، آن را اینگونه تعریف می‌کند. این نقل قولی از اوست در کتابش «دریاره ضرب المثل». «توجه کنید که چگونه همه آنها بر این جمله کوتاه، «جمله‌ای کوتاه و عموماً شناخته شده از مردم» تأکید کرده‌اند. بنابراین، او آن را از یک پیشینه عامیانه بیان می‌کند. خواهیم دید که این جمله بسیار پیچیده‌تر از آن چیزی است که در ضرب المثل‌های کتاب مقدس آمده است. یک جمله کوتاه و عموماً شناخته شده. این جمله عموماً شناخته شده است.

وقتی ضرب المثل را نقل می‌کنید که می‌گوید «عجله کردن، هدر دادن است»، مردم کلیک می‌کنند. آنها این را می‌دانند. «پرنده‌ی سحرخیز، کرم را می‌چشد». بوم. آنها این را می‌دانند. «یک کوک به موقع، نه کوک دیگر را نجات می‌دهد». بوم. آنها می‌دانند «برای افراد مختلف، حرکات مختلف». بوم. آنها این را می‌دانند.

این جمله‌ی رایج و شناخته‌شده‌ی عامیانه است که شامل حکمت، حقیقت، اخلاق و دیدگاه‌های سنتی به شکلی استعاره‌ای، ثابت یا قابل حفظ کردن است. بنابراین، توجه کنید که او چگونه می‌گوید استعاره‌ی، بلکه اما در عین حال به شکلی ثابت و قابل حفظ کردن نیز هست.

بنابراین، او کمی انعطاف‌پذیری را در نظر می‌گیرد، به جای اینکه بگوید باید یک شکل استعاره‌ای داشته باشد که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. و بنابراین می‌درد متوجه می‌شود که چگونه ضرب المثل‌ها در واقع از نسلی به نسل دیگر منتقل شده‌اند. آنها به طور کلی شناخته شده هستند.

عجله باعث هدر رفتن می‌شود. و این همچنین از طریق والدین به فرزند منتقل می‌شود. پدر به پسرش، مادری در لموئیل، در امثال ۳۱ می‌گوید. مادر پادشاه لموئیل می‌گوید، ای پسر من، پسر رحم من. و سپس به پسرش می‌گوید، می‌دانی، تو پادشاه هستی، مرد. زیاد مشروب نخور.

باشه. وقتی این کار رو می‌کنی به مردم آسیب می‌زنی. تو پادشاه هستی. مشروب نخور. و او همینطور ادامه می‌دهد، اما این تعلیم مادر لموئیل در امثال ۳۱ آیات اول و بعد از آن است.

خب، ولفگانگ مایدر این را می‌گوید، بگذارید دوباره این را بخوانم. این، این تعریف نسبتاً جامعی از ضرب المثل است، اینکه ضرب المثل چیست. «جمله‌ای کوتاه و عموماً شناخته‌شده در میان مردم که شامل حکمت، حقیقت، اخلاق و دیدگاه‌های سنتی به شکلی استعاره‌ای، ثابت و قابل حفظ کردن است که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود».

میل انسانی به طبقه‌بندی، تعمیم و کدگذاری تجربه، از طریق فیلتر آرمان‌ها و ارزش‌های فرهنگی فرد وجود دارد. بنابراین، هر فرهنگی ضرب المثل را به روش‌های مختلفی تفسیر و درک می‌کند، رقص فیل‌ها یا جنگ فیل‌ها یا در چمن. و بنابراین، آرمان‌ها و ارزش‌های فرهنگی از آن فرهنگ ناشی می‌شوند و به توضیح جهانی بودن شکل ضرب المثل از دیدگاه شناختی کمک می‌کنند.

خیلی جالبه. دانشمندان علوم شناختی، کاربرد ضرب المثل‌ها رو در برانگیختن افکار در مغز افراد بررسی کردن. این ضرب المثل‌ها در قالب‌های به یادماندنی و فشرده ثبت می‌شن، قالب‌های به یادماندنی و فشرده که آرمان‌های مختصر و مفیدشون رو به دنیای مجازی منتقل می‌کنن.

می‌خواهم به بحث مجازی برگردم. فکر می‌کنم درک این نکته خیلی مهم است. هونیک می‌گوید: «آماده برای عملکرد در انبوهی از موقعیت‌های جدید».

آماده برای عملکرد در انبوهی از موقعیت‌های جدید. و بنابراین، هون اک از یک روش علمی شناختی به این موضوع می‌پردازد و می‌گوید، ضرب‌المثل‌ها چگونه در مغز کار می‌کنند؟ خب، مغز می‌خواهد تجربه را طبقه‌بندی، تعمیم و کدگذاری کند. و مغز همچنین با فرهنگ و آرمان‌ها و ارزش‌های فرهنگ کار می‌کند.

و آنها به دنبال جهانی بودن ضرب‌المثل و چیزهای دیگر هستند. و سپس آن را در این قالب به یاد ماندنی و این آرمان‌های مختصر و مفید در قلمرو مجازی فشرده می‌کنند. مجازی بودن این است که وقتی ضرب‌المثل وارد مجموعه می‌شود، درست مثل یک پاپ کورن آماده ترکیدن، آنجا منتظر می‌ماند.

این ضرب‌المثل مثل دانه‌ی ذرت، یک پاپ کورن است، و شما کمی حرارت تفسیری به آن اعمال می‌کنید. بوم در داستان دیگری ظاهر می‌شود. بنابراین، همانطور که از یک داستان گرفته می‌شود و به دانه‌ی ذرت تبدیل می‌شود، و سپس حرارت تفسیری به آن اعمال می‌شود، بوم، در داستان دیگری ظاهر می‌شود و صدها داستان، هزاران داستان، این ضرب‌المثل می‌تواند در مورد آنها به کار رود.

عجله باعث هدر رفتن می‌شود. می‌توان آن را در صدها موقعیت مختلف به کار برد. یک ضرب‌المثل ممکن است وقتی از استعاره یا تشبیه استفاده می‌کند، مجازی باشد، یا صرفاً به معنای واقعی کلمه باشد.

«اگر به معنای واقعی کلمه باشد، ممکن است آن را یک ضرب‌المثل بنامند». سیب از درخت دور نمی‌افتد. من یک داماد دارم و همسر و دامادم حسابی اهل بازیگوشی هستند.

بعضی وقت‌ها خیلی بازیگوشانه نیست، اما من و تو واقعاً آرزو می‌کنیم، باشه، یه داستان طولانی توش هست. نمی‌خوام وارد درگیری بشیم. و خب، دامادم، با اشاره به دخترم، به همسر می‌گه: «سیب خیلی دور از درخت نمی‌افته». «سیب خیلی دور از درخت نمی‌افته». به عبارت دیگه، همسر یه کاری کرده که باعث شده دامادم هم همین حس رو در دخترم داشته باشه. و خب، اون می‌گه: «سیب خیلی دور از درخت نمی‌افته». به عبارت دیگه، مثل همسرت و مادرت، پس مادر، پس دختر. خب، این یه جور دیگه گفتنش می‌تونه باشه. پس مادر، پس دختر، «مثل مادر، مثل دختر». «خب، شاید بشه اینجوری گفت. همون جور حرف، «مثل مادر، مثل دختر». «و معمولاً اینو با یه کم کنایه می‌گه.

و بنابراین، من این را توصیه نمی‌کنم. اما «سیب خیلی دور از درخت نمی‌افتد». این یک عبارت استعاری است. سیب خیلی دور از درخت نمی‌افتد. این یک استعاره است، یک سیب و یک درخت. خب، آیا واقعاً در مورد یک سیب و یک درخت صحبت می‌شود؟ نه، در واقع در مورد چیز دیگری صحبت می‌شود.

«برای اینکه این را به معنای واقعی کلمه یا بیشتر به یک ضرب‌المثل تبدیل کنیم، «مثل مادر، مثل دختر حالا واضح است که «مثل مادر، مثل دختر». «راستی، می‌توانید این را تغییر دهید؟ بله، می‌توانید بگویید «مثل پدر، مثل پسر».

خب. و خب، این سیب از درخت افتاده. و خب، می‌بینید که چطور نمایش بین یک عبارت استعاری از یک ضرب‌المثل و یک عبارت غیراستعاری از یک ضرب‌المثل قرار می‌گیرد.

سیب از درخت دور نمی‌افتد، مثل مادر، مثل دختر، مثل پدر، مثل پسر، مثل این، مثل آن. خب، ما داریم روی تعریف ضرب‌المثل کار می‌کنیم. معمولاً ضرب‌المثل از طریق تکنیک‌هایی مثل قافیه، واج‌آرایی، حذف مثلاً یک کلمه را حذف می‌کنید، و خواننده باید آن کلمه را با حذف، جناس، تکرار، موازی‌سازی جایگزین کند، که به به خاطر سپردن و نقل قول کردن آن کمک می‌کند.

قابل یادآوری خلاصه می‌کنند. ساختار معماری این ژانر به این صورت است که آنها این ساختارهای معماری X را دارند و برای این ساختارهای معماری یک ضرب‌المثل شناخته شده است. بنابراین، ما می‌گوییم، مانند «مانند پدر، مانند پسر، مانند مادر، مانند دختر، مانند کارفرما، مانند کارمند، مانند رئیس جمهور، Y مانند، مانند مردم. این یکی را نگویند. باشد».

به تکرار توجه کنید. تقویت صدا، هم‌آوایی، همخوانی، واج‌آرایی. Y است، مثل X اما به هر حال، این مثل قافیه جناس‌گونه. برای مثال، «یک پرنده در دست، ارزش دو پرنده در بوته‌زار را دارد» «یک پرنده در دست، ارزش دو پرنده روی درخت را دارد» «این جمله جواب نمی‌دهد». یک پرنده در دست، ارزش دو پرنده روی درخت را دارد «بله، اما شما می‌گویید پرندگان روی درخت زندگی می‌کنند. نه، اما این حرف تا «حدودی منظور را نمی‌رساند. چقدر بهتر است؟» «یک پرنده در دست، ارزش دو پرنده در بوته‌زار را دارد».

حالا ناگهان می‌توانید به یاد بیاورید که «یک پرنده در دست، بهتر از دو پرنده در بوته‌زار است» «خب یک کوک در زمان، نه تا صرفه‌جویی می‌کند» «زمان، نه شما یک قافیه کوچک دارید. و بنابراین یک کوک» «در زمان، نه تا صرفه‌جویی می‌کند».

حالا، در چه موقعیت‌هایی یک کوک به موقع می‌تواند نه نفر را نجات دهد؟ ما داریم در مورد کسی صحبت می‌کنیم که دارد لباس‌هایش را می‌دوزد و می‌گوید یک کوک به موقع باعث صرفه‌جویی می‌شود، می‌دانید، وقتی مجبور می‌شود نه نفر از آنها را بعداً بدوزد. یک کوک به موقع باعث صرفه‌جویی نه نفر می‌شود. این از خیاطی ناشی می‌شود.

اما با این حال متوجه می‌شویم که این یک کوک به موقع است که نه را ذخیره می‌کند و در صدها موقعیت هزاران موقعیت کاربرد دارد. و بنابراین، اما توجه کنید که یک کوک به موقع، نه را ذخیره می‌کند. شما این قافیه را دارید که آن را به یاد ماندنی می‌کند.

دانشمندان علوم شناختی متوجه ارتباط بین تفسیر ضرب‌المثل و عملکرد صحیح نیمکره راست مغز شده‌اند. به عبارت دیگر، آنها در واقع آزمون‌هایی دارند که آزمون ضرب‌المثل‌ها هستند تا ببینند افراد چقدر می‌توانند آنها را تفسیر کنند. و سپس ارزیابی می‌کنند که آیا مغز یک فرد به درستی کار می‌کند یا خیر، به خصوص نیمکره راست، نیمکره سمت چپ.

باشد. باشد. نیمکره راست مغز. باشد.

و بنابراین، آنها، علم شناختی در واقع برخی از پتانسیل‌های ضرب‌المثل‌ها را بررسی کرده است، به عبارت دیگر، مغز ما طوری سیم‌کشی شده است که با ضرب‌المثل‌ها فعال شود. و بنابراین این یک چیز شناختی جالب در پشت کل این ماجرا است. حالا درصد مجازی پتانسیل ضرب‌المثل‌های جمع‌آوری شده

پتانسیل مجازی ضرب‌المثل‌های جمع‌آوری شده. یک ضرب‌المثل زمانی خلق می‌شود که موقعیتی وجود داشته باشد که از آن الگویی مشاهده، تعمیم، تقطیر، استقرایی، قیاسی یا قیاسی به یک گزاره واحد شاعرانه تبدیل شود. داستان یا سناریو، داستان یا سناریو یا موقعیت در این ضرب‌المثل خلاصه می‌شود و ضرب‌المثل آن را در بر می‌گیرد.

سپس ضرب‌المثل ساخته و پرداخته شده نقل می‌شود، از موقعیت اصلی خود جدا می‌شود و در یک مجموعه قرار می‌گیرد. در این مجموعه، ضرب‌المثل مجازی است. اکنون برخی از افرادی که ضرب‌المثل‌ها را مطالعه کرده‌اند می‌گویند ضرب‌المثلی که در یک مجموعه قرار گیرد، مرده است.

فکر نمی‌کنم. ضرب‌المثل‌هایی که در یک مجموعه قرار می‌گیرند، مجازی هستند. از فضای اصلی خود که داستان را به هسته ضرب‌المثل «عجله باعث هدر رفتن می‌شود» تقلیل داده و در یک مجموعه قرار گرفته‌اند، خارج شده‌اند.

و از آن مجموعه می‌تواند به هزاران موقعیت مختلف برود. مدرن و باستانی، می‌تواند در طول زمان سفر کند، می‌تواند از مرزهای بین‌المللی عبور کند. پتانسیل دارد، و این پتانسیل آماده‌ی شکوفایی است. مجازی است. چیزی شبیه واقعیت مجازی است. و فقط منتظر است تا دوباره در یک موقعیت یا داستان در دوران مدرن ظاهر شود.

برخی نتیجه می‌گیرند که ضرب‌المثل‌هایی که از موقعیت‌های اصلی خود جدا شده و در مجموعه‌های بی‌حاصل قرار می‌گیرند، مرده هستند. با این حال، هنگامی که جدا شده و در یک مجموعه قرار می‌گیرند، ضرب‌المثل‌های جمع‌آوری شده بسیار انعطاف‌پذیرتر می‌شوند و امکانات چند معنایی و سازگاری چند موقعیتی پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر، می‌توانید «عجله باعث اتلاف می‌شود» را در نظر بگیرید و می‌توانید آن را در صدها موقعیت مختلف که عجله باعث اتلاف می‌شود، انجام دهید.

بنابراین، یک نفر برای امتحان درس نمی‌خواند، و فقط فکر می‌کند، من فقط می‌خواهم این کار را سریع انجام دهم و در امتحان شکست بخورم. عجله باعث اتلاف وقت می‌شود. یک نفر روی چیزی کار می‌کند، و قرار است که این کار را انجام دهد، عجله باعث اتلاف وقت می‌شود.

بگذارید بگویم، من روی پختن نان، نحوه‌ی پخت نان و چیزهایی از این قبیل کار کرده‌ام. عجله باعث تولید ضایعات می‌شود. بنابراین، شما اجازه نمی‌دهید که نان ور بیاید.

ورآمدن نان زمان می‌برد. بنابراین، باید بگذارید یک شب تا صبح ور بیاید. اما اگر بعد از یک یا دو ساعت آن را بردارید، کمی ور می‌آید، اما عجله کردن باعث هدر رفتن می‌شود.

«شما همین الان فرصت‌های خوب برای نان را از دست دادید. و بنابراین، «عجله باعث اتلاف می‌شود. بنابراین، عجله در موقعیت‌های بسیار مختلفی باعث اتلاف می‌شود، که می‌توانید آن را به کار ببرید.

و بنابراین، مجازی است و چند-موقعیتی دارد، وقتی در مجموعه قرار می‌گیرد، می‌تواند در موقعیت‌های زیادی ظاهر شود، بنابراین، سازگاری چند-موقعیتی دارد. پتانسیل آن در مجموعه مجازی است و وقتی دوباره به آن متصل می‌شود، دوباره در بافت قرار می‌گیرد، یا در علم کامپیوتر، به یک شیء می‌گویند، یعنی شما این شیء را تعریف می‌کنید و شیء ویژگی‌های آن را دارد. و سپس آن شیء را در یک برنامه واقعی نمونه‌سازی می‌کنید.

بنابراین، شما شیء را تعریف می‌کنید و به آن خواص می‌دهید، و غیره، و غیره. و سپس آن را در یک بخش خاص از برنامه خود نمونه‌سازی می‌کنید. وقتی آن را تعریف کردید، چیزی شبیه به یک ضرب‌المثل می‌شود.

ضرب‌المثل «عجله باعث هدر رفتن می‌شود» را شنیدید. و حالا شما، آن را مصداق عینی آن قرار می‌دهید. در واقع آن را به زندگی وارد می‌کنید و می‌گویید، عجله باعث هدر رفتن می‌شود.

و بنابراین، شما سعی می‌کنید خیلی سریع بروید چون می‌خواستید به جایی برسید و چیزهایی از این قبیل. و شروع به سرعت گرفتن می‌کنید. و بعد ناگهان این چراغ قرمزها را می‌بینید و پلیس شما را متوقف می‌کند. عجله باعث هدر رفتن می‌شود. بسیار خب. بنابراین، شما در نهایت چیزی را که سعی دارید با عجله به آن

برسید از دست می‌دهید زیرا اکنون جریمه شده‌اید و اکنون باید بیمه خود را تا آخر عمر پرداخت کنید. بسیار خب.

خب، «عجله باعث هدر رفتن می‌شود». باشه. یا اینکه «ذوق باعث کمر درد می‌شود»؟ وای نمی‌خواهیم وارد این بحث شویم، اما می‌بینید که چطور ضرب‌المثل را تحریف کردم». عجله کردن، اسراف می‌کند «به» «چشیدن، کمر را می‌سوزاند». باشه. این کار را نکن. باشه. اما من فقط، متأسفم. همین الان به ذهنم رسید. چیزهای عجیبی با این ضرب‌المثل‌ها وجود دارد. منظورم این است که ضرب‌المثل‌ها می‌توانند شوخی‌پرداز باشند.

و این تلاش من در آنجا بود. ضرب‌المثل‌ها واحدهای جداشدنی هستند که برای تبدیل پیوند مجدد مکالمه در موقعیت‌های جدید طراحی شده‌اند. اهمیت کاربرد در خوشه‌های ضرب‌المثل‌های مشابه دیده می‌شود.

خب، حالا داریم میریم سراغ مبحث کاربرد ضرب‌المثل‌ها. ضرب‌المثل‌ها چطور توی این مجموعه جا می‌افتن؟ واقعاً چطور استفاده می‌شن؟ اونا از خودشون سرچشمه گرفتن و داستان به جملات کوتاه خلاصه شد.

حالا گرفته شده، در یک مجموعه قرار داده شده است. در واقع چگونه از آن استفاده می‌شود؟ چگونه از یک ضرب‌المثل استفاده می‌کنید؟ اهمیت آن در خوشه‌ها و رشته‌هایی از ضرب‌المثل‌های مشابه در امثال فصل ۲۶: ۷ و ۹ دیده می‌شود. کتاب امثال در مورد چگونگی استفاده صحیح و نامناسب از یک ضرب‌المثل صحبت می‌کند.

بسیار خوب. در مورد چگونگی استفاده از ضرب‌المثل‌ها در امثال، فصل ۲۶: ۶-۷ و ۹ صحبت شده است. «مثلی که از دهان احمق بیرون می‌آید، مانند پای لنگ است».

حالا ضرب‌المثل‌ها قرار است گفته‌های حکیمانه‌ای باشند که منتقل می‌شوند و از این جور چیزها. و حالا چیزی که او می‌گوید این است که، مثل پای لنگِ آویزانِ یک آدم بی‌عرضه، ضرب‌المثلی از دهان یک احمق است. و بنابراین، این تصویر را به دست می‌آورید.

یادتان هست که چطور همه این افراد درباره تصویر استعاری این آدم لنگ که پایش از دهان یک احمق بیرون آمده صحبت می‌کردند که از یک ضرب‌المثل استفاده می‌کند. آیا یک احمق، آیا یک احمق می‌تواند. یک ضرب‌المثل نقل کند؟ بله. بله.

و این می‌گوید ضرب‌المثلی که می‌گوید پای یک فرد لنگ که شل و آویزان است، از دهان یک احمق بیرون آمده است. به عبارت دیگر، شخصیت کسی که آن را به کار می‌برد ممکن است نتیجه‌ی آن ضرب‌المثل را تعیین کند. یک احمق می‌تواند ضرب‌المثلی را نقل کند که او را عاقل نمی‌کند.

خب، و بنابراین، این خطر وجود دارد که فقط بگوییم، خب، ضرب‌المثل یعنی چه، و بعد هر کسی که آن را نقل کند. نه، نه.

شخصیت یک شخص، یک شخص احمق مثل این است که یک ضرب‌المثل را در نظر بگیریم، سپس مثل پای لنگی است که آویزان است. بسیار خوب. و سپس در آیه نهم از فصل ۲۶، آیه نهم، می‌گوید، مانند بوته خاری که در دست یک مست تکان داده می‌شود.

خب، این مسته، یه بوته خار داره که همه سوزن‌هاش ازش بیرون زده و داره تکونش می‌ده، داره تاب می‌ده و از این جور چیزا. خب. مثل یه بوته خار که تو دست یه مست تگون می‌خوره، یه ضرب‌المثل از دهن احمق‌هاست.

بنابراین، آیا احمق‌ها می‌توانند از ضرب‌المثل استفاده کنند؟ بله، می‌توانند. اما در حالی که ضرب‌المثل به نظر می‌رسد که نوعی حکمت دارد، وقتی استفاده می‌شود، می‌تواند در واقع آسیب بزرگی وارد کند زیرا توسط یک احمق استفاده می‌شود. بنابراین، ضرب‌المثل‌ها می‌توانند به روش‌های مختلفی استفاده شوند. و یک احمق می‌تواند از ضرب‌المثل استفاده کند. مثل این است که یک پای لنگ یا یک مست مردم را با سوزن و خار کتک بزند. بسیار خب.

بنابراین، ضرب‌المثل‌ها در واقع درباره کاربرد ضرب‌المثل‌ها صحبت می‌کنند. باید تأثیر یک گفته بر شنونده را سنجید. و این می‌تواند کاملاً متنوع باشد.

برای مثال، در امثال ۱: ۱۰ ب آمده است: «پسر نادان مایه اندوه مادر است.» به یکی دیگر از والدین گفته «شده است»: «پسر نادان مایه اندوه مادر است»

خب، دو پدر و مادر در حال صحبت هستند و مادر این جمله را برای والد دیگر نقل می‌کند: «پسر نادان مایه‌ی غم و اندوه مادرش است.» و والد دیگر این را می‌داند چون خودش هم بچه دارند. و آنها از قدرت بچه‌ها برای تأثیرگذاری و آسیب رساندن به والدینشان آگاهند.

حالا در فرهنگ ما، همه چیز به والدین مربوط می‌شود که به فرزندان آسیب می‌رسانند. و این در فرهنگ ما وحشتناک است. و چیزی است که واقعاً باید در مورد سوءاستفاده و غیره و غیره صحبت شود.

باشه. با این حال، آیا والدین این توانایی را دارند، آیا فرزندی توانایی آسیب رساندن به والدینش را دارد؟ بله. و. بنابراین، والدین می‌توانند در مورد این موضوع صحبت کنند.

و این در آنجا یک معنی دارد. و بنابراین، یکی از والدین می‌تواند والد دیگر را با این جمله که «پسر نادان مایه‌ی اندوه مادرش است» تسلی دهد. و یکی از والدین با این جمله والد دیگر را تسلی می‌دهد.

اگر خواهر یا برادری این را نقل کند چه؟ فرض کنید یکی از خواهر یا برادرها با فرزند دیگری صحبت می‌کند و می‌گوید، یک پسر احمق مایه‌ی غم مادرش است. آن خواهر یا برادر ممکن است به خواهر یا برادر دیگر هشدار دهد که کاری را که قصد انجامش را داری انجام نده، چون به مادر آسیب می‌رسانی. بنابراین، وقتی این حرف از والدین به والدین است، نوعی تسلی است. وقتی این حرف از خواهر یا برادر به خواهر است ممکن است هشدار به آن خواهر یا برادر باشد. این حرف می‌تواند از طرف مادر به فرزند گفته شود. یک پسر احمق مایه‌ی غم مادرش است.

یک مادر می‌تواند با کودک صحبت کند و بگوید، او را راهنمایی کند، به کودک راهنمایی دهد و بگوید، این کار را نکن. به مادرت آسیب می‌رسانی. بسیار خب.

و بنابراین، مثلاً یک پدر ممکن است این را به فرزندش بگوید تا کودک متوجه شود که من نمی‌خواهم به مادرش آسیبی برسانم. و بنابراین من این کار را نخواهم کرد. بنابراین، تمام چیزی که می‌گویم این است که ما سه موقعیت داریم، والدین به والدین، دلداری، خواهر و برادر به خواهر و برادر، هشدار، والدین به فرزند راهنمایی.

بنابراین، یک ضرب‌المثل واحد، بسته به نحوه‌ی استفاده‌اش، به سه روش مختلف عمل می‌کند. بنابراین، این نوعی چندمعنایی است. به عبارت دیگر، نمی‌توانید فقط بگویید که این ضرب‌المثل به این معنی است.

یعنی در موقعیت‌های بسیار متفاوتی، و معانی متفاوتی دارد. و سعی می‌کند کنش‌های گفتاری انجام دهد. کنش آن در گفتار، انجام سه کار مختلف است.

در آن سه مثال مختلفی که برایتان زدم، ممکن است برای تسلی، تشویق، سرزنش، هشدار و حتی طنز و حتی شوخی استفاده شود، بسته به اینکه گوینده کیست و وقتی دوباره در متن قرار می‌گیرد، خطاب به چه کسی گفته می‌شود. بنابراین، حالا، تعریف ضرب‌المثل از دیدگاه ساختاری، و بسیاری از ضرب‌المثل‌هایی که می‌گیریم، داندس از این استفاده می‌کند، موضوع و نظر، موضوع و نظر. و داندس موضوع و نظر را به صورت دوتایی در نظر می‌گیرد، یک جمع و یک جمع، یا یک جمع و یک جمع، یا یک جمع و یک جمع.

به این ترتیب شما موضوعی دارید که در مورد آن صحبت می‌شود و نظری در مورد آن موضوع داده می‌شود، و این می‌تواند مثبت-مثبت، منفی-مثبت، منفی-منفی، مثبت-منفی و از این قبیل تغییرات باشد. و بنابراین در واقع به آنها کمک می‌کند تا این موضوع را تجزیه و تحلیل کنند، به ما کمک می‌کند تا ضرب‌المثل‌ها را تجزیه و تحلیل کنیم و آن را تجزیه و تحلیل کنیم.

موضوع چیست؟ نظر چیست؟ مثبت چیست؟ منفی است؟ و این‌ها هم همینطور. مثلاً امثال ۱۴:۱۵. امثال می‌گوید: «یک شخص ساده «یک موضوع است، یک شخص ساده، موضوع، مثبت یا منفی، شخص ساده، منفی».

یک آدم ساده، نظر، «به هر چیزی اعتقاد دارد»، منفی است. یک آدم ساده، موضوع، نظر، به هر چیزی اعتقاد دارد. هر دوی اینها منفی هستند.

موضوع، نظر، منفی، منفی، TC. آدم ساده هر چیزی را باور می‌کند. «پس موضوع، منفی، نظر، منفی».

و این فقط یک راه اولیه برای تحلیل ضرب‌المثل‌ها است. و بعد از آن می‌توانید به سراغ چیزهای عمیق‌تر بروید. خوب، یک آدم ساده هر چیزی را باور می‌کند.

تصور اینکه بتوان همان ضرب‌المثل را در طیف وسیعی از زمینه‌های کنش‌های گفتاری، دوباره در بافتار قرار داد و از آن برای افشاگری استفاده کرد، آسان است. یک فرد ساده هر چیزی را برای افشای کسی باور می‌کند. برای تحقیر یک فرد، یک فرد ساده هر چیزی را باور می‌کند. می‌توانید یک فرد را تحقیر کنید می‌توانید او را سرزنش کنید. می‌توانید او را مسخره کنید. می‌توانید به او هشدار دهید. می‌توانید او را راهنمایی کنید. می‌توانید او را تشویق کنید.

شما می‌توانید ارزیابی کنید و بگویید یک آدم احمق، یک آدم ساده هر چیزی را باور می‌کند. مثلاً اگر من با برادرم که یک دلقک بزرگ است و با برادرم و تری دعوا می‌کردم، می‌توانستم چیزی شبیه به این را به عنوان شوخی و چیزهایی برای ایجاد تأمل و آموزش دیگران بگویم.

حال، اگر یک ضرب‌المثل استعاری باشد، باید معنای غیراستعاری رایج آن استنباط شود. به عبارت دیگر، اگر ضرب‌المثلی در بسیاری از تصاویر استعاری باشد، باید استنباط کنید که معنای غیراستعاری دارد. و اجازه دهید این را در مورد مجازیت چند موقعیتی یک ضرب‌المثل نشان دهم که باید دوباره در متن قرار گیرد برای شیر ریخته شده گریه نکن. "برای شیر ریخته شده گریه نکن". این به چه معناست؟ "برای شیر"

ریخته شده گریه نکن "خب، اگر تا به حال بچه کوچک داشته‌اید، می‌دانید،" برای شیر ریخته شده گریه نکن.

خب، خب، این واقعاً یعنی چی؟ آیا واقعاً در مورد شیر صحبت می‌کند؟ اول از همه، شما می‌گویید، خب، من کتاب مقدس را به معنای واقعی کلمه در نظر می‌گیرم. در مورد شیر و گریه صحبت می‌کند. آیا واقعاً در مورد ریختن شیر صحبت می‌کند؟ نه، واقعاً در مورد آن صحبت نمی‌کند. خب. این فقط استعاره است.

چطور به معنی واقعی آن پی می‌برید؟ خب، شاید چیزی شبیه به این باشد. نباید وقت را با نگرانی برای چیزهایی که قابل جبران یا تغییر نیستند تلف کرد. گریه کردن برای شیر ریخته شده بی‌معنی است. برای شیر ریخته شده گریه نکن. برای چیزهایی که نمی‌توانی انجام دهی و قبلاً اتفاق افتاده‌اند و قابل جبران یا تغییر نیستند، وقت را صرف نگرانی نکن. برای شیر ریخته شده گریه نکن.

حالا زمینه‌ای وجود دارد که می‌توان گفت این تشویق است. مثلاً یک مربی فوتبال، بازی را باخته است. و به تیمش می‌گوید، برای شیر ریخته شده گریه نکنید. او سعی می‌کند تیمش را تشویق کند چون بازی را باخته است. آنها احساس ناراحتی می‌کنند. او وارد می‌شود، برای شیر ریخته شده گریه نکنید. وقتتان را تلف نکنید. من به بازی‌ای که باختیم فکر می‌کنم. هفته آینده یک بازی دیگر داریم. باید برای آن بلند شویم. برای شیر ریخته شده گریه نکنید. به کار خود ادامه دهید. بلند شوید و شروع کنید. بنابراین، مربی تشویق می‌کند، از این ضرب‌المثل استفاده می‌کند، برای شیر ریخته شده گریه نکنید تا بازیکنانش را تشویق کند.

یک دوست ممکن است دوست دیگری را که تازه یک دور اسکربل را باخته است، مسخره کند. بنابراین، آنها اسکربل بازی می‌کنند. و در خانواده ما، این بازی‌هایی که داریم، کلی بازی‌های ریسک، مونوپولی. ما مجموعه قوانین خودمان را برای مونوپولی داریم که تقریباً مثل یک چیز مناقصه در بازار سهام می‌شود. و اسکربل اینها زمینه‌های جنگ در خانواده هستند. خب. و بنابراین، یک فرد در این خانواده، خانواده ما که بازی می‌کند، این واقعاً رقابتی می‌شود. ما خانواده‌هایمان و تعدادی از بچه‌های بزرگسال داریم، کمی طعنه‌آمیز است زیرا من خودم خیلی اهل رقابت نیستم، اما فرزندانم در این بازی‌ها واقعاً اهل رقابت هستند. و خب خب. بعد، همسر که تازه بازی اسکربل را برده است، برمی‌گردد و می‌گوید، برای شیر ریخته شده گریه نکن. و او دیگران را مسخره می‌کند، همانطور که می‌گوید، من بردم. برای شیر ریخته شده گریه نکن. و یک طعنه هم آنجا وجود دارد. در واقع، همسر خیلی مهربان است. او این کار را نمی‌کند، اما برخی از فرزندانم این کار را می‌کنند. خب، به هر حال، این طعنه، می‌تونی ازش استفاده کنی، برای مسخره کردن دوستی که تازه باخته، بخاطر شیر ریخته شده گریه نکن.

باشه. یا یه توبیخ، یه رئیس به یه کارمندی که غیرفعال و تنبله. به عبارت دیگر، کارمند فقط اونجا نشسته و فقط احساس ناراحتی می‌کنه و من فقط خرابکاری کردم و یه اشتباه کردم و همه اینا وحشتناکه. و رئیس داره میگه، رفیق، باید بلند شی و بری اینجا. و بنابراین، رئیس به کارمند میگه، برای شیر ریخته شده گریه نکن. به عبارت دیگر، برگرد سر کارت، رفیق. اونجا تنبل و غیرفعال نشین. برو دنبالش. باشه. اشتباه کردی. بله. قبولش کن و ادامه بده. باشه. توجیه. برای شیر ریخته شده گریه نکن.

یک نفر آسیب می‌بیند، اما بی‌خیال می‌شود و می‌گوید، برای شیر ریخته شده گریه نکن. و بنابراین، آن شخص می‌گوید، خب، تو باختی. داری چه کار می‌کنی؟ و آن مرد بلند می‌شود و دوباره به جاده می‌رود. و آن مرد می‌گوید، برای شیر ریخته شده گریه نکن. من دارم تلافی می‌کنم. و از این برای توجیه استفاده می‌کند.

بنابراین، یک ضرب‌المثل می‌تواند برای تشویق، طعنه زدن، سرزنش و توجیه خود، برای توجیه رفتار خود استفاده شود. و به همین ترتیب می‌بینید که وقتی ضرب‌المثل دوباره به داستان برمی‌گردد، می‌تواند در صدها

داستان مختلف به صدها روش مختلف اعمال شود. یکی تشویق است. یکی سرزنش. یکی توجیه. یکی تشویق می‌شود.

و این فقط به جورایی از ذهنم گذشت. می‌تونه به روش‌های بیشتری از این استفاده بشه. قبلاً چند بار گفتم که فرهنگ بر نحوه‌ی درک یک ضرب‌المثل و در واقع نحوه‌ی تولید یک ضرب‌المثل، یعنی پیدایش ضرب‌المثل، تأثیر می‌ذاره.

بگذارید فقط به شما نشان دهم که فرهنگ چگونه بر نحوه درک یک ضرب‌المثل تأثیر می‌گذارد. خیلی جالب است. در اسکاتلند، ما ضرب‌المثلی داریم که می‌گوید: «سنگ غلتان خزه جمع نمی‌کند».

در اسکاتلند، وقتی می‌گویند سنگ غلتان خزه جمع نمی‌کند، یعنی اینکه باید با شرایط جدید همراه بود و مدرن ماند، با اتفاقات روز همراه بود، مبدا خزه‌های نامطلوب روی شما رشد کنند و عدم توانایی ذهنی‌تان را آشکار کنند. به عبارت دیگر، شما از نظر ذهنی تیز هستید. به عبارت دیگر، شما بررسی کردید، مرد

. شما نمی‌دانید چگونه از تلفن همراه خود استفاده کنید. شما نمی‌دانید چگونه از لپ‌تاپ خود استفاده کنید، شما نمی‌دانید چگونه از هوش مصنوعی یا تکنیک‌های جدیدتر پایگاه داده استفاده کنید. بنابراین، بنابراین "باید با برنامه همراه شوید". سنگ غلتان خزه جمع نمی‌کند. و خزه بد است

پس، تو می‌خواهی سنگ غلتان باشی. تو می‌خواهی سنگ غلتان باشی چون اگر فقط بنشین و چیز جدیدی یاد نگیری، خزه روی تو رشد می‌کند. تو نمی‌خواهی آن خزه روی تو باشد. پس، تو می‌خواهی سنگ غلتان در اسکاتلند باشی. سنگ غلتان خوب است. خزه بد است.

تنها نکته این است که اگر فرهنگ‌ها را تغییر دهید و به انگلستان بروید، در انگلستان، یک سنگ غلتان هیچ خزه‌ای جمع نمی‌کند، به این معنی که اگر اوضاع دائماً در حال تغییر باشد، هیچ خزه‌ای که می‌خواهید پرورش دهید، ثبات کافی برای رشد نخواهد داشت. خب، آیا تفاوت را در آنجا می‌بینید؟ «سنگ غلتان می‌غلتد و خزه خوب است». و بنابراین، شما می‌خواهید خزه رشد کند. اما اگر همیشه چیزها را تغییر دهید، توانایی تولید این خزه را نخواهید داشت که نشان‌دهنده پایداری و خزه زیبایی است که در کنار یک ساختمان در آنجا رشد می‌کند. این نشان‌دهنده قدمت و استحکام آن است. و بنابراین، در اسکاتلند، خزه بد است. بنابراین، شما می‌خواهید به غلتیدن ادامه دهید. در انگلستان، شما می‌خواهید به غلتیدن ادامه دهید. اگر به غلتیدن منفی ادامه دهید، اگر به غلتیدن منفی ادامه دهید، هیچ خزه‌ای که مثبت باشد رشد نخواهد کرد.

دو معنی کاملاً متفاوت در این مسیرها وجود دارد. یکی در اسکاتلند و دیگری در انگلستان. ضرب‌المثل یکسان است، دقیقاً با همان کلمات.

چیست؟ و شما تفسیری در rolling stone چیست؟ معنی moss تفسیر کلمات را انجام دهید. اوه، معنی مطالعه کلمات در کتاب کشف‌المعارف استرنگ یا هر چیز دیگری، در لوگوس یا آکوردانس انجام می‌دهید. نگاه می‌کنید، مطالعات کلمات خود را انجام می‌دهید rolling stone و وقتی به

سوال، شما فقط به این دلیل از آن غافل شدید که این یک موضوع فرهنگی است. این یک موضوع فرهنگی است و فرهنگ بر خوب یا بد بودن سنگ غلتان تأثیر می‌گذارد، بسته به اینکه خزه می‌خواهید یا نمی‌خواهید و بنابراین، وقتی خزه نمی‌خواهید، بهتر است به غلتیدن ادامه دهید. وقتی خزه می‌خواهید، بهتر است غلتیدن را متوقف کنید و بگذارید خزه زمان شکوفایی خود را داشته باشد. بنابراین، فرهنگ بر نحوه تفسیر یک ضرب‌المثل تأثیر می‌گذارد. و بنابراین، وقتی در این نوع موارد تفسیر می‌کنید، نمی‌توانید فقط مطالعات واژگانی انجام دهید.

شما باید به فرهنگ نگاه کنید زیرا فرهنگ معنای ضرب المثل را کاملاً تغییر می‌دهد. فرهنگ بر نحوه تفسیر ضرب المثل‌ها تأثیر می‌گذارد. اغلب، آنها به صورت بین‌المللی منتقل می‌شوند.

احیکار کتاب آشور را نوشت که در آشور، حدود ۷۰۰ سال قبل از میلاد مسیح نوشته شده است. احیکار در کتاب یهودی توبیت نقل قول شده است. بنابراین، اینجا احیکار را داریم. گفتیم که در واقع بعداً به عربی وارد شده است، اما در کتاب یهودی توبیت به آن اشاره شده است. و بنابراین ما همین موضوع را در فصل ۲۲ امثال سلیمان با خروج آمنوپ از مصر می‌بینیم. و در فصل ۲۲ کتاب امثال سلیمان نیز به آن اشاره یا تکرار شده است.

ضمناً، در اول پادشاهان ۴:۳۰، بخش تاریخی در مورد ساخت معبد توسط سلیمان، جانشینی داوود و فرزندش رحبعام، و مشکلاتی که او به دلیل مشکلات عظیم در آنجا داشت، صحبت می‌کند. اما در اول پادشاهان ۴:۳۰، می‌گوید که حکمت سلیمان از تمام حکمت مردم شرق و تمام حکمت مصر فراتر رفت. حال توجه کنید که چگونه حکمت سلیمان را با حکمت مردم شرق مقایسه می‌کند.

نمی‌گوید که، اوه نه، مردم شرق همه بت‌پرست هستند و خردشان کاملاً از بین رفته است. نه، این را نمی‌گوید. این می‌گوید که مردم شرق خرد دارند.

سلیمان از حکمت شرق، که همان بین‌النهرین است، پیشی می‌گیرد، اما او از آن نیز پیشی می‌گیرد. او به صراحت از حکمت مصر، حکمت مصر، نام می‌برد. ضمناً، سلیمان را به یاد داشته باشید که یکی از اولین همسران اصلی او که با او ازدواج کرد، شاهزاده خانمی از مصر، دختر فرعون بود.

سلیمان با او ازدواج می‌کند. آیا فکر می‌کنید که او در حکمت مصر آموزش دیده بود؟ و سپس برای صحبت با سلیمان می‌آید. بنابراین، امثال بین‌المللی هستند.

حتی اول پادشاهان ۴:۳۰ به روابط بین‌المللی بین بین‌النهرین و مصر می‌پردازد و نشان می‌دهد که حکمت سلیمان از آنها بیشتر است. و او ۳۰۰۰ ضرب‌المثل در مورد حکمت بیان کرد. ما فقط ۳۰۰ و اندی از آنها را داریم. بنابراین حتی کتاب مقدس نیز این را تصدیق می‌کند.

حالا این کاربرد، کاربرد ضرب‌المثلی، را می‌خواستم مصداق‌سازی بنامم که در آن یک ضرب‌المثل از مجموعه‌ای گرفته می‌شود و در موقعیتی قرار می‌گیرد. در واقع به این می‌گوییم مصداق‌سازی یا در یک بافت جدید دوباره به کار می‌رود.

«مرجعیت از یک نویسنده واحد به جامعه وسیع‌تر منتقل می‌شود. بنابراین، «عجله باعث هدر رفتن می‌شود یا «پسر عاقل باعث شادی پدر می‌شود» توسط یک فرد ساخته می‌شود. سپس به جامعه منتقل می‌شود و جامعه آن را در طول نسل‌ها و بین فرهنگ‌ها تکرار می‌کند.

و این چسبندگی پایدار است که به آن می‌چسبد. همین ضرب‌المثل در دو زمینه مختلف استفاده شده است. این موضوع در اول سموئیل، فصل ۱۰، آیه ۱۱ و آیات بعدی جالب است.

شائول، شائول پادشاه، به یاد داشته باش که شائول پادشاه قرار است پادشاه شود. او قرار است در اول سموئیل ۱۰:۱۱ به عنوان پادشاه مسح شود. و در آن آمده است که روح بر شائول پادشاه هجوم می‌آورد و با ناباوری درخواست می‌کند، سپس شائول شروع به رفتار دیوانه‌وار مانند یک پیامبر می‌کند. او شروع به نبوت می‌کند. و بنابراین، او قرار است پادشاه شود. و بنابراین، روح بر پادشاه نازل می‌شود.

او با روغن مسح می‌شود و پادشاه می‌شود. و همانطور که پادشاه می‌شود، این کارهای نبوی را انجام می‌دهد. و می‌گوید: «آیا شائول جزو انبیا است؟» «مردم باور نمی‌کنند».

و آنها می‌گویند، وای، این شائول است و او را پادشاه می‌کنند، اما او مانند یک پیامبر رفتار می‌کند. آیا شائول جزو پیامبران است؟ و مردم باور نمی‌کنند. آنها می‌گویند که او شائول جزو پیامبران است.

وقتی به اول سموئیل ۱۹:۲۴ می‌روید، خیلی جالب است. در ۱ سموئیل ۱۹:۲۴، شائول به طرز فجیعی داوود را تا رامه تعقیب می‌کند. و سپس او نیز لباس‌هایش را از تن درآورد.

و او نیز در حضور سموئیل نبوت کرد و تمام روز و شب، تمام آن شب، برهنه دراز کشیده بود. و به این ترتیب، گفته می‌شود: «آیا شائول از جمله پیامبران است؟» «روح بر شائول نازل می‌شود و او برهنه روی زمین دراز کشیده است و اساساً روح، شائول را در مسیرش متوقف می‌کند تا داوود، پادشاه داوود، را به طرز وحشیانه‌ای تعقیب نکند و سعی نکند داوود را بکشد، زیرا داوود قرار است پادشاه بعدی یا هر چیز دیگری باشد. و بنابراین، روح او را متوقف می‌کند و او به این شکل سقوط می‌کند».

و آنها می‌گویند، آیا شائول جزو انبیا است؟ این سرزنشی برای شائول است. روح در واقع شائول را سرزنش می‌کند، اما همان ضرب‌المثل نقل می‌شود. وقتی نقل می‌شود که مردم بی‌اعتقاد هستند، آیا شائول جزو انبیا است؟ او قرار است پادشاه شود.

آیا او هم جزو انبیا است؟ مردم باور نمی‌کنند. و آن یکی، که روح جلوی او را می‌گیرد، آیا شائول جزو انبیا است؟ این یعنی او همین الان توبیخ شده. او برهنه روی زمین افتاده است.

و به هر حال، و بنابراین او نمی‌تواند داوود را تعقیب کند و بکشد. بنابراین همان ضرب‌المثل در دو موقعیت ظاهر شد. همان ضرب‌المثل در دو موقعیت با دو معنای متفاوت و سپس نحوه عملکرد آن در آنجا ظاهر شد.

بنابراین، این چندگانگی ضرب‌المثل. کاربرد ضرب‌المثل در اینجا ادامه یافت. ضرب‌المثل‌ها همچنین کارکردی تأکیدی دارند.

یک ضرب‌المثل به جای انتقال اطلاعات، برای اهداف اجتماعی یا عاطفی استفاده می‌شود. بنابراین ضرب‌المثل اغلب احساسات را برای ایجاد و حفظ یا بازیابی روابط اجتماعی، برای تقویت همبستگی در جامعه، برمی‌انگیزد. بنابراین، ضرب‌المثل‌ها برای افراد مختلف، معانی متفاوتی دارند.

و این در نسل من بود، این یک ضرب‌المثل رایج بود. امروز، آن را به یک کلمه خلاصه کرده‌اند. آن «هر چه که باشد» است.

اما در زمان من این عبارت «سبک‌های مختلف برای افراد مختلف» بود. حداقل کمی حال و هوای ضرب‌المثلی داشت. و این بعداً توسط فرهنگ سالی که در آن بزرگ شدم، یعنی «سبک‌های مختلف برای افراد مختلف» پذیرفته شد.

و بنابراین، جامعه آن را می‌پذیرد و سپس به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود. امثال ۱:۱۷، «چه بیهوده است که تور را بگسترانیم و همه پرندگان را ببینیم» یک استدلال پایانی در امثال ۱ است. این استدلال از طریق داستان هشدار خانم حکمت به پسرش، به پایین می‌رسد. و پایین می‌آید و می‌گوید، پسر، مثل یکی از این

پرنندگان نباش. چه بیهوده است که تور را بگسترانیم و همه پرنندگان را ببینیم. به عبارت دیگر، من این را به شما می‌گویم، مانند یک پرنده بیدار شوید. آن مرد با یک تور می‌آید. او یک تور می‌بندد و پرنده پرواز می‌کند. بنابراین، وقتی این افراد می‌آیند تا شما را به خشونت یا هر کار زشت یا کار شرورانه‌ای که انجام می‌دهند، اغوا کنند، و می‌بینید که آن تور به سمت شما می‌آید، از آنجا فرار کنید.

چقدر بی‌فایده است که تور را پهن کنیم. به طوری که این استعاره و ضرب‌المثل پرنده برای هشدار به جوان استفاده می‌شود تا از آنجا بیرون برود. و بنابراین، ضرب‌المثل به راحتی قابل شناسایی است.

از توصیف تحت‌اللفظی اراذل و اوباشی که خون بی‌گناهان را می‌ریزند، به استعاره‌ای ضرب‌المثلی با تصویر، یک پرنده و یک دام، تغییری ایجاد شده است. بنابراین، وقتی به پایین می‌رسیم، یک پرنده و یک دام ضرب‌المثل، همه این اراذل و اوباش سعی می‌کنند مرد جوان را اغوا کنند تا با آنها ارتباط برقرار کند و به گروه، دار و دسته آنها بپیوندد. پس لطفاً به دار و دسته ما بپیوندید و به تمام پولی که به دست خواهید آورد و از این قبیل چیزها نگاه کنید.

و ضرب‌المثل پدر حکیم می‌گه، نه، این کارو نکن رفیق. مثل پرنده‌ای می‌مونه که تور ماهیگیری داره. دارن میان سراغت رفیق.

آنها شما را به دام خواهند انداخت. جای دیگری که می‌گوید مانند تیری است که آماده‌ی فرو کردن در قلب شماست. به عبارت دیگر، شما مانند آهویی هستید که منتظر تیری است که قلبش را سوراخ کند. از آنجا دور شوید. نگذارید تیر را بگیرند. حرکت کنید.

برو بیرون. این به ضرب‌المثله که برای تموم کردن به بحث استفاده می‌شه. خب، تو فصل اول امثال، به ضرب‌المثل آموزشیه.

این یک سخنرانی از پدر به پسر است، اما پدر چگونه استدلال خود را به پایان می‌رساند؟ او استدلال خود را با این ضرب‌المثل به پایان می‌رساند. او یک دستورالعمل، یک سخنرانی دارد که به پسرش می‌دهد. او آن سخنرانی را با این ضرب‌المثل به پایان می‌رساند.

مثل پرنده نباش. تور داره میاد. پرنده اونقدر باهوش هست که پرواز کنه و بره.

شما باید اینطور باشید. و بنابراین، این در ضرب‌المثل‌های آفریقایی بسیار جالب است. حدس بزنید از چه چیزی استفاده می‌کنند؟ آنها از ضرب‌المثل‌ها برای نتیجه‌گیری در یک پرونده حقوقی استفاده می‌کنند.

بنابراین اغلب اوقات، آن مرد پرونده‌اش را در یک محیط حقوقی مطرح می‌کند و پرونده را به سرانجام می‌رساند. و او چگونه استدلال را به سرانجام می‌رساند؟ او از یک ضرب‌المثل استفاده می‌کند. چرا؟ چون همه موافقت که عجله باعث هدر رفتن می‌شود.

بنابراین، اگر بتوانید یک ضرب‌المثل را نقل کنید، همه در آن جامعه با آن موافق هستند. و اگر بتوانید در پایان ضرب‌المثل را ذکر کنید، ادعای خود را ثابت کرده‌اید زیرا توسط همه پذیرفته شده و دارای اعتبار است. دارای قدرت و چیزهای دیگر است.

بنابراین، در یک زمینه حقوقی، بسیار جالب است. ضرب‌المثل‌های آفریقایی به این شکل عمل می‌کنند. بسیار شبیه به آنچه حکیم در امثال ۱:۱۷ برای نتیجه‌گیری استدلال‌های خود استفاده می‌کند.

حال، ضرب المثل‌هایی در مجموعه‌ای که همانطور که دیدیم، چندوجهی و زمینه‌زدایی شده هستند. آنها از بافت خود بیرون کشیده شده‌اند و در این مجموعه مجازی قرار گرفته‌اند تا بتوان از آنها در صدها موقعیت مختلف استفاده کرد. تأثیر ژانر بر متن باید درک شود.

باید ژانری که با آن سر و کار دارید را درک کنید. الیاس بیرون می‌رود و به یاد داشته باشید که الیاس در بالای کوه کرمل بود و انبیای بعل، این حدود ۴۰۰ نبی بعل به آنجا آمدند و او گفت، بسیار خوب، خدایی که با آتش پاسخ می‌دهد، خدای واقعی است. بنابراین، انبیای بعل شروع به رقصیدن دور این محراب کردند به این امید که بعل، که خدای صاعقه‌افکن بود، مشکل یهوه یا یهوه باشد. او واقعاً در هیچ چیزی تخصص نداشت. بعل صاعقه‌افکن بود. او بر ابرها سوار می‌شد. و بنابراین او باران و تگرگ و صاعقه‌ها را می‌دهد. و بنابراین او در این کار تخصص داشت.

اما یهوه، او این کار را نمی‌کند. او تقریباً همه کارها را انجام می‌دهد. و بنابراین، الیاس نزد این انبیای بعل می‌آید و می‌گوید، بلندتر فریاد بزنید، مرد. آنها در حال رقصیدن هستند، خودشان را زخمی می‌کنند و از این قبیل کارها. و این در فرهنگ مدرن آشنا به نظر می‌رسد. اما به هر حال، و خودشان را زخمی می‌کنند. و او می‌گوید، بلندتر فریاد بزنید. "مطمئناً او خداست." آیا الیاس می‌گوید که مطمئناً بعل خداست؟ نه، به این می‌گویند طعنه. و اگر طعنه را متوجه نشوید، طعنه آن را به معنای کاملاً متضاد چیزی که او گفته است، تغییر می‌دهد.

اگر متوجه منظورتان نشدید، به این فکر خواهید کرد که آیا الیاس پرستنده بعل بود؟ الیاس، الیاس. ال یهوه من است، یهوه خدای من است، حتی به نام او. و بنابراین، او نزد پیامبر، این پیامبران دیگر می‌آید، او فریاد می‌زند، بلندتر فریاد می‌زند.

شاید خواب است یا شاید روی دیگ است. بعل بیچاره آن بالا روی دیگ است. او نمی‌تواند صاعقه را روشن کند.

و کاری که الیجاه اونجا می‌کنه اینه که داره این افراد رو مسخره می‌کنه. این یه جور کنایه‌ست. نمی‌تونید این رو به معنای واقعی کلمه برداشت کنید.

و بنابراین، شما باید ژانری را که با آن کار می‌کنید، درک کنید. و وقتی با ضرب المثل‌ها کار می‌کنید، باید بفهمید که چگونه ضرب المثل‌ها از آن مجموعه‌ها در کتاب امثال به موقعیت‌ها و چیزهای واقعی منتقل شده‌اند.

ضرب المثل‌ها قرار نیست جزم‌اندیشی شوند یا به حقیقت گزاره‌ای جهانی تبدیل شوند. من می‌گویم، خب کتاب مقدس حقیقت دارد. بگذارید دوباره این را بخوانم. ضرب المثل‌ها قرار نیست جزم‌اندیشی شوند یا به حقیقت گزاره‌ای جهانی تبدیل شوند.

این اشتباهی است که دوستان ایوب مرتکب شدند. یک ضرب المثل را بردارید و آن را در همه موقعیت‌ها جهانی کنید. نه، یک ضرب المثل در همه موقعیت‌ها کاربرد ندارد.

شما باید عاقل باشید تا بدانید چگونه این را بفهمید. در غیر این صورت، اگر مثلی را مثل بوته خار تکان دهید، احمق خواهید بود و به مردم آسیب خواهید رساند. همچنین در کتاب امثال، امثال ۴:۲۶ و ۵ که در سخنرانی قبلی در مورد آن صحبت کردیم، به احمق بر اساس حماقتش پاسخ ندهید، مبادا در نظر خودش عاقل باشد.

بسیار خوب. به احمق مطابق حماقتش پاسخ ندهید، مبدا مانند او شوید. به احمق مطابق حماقتش پاسخ ندهید، مبدا مانند او شوید.

پس، نباید به احمق جواب بدی، درسته؟ ضرب المثل بعدی چی می‌گه؟ به احمق طبق حماقتش جواب بده مبدا از نظر خودش عاقل باشه. پس اون دو ضرب المثل، بوم، تقریباً مثل نقل قول هستن، با هم تناقض دارن. و چیزی که می‌گه اینه که نمی‌تونی به ضرب المثل رو مطلق کنی، نمی‌تونی جهانیش کنی.

یکی می‌گوید به یک احمق به اندازه‌ی حماقتش پاسخ دهید. یکی می‌گوید به یک احمق پاسخ ندهید. نمی‌توانید این را تعمیم دهید.

شما نمی‌توانید در این مورد جزم‌اندیشی کنید. بنابراین، باید در مورد ضرب المثل‌ها بسیار محتاط باشید چگونه می‌توان اعتبار یک ضرب المثل را فهمید؟ چگونه می‌توان اعتبار یک ضرب المثل را فهمید؟ و این سوالی است که اکنون به آن می‌پردازیم.

اعتبار یک ضرب المثل چیست؟ امثال ۱۰:۴ این را می‌گوید، فقر از دست تنبل می‌آید. فقر از دست تنبل می‌آید، اما دست کوشا ثروت می‌سازد. دست کوشا ثروت می‌آورد.

آیا این وعده خداست؟ فقر از دست تنبل می‌آید، اما دست کوشا ثروت می‌سازد. من دست کوشایی خواهم داشت و خدا به من ثروت وعده داده است. شما سخت کار می‌کنید تا ثروتمند شوید.

خب، این ضرب المثل چی می‌گه؟ می‌تونی مثال نقضش رو هم بزنی؟ می‌تونی به آدم‌هایی فکر کنی که خیلی سخت کار می‌کنن و پولدار نمیشن؟ می‌تونم همین الان اسم بعضی‌هاشون رو بهت بگم. خیلی بیشتر از من کار می‌کنن و پولدار نمیشن. و من آدم‌های دیگه‌ای رو هم می‌شناسم که خیلی تنبلن.

آنها آدم‌های تنبلی هستند و با این حال در دامن تجمل نشسته‌اند. آدم‌های تنبلی هستند و با این حال از راه‌های دیگر از نظر اقتصادی پیشرفت می‌کنند. بنابراین، واضح است که این ضرب المثل یک وعده نیست.

و بنابراین، باید این دو را از هم جدا کنید. کتاب امثال سلیمان اشاره می‌کند که اگرچه سخت کار کردن منجر به سود می‌شود، اما همراهان بد یا طمع ممکن است تلاش‌های فرد را نابود کنند. بنابراین، یک فرد می‌تواند سخت کار کند و چیزی را بسازد، اما یک فرد بد می‌تواند بیاید و آنچه را که یک فرد برای آن زحمت کشیده است، یعنی نیمی از عمرش را در عرض چند ثانیه نابود کند.

و بنابراین، ضرب المثل‌هایی وجود دارند، بگذارید فقط بگویم، یک ضرب المثل چیزی شبیه به یک بردار در فیزیک است. یک بردار می‌گوید، باشه، ضرب المثل درست مثل یک بردار کوتاه است که می‌گوید، باشه سخت کار کن، ثروتمند شو. حالا سوال، این ساده‌انگارانه است.

آیا زندگی پیچیده‌تر از این است؟ بله، همینطور است. اما آن یک بردار، سخت کار کن، ثروتمند شو، این یک ارزش مهم برای یادگیری است. و این یک بردار مهم است.

حالا، آیا این کل زندگی را توصیف می‌کند؟ نه، این فقط یک جزء از زندگی را توصیف می‌کند. ممکن است یک فرد شرور وارد شود و تمام ثروت شما را نابود کند. و بنابراین افراد شرور خشونت می‌کنند و چیزها را نابود می‌کنند.

و بنابراین، یک بردار دیگر وجود دارد که آن را به این شکل ارسال می کند. و یک بردار دیگر هم به این شکل وجود دارد. و بنابراین، چیزی که من می گویم این است که پیشنهاد می کنم کل کتاب امثال را یاد بگیرید، زیرا بسیاری از ضرب المثل ها در یک موقعیت خاص به کار می روند و مورد استفاده قرار می گیرند یا به واقعیت تبدیل می شوند یا دوباره در بافت خود قرار می گیرند.

بنابراین، یک موقعیت ممکن است شامل بسیاری از ضرب المثل ها باشد. بنابراین، یک ضرب المثل یک وعده نیست. قرار نیست یک ضرب المثل به یک گزاره ی قطعی و مطلق تبدیل شود یا به یک حقیقت گزاره ای جهانی تبدیل شود.

طفل را در راهی که باید برود تربیت کن، وقتی پیر شود از آن منحرف نخواهد شد. «آیا این تضمینی از جانب خداست؟ امثال ۶: ۲۲». طفل را در راهی که باید برود تربیت کن، وقتی پیر شود از آن منحرف نخواهد شد. «سوال، آیا والدینی را می شناسید که فرزندانشان را در راهی که باید بروند تربیت کرده اند؟ و بچه ها می گویند، من در ۱۸ سالگی از اینجا می روم، یا حالا که ۳۰ ساله هستم و من از اینجا می روم و آنها از جا می پرند و هر چیزی را که والدینشان به آنها آموخته اند، رد می کنند. من با چنین موقعیت هایی روبرو بوده ام. شما هم همینطور.

من همچنین افرادی را می شناسم که از خانواده های پرآزار و اذیت آمده اند، جایی که سوءاستفاده های بزرگ قاچاق جنسی و موارد دیگر وجود دارد، جایی که فرد آن را تغییر داده و به خوبی تبدیل کرده است. والدین آنها را در بدی تربیت کرده اند، اما فرد انتخاب کرده و آن را تغییر داده است. بنابراین، ضرب المثل می گوید: «کودک را در راهی که وقتی پیر شد، خواهد رفت، تربیت کنید و از آن منحرف نشوید».

وقتی جوان تر بودم، پدر بودم و این موضوع مرا به وحشت می انداخت. پدر بودن، مرا به وحشت می انداخت این یکی از دلایلی بود که کتاب امثال را مطالعه کردم. می خواستم پدر خوبی باشم. کاملاً موفق نشدم، اما به هر حال، کتاب امثال را در مورد معنای پدر خوب بودن مطالعه کردم.

و در دبیرستان، همینطور که بچه ها بزرگ می شوند و دبیرستان را می گذرانند، نوعی جدایی وجود دارد که در نوجوانی اتفاق می افتد. خب، در دبیرستان، می دانید، به کلاس هفتم، هشتم، نهم، دهم می رسید، و بعد بچه ها، بال هایشان را باز می کنند. و گاهی اوقات خوب است، گاهی اوقات بد.

و من به عنوان یک پدر واقعاً از اینکه باید متوجه می شدم که یک شکست خورده ام، ویران شده بودم. واقعاً خرابکاری کردم. واقعاً خرابکاری کردم. و خیلی بد درد گرفت. و به کتاب امثال، کتاب امثال، نگاه کردم و داشتم همه این چیزها را در مورد اینکه چگونه یک پدر خوب باشم، مطالعه می کردم. سه قفسه پر از کتاب های دانشگاهی در مورد چگونگی پدر بودن داشتم. اتفاقاً، پدر بودن در فرهنگ ما واقعاً نابود شده است.

شما شاهد درگیری اساسی بین دولت و پدر بودید و دولت اساساً پدر بودن و بخش زیادی از فرهنگ ما را به ویژه در جوامع سیاه پوستان و سایر جوامع، نابود کرد. واقعاً کل مفهوم پدر بودن نابود شده است. و بنابراین، من این را مطالعه کردم، و سپس مجبور شدم به شکست خودم به عنوان یک پدر پی ببرم. و سپس یک کودک را به روشی تربیت کنم که وقتی به اندازه کافی بزرگ شد که از آن فاصله بگیرد، آن را ادامه خواهد داد.

خب، بعد به آن نگاه کردم و گفتم، باشه، واقعاً باید اینجا اشتباه کرده باشم چون، و خب، و بعد به اشعیا رفتم، جایی که خدا می گوید، پدر کامل، خدا می گوید، من پدر تو بودم. من بهترین فرامین جهان را به تو ۱:۲ دادم و تو علیه من شورش کردی. خدا، پدر کامل فرزندان سرکش داشت. خدا، پدر کامل فرزندان

بنی اسرائیل، را بارها و بارها علیه خود شورش کرد. اگر این را باور ندارید، کتاب اعداد را بارها و بارها بخوانید.

اگر این را باور ندارید، به سفر خروج بروید و به فصل‌های ۲۰ و بعد از آن، در واقع فصل‌های ۱۵ و بعد از آن، و ببینید که خدا همه این معجزات و همه این چیزها را به آنها داد و آنها بارها و بارها علیه او شورش کردند. و در نهایت فرزندان خدا با پسر خودش چه می‌کنند، پسر خودش. او همه این فرستادگان، بندگان من، پیامبران را می‌فرستد، آنها می‌روند و مردم را هشدار می‌دهند، به سوی خدا باز می‌گردند. و سپس در نهایت می‌گویند، من پسر را می‌فرستم. آنها با پسر چه می‌کنند؟ آنها پسر را می‌گیرند و او را می‌کشند. بسیار خب.

فرزند را در پیری در راهی که باید برود تربیت کن و از آن منحرف نشو. «خدا پدر کاملی بود. او» فرزندان را تربیت کرد، شریعت خود را به آنها داد، کلام خود را به آنها داد و پسر خود را به آنها داد. و آنها علیه او شورش کردند و در واقع پسرش را کشتند. بنابراین، امثال وعده نیستند. و شما باید این را درک کنید.

یک ضرب‌المثل یک بردار از واقعیت را به شما نشان می‌دهد. بردارهای زیادی وجود دارند که در موقعیت‌های مختلف کاربرد دارند. و بنابراین، متوجه می‌شوید که زندگی پیچیده‌تر از یک ضرب‌المثل و چیزهای دیگر است.

بنابراین، با واقعیت پیچیده‌ای سروکار دارد.

حالا، اعتبار یا اعتبار ضرب‌المثلی، من آن را به پنج دسته تقسیم کرده‌ام. حالا اینها تا حدودی قراردادی هستند. من اینها را ساختم. ببخشید. اینها را وقتی که کتاب امثال را می‌خواندم، و سعی می‌کردم آن را هضم کنم، ساختم. امثال با سطوح خاصی از اعتبار برای شما همراه هستند. و بنابراین متوجه شدم که حدود پنج مورد وجود دارد.

البته نمی‌گویم که عدد ایده‌آل هفت است، اما من آن را از دست دادم. من پنج را دارم. و دیگران ممکن است، به گمانم استاینمن در تفسیر عالی‌اش، آن را به شکل دیگری یا هر چیز دیگری تقسیم کند. اما اینها فقط چیزهایی هستند که هنگام تأمل در کتاب امثال به ذهنم خطور کردند.

دسته اول، اینها سطوح اقتدار هستند. آیا همه ضرب‌المثل‌ها با اقتدار فوق‌العاده‌ای همراه هستند؟ شما باید این کار را انجام دهید. نه. بنابراین بگذارید فقط یک مثال بزنم.

اول، یک وظیفه جهانی. من می‌خواهم این را یک وظیفه جهانی بنامم. این همیشه درست است. شما باید همیشه این کار را انجام دهید.

امثال ۳:۵، بسیاری از شما این آیه را می‌شناسید: «با تمام قلب خود به خداوند توکل کن و بر عقل خود تکیه مکن.» این چه زمانی درست است؟ «با تمام قلب خود به خداوند توکل کن و بر عقل خود تکیه مکن. در تمام راه‌های خود، او را بشناس و او راه‌های تو را هدایت خواهد کرد.»

این یک دستور جهانی است. هیلدبراند، تو می‌گویی، تو به ما گفتی که اینها را جهانی نکنیم. نه، این یک دستور جهانی است. «با تمام قلب خود به خداوند توکل کن. به عقل خود تکیه نکن.» همیشه این کار را بکن. این یک دستور جهانی است، به علاوه‌ی همه چیز. دستور جهانی، این شماره یک است. این جهانشمولی بسیار قوی‌ای دارد.

حالا، بگذارید یک سطح پایین‌تر ببرمش. این شماره دو است، یک نصیحت تأییدکننده ایده‌آل. امثال فصل دست تنبل باعث فقر می‌شود» «دست کوشا ثروتمند می‌کند» «این عموماً درست است» «دست» ۱۰:۴ تنبل فقیر می‌کند، دست کوشا ثروتمند می‌کند» «این عموماً درست است. همیشه درست نیست. عموماً درست است. بنابراین، همیشه درست نیست. مثال‌های نقضی برای آن وجود دارد.

بنابراین، می‌خواهم بگویم که این یک نصیحت تأییدکننده ایده‌آل است. به عبارت دیگر، او سعی دارد به ما، بگوید، کوشا باشید. تنبل نباشید. تنبل باشید، فقیر خواهید شد. کوشا باشید، ثروتمند خواهید شد. البته عوامل دیگری در زندگی وجود دارند، اما این بردار کلی آن یک بردار است. پس انجامش دهید. این یک نصیحت تأییدکننده ایده‌آل است. این شماره دو است.

سوم، دوست دارم از آن آهنگ قدیمی نقل قول کنم. این یک ضرب‌المثل است که می‌گوید «همین است که هست». این یک مشاهده‌ی ساده و غیراخلاقی است. به عبارت دیگر، حکیم به موقعیت نگاه می‌کند. او یک مشاهده‌ی غیراخلاقی، ساده و غیراخلاقی انجام می‌دهد. این مشاهده‌ای از زندگی است. همین است که هست. ممکن است درست نباشد. ممکن است اشتباه باشد. همین که هست. بهت نمی‌گه که باید این کار رو بکنی. فقط می‌گه که همین که هست.

بهتر است آن را در ذهنت مرور کنی. وقتی آن را می‌بینی، تشخیصش می‌دهی، اما خب، همین است که هست. این یک مشاهده‌ی ساده و غیراخلاقی است.

امثال ۱۴:۱۰. امثال ۱۴:۱۰، «دل تلخی خود را می‌داند و هیچ بیگانه‌ای در شادی آن شریک نیست» «دل تلخی خود را می‌داند و هیچ بیگانه‌ای در شادی آن شریک نیست. او نمی‌گوید، این کار را بکن. او می‌گوید، این همین است که هست. یک قلب تلخی خودش را می‌شناسد. هر قلبی تلخی خودش را می‌شناسد و هیچ غریبه‌ای در شادی‌اش شریک نیست.

ضرب‌المثل دیگری که در این مورد وجود دارد، دقیقاً به همین شکل است: «ثروتمندان دوستان زیادی دارند، اما فقیر نمی‌تواند دوست پیدا کند» «ثروتمندان دوستان زیادی دارند» «امثال ۱۴:۲۰ (حال، آیا او می‌گوید خب، این چیز خوبی است؟ نه، او چیز خوب یا بدی نمی‌گوید. او می‌گوید، این همین است که هست، مرد همین است که هست.

بنابراین، بعضی از ضرب‌المثل‌ها به طور قاطع به شما نمی‌گویند که این کار را انجام ندهید. آن‌ها می‌گویند، این دقیقاً همان چیزی است که هست. پس این شماره سه است. این دقیقاً همان چیزی است که هست. بنابراین شما یک ضرب‌المثل دارید که می‌گوید، همیشه این کار را انجام دهید. با تمام وجود به خداوند توکل کنید. شما یک آرمان دیگر دارید که تأیید می‌کند، سخت کار کنید، ثروتمند شوید. تنبل باشید، فقیر باشید. و سپس شما دقیقاً همان چیزی هستید که هست. هر قلبی تلخی خود را می‌شناسد. و هیچ کس دیگری نمی‌تواند شادی او را با او تقسیم کند.

سپس در جنبه منفی، شماره چهار، یک هشدار تکذیب ایده‌آل دارید. یک هشدار تکذیب ایده‌آل. هر که تهمت بزند، اسرار را فاش می‌کند» «این عموماً درست است». هر که تهمت بزند، اسرار را فاش می‌کند» «شما اسرارشان را نمی‌خواهید. شما با یک تهمت زن صحبت می‌کنید، او اسرار شما را فاش خواهد کرد. بنابراین، این به معنای گفتن این است که این به طور کلی درست است. حالا اگر تهمت‌زننده دوست واقعاً خوب شما باشد، ممکن است تهمت و چیزهایی از این قبیل را پخش نکند.

بنابراین، عوامل دیگری هم وجود دارند که ممکن است دخیل باشند. بنابراین، این یک ایده آل است، این یک هشدار منفی است، یک منفی، یک هشدار منفی ایده آل که ما را ناامید می کند. امثال ۱۱:۱۳

و سپس مورد پنجم، ممنوعیت مطلق است. بنابراین از الزام جهانی، توکل به خداوند، به ممنوعیت مطلق رسید که می گفت این کار همیشه اشتباه است. این کار را نکنید. این یک ممنوعیت مطلق است. من از امثال ۶:۱۶ و آیات بعدی برای این استفاده می کنم. «شش چیز است که خداوند از آن متنفر است، هفت چیز که نزد او مکروه است. چشمان متکبر. این کار را نکن. نباید مغرور و متکبر باشی. زبان دروغگو. دروغ نمی گویی. همیشه راست می گویی. اینها ممنوعیت های مطلق منفی هستند. زبان دروغگو، دستی که خون بی گناه را می ریزد. این همان چیزی است که آن اراذل و اوباش سعی می کنند مرد جوان را به انجام آن، به خشونت، به باند، به عدم ریختن خون بی گناه وادار کنند. قلبی که نقشه های شیطانی می کشد، پاهایی که به سوی شر می دوند، شاهد دروغگویی که دروغ می گوید، و کسی که بین برادران اختلاف می افکند. شما نمی خواهید چنین شخصی باشید. شش چیز است که خداوند از آنها متنفر است، هفت چیز است، این کار را نکنید.

اینها ممنوعیت های مطلق جهانی هستند. و بنابراین، شما از یک الزام مثبت و قطعی به یک توصیه ی تأییدکننده ی ایده آل برای انجام این کار رسیدید. شما باید، این دقیقاً همان چیزی است که هست.

پس به چیز منفی گرفتی. این کارو نکن. عاقلانه نیست.

و بعد ممنوعیت مطلق، هرگز این کار را نکنید. و بنابراین آن سطوح مختلف اقتدار که بر هر یک از امثال گذاشته شده است، و شما باید آن را مرتب کنید. حالا، من فقط، همانطور که به شما گفتم، من فقط آن پنج دسته را تشکیل دادم، اما تمام چیزی که سعی دارم بگویم این است که وقتی امثال را می خوانید، اینطور نیست، و من این را گفتم، اقتدار یک امثال یکسان و مسطح نیست.

اعتبار یک ضرب المثل یکنواخت و ثابت نیست، بلکه بسته به کاربرد آن در زمینه ای که در آن استفاده می شود، متنوع و دارای خطوط منحنی است. و بنابراین، باید مراقب باشید. اعتبار ضرب المثل ها یکنواخت و ثابت نیست. متنوع و دارای خطوط منحنی است و به موقعیت و چیزهای دیگر بستگی دارد. و شما باید به اندازه کافی باهوش باشید. خرد برای همین لازم است.

شما باید به اندازه کافی عاقل باشید تا بدانید چه زمانی و چگونه این ضرب المثل را با موقعیتی که برای آن استفاده می شود، مرتبط کنید. مفسر خردمند باید از تعمیم و جزم اندیشی ضرب المثل ها خودداری کند. کاربرد ضرب المثل ها باید در نظر گرفته شود، که ممکن است هیچ ارتباطی با گزاره معتبر و موثق نداشته باشد.

شاید این ضرب المثل ها صرفاً به خاطر طنز نیش دارشان ذکر شده اند. و بنابراین، برخی از ضرب المثل ها قرار است طنزآمیز باشند، مانند تنبل. آنها یک آدم تنبل دارند و آن مرد آنقدر تنبل است که نمی تواند غذا را به دهانش برگرداند. و بنابراین، این نوعی تقلید مسخره آمیز است. این یک تمسخر از تنبل است. قرار است طنزآمیز باشد.

خب، نمی فهمی حقیقت این ضرب المثل چیه؟ موضوع این نیست. برای طنزه. و به ضرب المثل دیگه هم تو امثال ۲۳ هست که تو امثال ۱۹:۲۴ بود. اما تو امثال ۲۳:۳۴، در مورد مست صحبت می کنه و به مست رو به عنوان کسی توصیف می کنه که به دکل قایق آویزان شده و دکل قایق عقب و جلو می ره. و مست به جورایی داره عقب و جلو و عقب و جلو می چرخه. داره سعی می کنه به یه شکل تقلیدی، به جورایی طنزآمیز توصیف کنه. اگه زیاد مشروب بخوری، اینجوری راه میری رفیق. و حتی تا همین امروز هم همین کار رو

می‌کنن. وقتی به خاطر رانندگی تحت تأثیر الکل دستگیرت می‌کنن، از خط قرمز رد شو. رانندگی مستانه تحت تأثیر الکل.

و بنابراین، اگر کسی مست باشد، نمی‌تواند روی یک خط مستقیم راه برود. و بنابراین، این ضرب‌المثل اینجا می‌گوید، شما مانند کسی هستید که به دکل کشتی چسبیده‌اید، یک کشتی بادبانی که در همه جا در حال تکان خوردن است. بنابراین گاهی اوقات ضرب‌المثل‌ها برای طنز هستند.

پس، باید از این بحث حقیقت گزاره‌ای فاصله‌گیری و فقط بگی، قراره خنده‌دار باشه. اجازه داریم شوخ‌طبع باشیم؟ هوم. باشه. بله، ضرب‌المثل‌ها همینو می‌گن.

شفاهی بودن، رابطه شفاهی بودن با ضرب‌المثل‌ها چیست؟ ماهیت شفاهی ضرب‌المثل‌ها را نباید در خلق، انتقال و کاربرد آنها نادیده گرفت.

ضرب‌المثل‌ها اغلب به صورت شفاهی منتقل می‌شوند. تصادفی نیست که موضوع گفتار و ارتباط شفاهی چه در ادبیات حکمت مصری و چه در امثال بنی اسرائیل، محوری است. امثال ۱۲:۱۸. کسی هست که سخنان نسنجیده‌اش مانند ضربه شمشیر است. کلمات به مردم آسیب می‌رساند. چوب و سنگ می‌توانند استخوان‌های من را بشکنند، اما کلمات هرگز نمی‌توانند به من آسیبی برسانند. این مزخرف است. کلمات می‌توانند به شدت آسیب بزنند. بنابراین آن ضرب‌المثل واقعاً کارساز نیست، اما گاهی اوقات کارساز است.

چوب و سنگ. کسی هست که سخنان نسنجیده‌اش مانند ضربه شمشیر است، اما زبان حکیمان شفا می‌دهد. زبان حکیمان شفا می‌دهد. این همان زبانی است که شما می‌خواهید. زبانی که سخن می‌گوید و دیگران را شفا می‌دهد. امثال ۱۲:۱۸.

بنابراین، این مفهوم گفتار، شفاهی بودن، در سراسر کتاب امثال وجود دارد. مفاهیم شفاهی در عبارت مکرر پسر، به نصیحت پدرت گوش کن، به تعلیم مادرت گوش بده «یافت می‌شود. بسیار خب. و اغلب» اوقات، گوش کن پسر، این شفاهی است. شفاهی است. گوش کن، گوش کن پسر، به نصیحت پدرت.

میدر خاطرنشان می‌کند که می‌توان تا آنجا پیش رفت که گفت پشت هر ضرب‌المثل مدرن داستانی وجود دارد. ما تا حدودی در مورد این موضوع صحبت کرده‌ایم. ضرب‌المثل یک روایت است، یک داستان خلاصه شده.

ضرب‌المثل‌های مدرن با تنوع. «اسب‌ها را در میانه‌ی رودخانه عوض نکنید» «اسب‌ها را در میانه‌ی رودخانه عوض نکنید» «هنگام عبور از رودخانه اسب‌ها را با هم عوض نکنید». بنابراین این دو ضرب‌المثل بسیار شبیه به هم هستند. و اساساً آنچه در این انتقال شفاهی وجود دارد، ضرب‌المثل اغلب تغییر می‌کند.

و بنابراین، این شفاهی بودن امکان تغییر این نوع سیالیت ضرب‌المثل را فراهم می‌کند. شفاهی بودن می‌تواند به توضیح تنوع ضرب‌المثل‌های تکراری، که تعدادشان هم زیاد است، کمک کند.

مردی به نام اسنل، کتاب فوق‌العاده‌ای نوشت، وقتی جوان‌تر بودم، قدرش را ندانستم. اما با گذشت زمان، این کتاب فوق‌العاده است. ضرب‌المثل‌های دو بار گفته شده. ضرب‌المثل‌های دو بار گفته شده اثر اسنل. کنوت هایم همچنین کتابی در مورد تخیل شاعرانه نوشته است که فوق‌العاده است و این ضرب‌المثل‌های تکراری را برمی‌دارد و کل کتاب ضرب‌المثل‌ها را بررسی می‌کند. کتاب کنوت هایم احتمالاً ۶۰۰ صفحه است. کتاب فوق‌العاده‌ای است.

و برای مثال، اجازه دهید به شما نشان دهم که امثال ۱۴:۱۲ با امثال ۱۶:۲۵ برابر است. راهی هست که به نظر انسان درست می‌آید، اما پایان آن راه مرگ است. «بسیاری از ما این آیه را حفظ کرده‌ایم». راهی هست که به نظر انسان درست می‌آید، اما پایان آن مرگ است. «و این آیه در امثال ۱۴:۱۲ و ۱۶:۲۵ تکرار شده است.

همچنین ضرب‌المثل‌هایی وجود دارند که کل آیه با یک کلمه جابجا شده تکرار می‌شود. کل ضرب‌المثل تکرار شده، اما با یک کلمه جابجا شده. امثال ۱۹:۵ و امثال ۱۹:۹. شاهد دروغ بی‌گناه اعلام نخواهد شد و شاهد دروغ‌رهایی نخواهد یافت. «امثال ۱۹:۹، فقط چهار آیه پایین‌تر». شاهد دروغ بی‌گناه اعلام نخواهد واقعاً مرا به خاطر ترجمه خشک و بی‌روحش آزار می‌دهد. این ESV شد. «این ترجمه، گاهی اوقات نسخه یک نمونه از آن است. این خیلی ضرب‌المثلی نیست. اگر بخواهید، آنها به نوعی لحظه ضرب‌المثلی را از بین برده‌اند. متأسفم.

اما به هر حال، «شاهد دروغ بی‌گناه اعلام نخواهد شد و گواهی‌دهنده‌ی دروغ‌هلاک خواهد شد». بنابراین در مورد اول متوجه خواهید شد که آنها دقیقاً یکسان هستند، با این تفاوت که گواهی‌دهنده‌ی دروغ‌فرار نخواهد کرد در حالی که گواهی‌دهنده‌ی دروغ‌هلاک خواهد شد. بنابراین، در یکی، آن شخص «فرار نخواهد کرد»، اما در دیگری «هلاک خواهد شد».

خب، همونه، اما یه کلمه روی اون عوض شده. همون ضرب‌المثل، یه کلمه عوض شده.

یک ضرب‌المثل سه بار با کمی تغییر وجود دارد. بنابراین، این ضرب‌المثل سه بار در کتاب امثال با کمی تغییر گفته شده است. بنابراین، می‌توانید ببینید که شفاهی بودن این نوع انعطاف‌پذیری را ممکن می‌سازد. در کتاب امثال آمده است: «پسر عاقل»، فصل ۱۰:۱، فصل ۱۰:۱: «پسر عاقل پدر را شاد می‌کند، اما پسر احمق «مادر را اندوهگین می‌سازد».

اگر به باب ۱۵:۲۰ مراجعه کنید، همان نوع ضرب‌المثل را می‌بینید. می‌گویید: «پسر عاقل، پدر را شاد می‌کند»، همان. «پسر عاقل، پدر را شاد می‌کند، اما مرد احمق، مادر خود را تحقیر می‌کند». بنابراین بخش آن ضرب‌المثل را می‌بینید، یک مرد عاقل، مادر خود را تحقیر می‌کند، نه یک پسر احمق، مایه اندوه B مادرش است.

و سپس در امثال ۱۷:۲۵، این یک ضرب‌المثل سه بار تکرار شده است. می‌گویید: «پسر نادان مایه اندوه پدرش و مایه تلخکامی مادرش است». بنابراین در اینجا هم اندوه و هم تلخکامی وجود دارد، هر دو در آن مورد منفی هستند. اما می‌توانید ببینید که امثال ۱۷:۲۵ مربوط به ۱۰:۱ است، پسر خردمند مایه شادی پدر است، پسر نادان مایه اندوه مادر است. و حالا می‌گویید: «پسر نادان مایه اندوه پدرش و مایه تلخکامی مادرش است».

بنابراین این یک ضرب‌المثل سه بار گفته شده است، اما می‌توانید تفاوت‌هایی را که در ضرب‌المثل‌ها وجود داشته است، ببینید. و این نوعی استاندارد در ضرب‌المثل‌ها در تمام فرهنگ‌ها، تمام زبان‌ها است، که در آن‌ها ضرب‌المثل‌های تکراری با این تفاوت‌ها وجود دارد. تا حد زیادی شفاهی بودن دلیل این امر است.

اغلب انواع ضرب‌المثل به صورت تکرار کل آیه و با تغییر یک کلمه‌ای ارائه می‌شوند. ما به آن نگاه کردیم همچنین مواردی با دو تغییر کلمه‌ای وجود دارد، امثال ۱۰:۱ و ۱۵:۲۰ و انواع سه کلمه‌ای، امثال باب ۱۷:۲۲. بنابراین، در هر یک از این موارد، ضرب‌المثل تکرار می‌شود ۱۵:۱۳، ۱۱:۴، ۱۰:۲.

تغییر یک کلمه‌ای، تغییر دو کلمه‌ای، تغییر سه کلمه‌ای، و مجموعه‌های متعدد، مجموعه‌های مدرن همان ضرب‌المثل را با تغییرات متعدد نقل می‌کنند. گاهی اوقات ضرب‌المثل‌ها عمداً تحریف می‌شوند و می‌در یک کتاب کامل در مورد ضرب‌المثل‌های تحریف‌شده دارد که واقعاً درخشان است، مثل همه کتاب‌هایش در مورد ضرب‌المثل‌ها. همانطور که گفتم، او متخصص برجسته جهان در زمینه پارمولوژی است.

بنابراین گاهی اوقات آنها پیچیده می‌شوند، اما یک نوع بازیگوشی در ضرب‌المثل‌ها وجود دارد. من فکر می‌کنم مردم گاهی اوقات باید آرام باشند و فقط بگویند، هی، این، می‌دانید، پس چوب را رها کن و بچه را لوس کن. آیا تا به حال این را شنیده‌اید؟ اوه، ما دیگر این را نمی‌گوییم. بسیار خب. غیرقانونی است. ما باید آن را لغو کنیم.

چوب را رها کن و کودک را رها کن. بسیار خب. «چوب را رها کن و کودک را لوس کن» می‌شود «چوب را رها کن و کودک را لوس کن». بنابراین، جای این دو کلمه را عوض می‌کنند، چوب را رها کن و کودک را لوس کن.

یکی دیگر هم هست. «زود بخواب، زود بیدار شو، تا سالم، ثروتمند و عاقل بشی.» من این یکی رو دوست دارم. من آدم سحرخیزی هستم. «زود بخواب، زود بیدار شو، تا سالم، ثروتمند و عاقل بشی.» خب، اون «ضرب‌المثل، یه تغییری توش داره. می‌گه: «زود بخواب، زود بیدار شو، تا دختری با پسرهای دیگه بره بیرون، بذار دوباره تکرارش کنم». زود بخواب، زود بیدار شو، تا دختری با پسرهای دیگه بره بیرون.» شما می‌گید، اوه، یه جورایی این هم حقیقت داره.

خب، به هر حال، این یه جورایی یه جورایی بازیگوشانه و پیچوندن ضرب‌المثل‌هاست. من همیشه فکر می‌کنم که «غیبت باعث میشه قلب آدم بیشتر عاشق بشه.» وقتی تو مدرسه‌ی علوم دینی بودم، از همسر جدا شدم. اون تو بوفالو، نیویورک بود. من تو فیلادلفیا. قراره بری مدرسه‌ی علوم دینی. غیبت باعث میشه قلب آدم بیشتر عاشق بشه.» درس خوندن برای کلاس‌ها سخته وقتی داری به دوست دختری فکر می‌کنی. خب، ما بالاخره ازدواج کردیم و بقیه‌اش دیگه معلومه.

اما به هر حال، ۴۹ سال، بهترین سال‌های زندگی‌ام. تنها چیزی که می‌دانم این است که «غیبت باعث می‌شود قلب مهربان‌تر شود.» یا «غیبت باعث می‌شود قلب سرگردان شود.»؟ هوم از دل برود هر که برود؟ هوم. باشه. و بنابراین، می‌بینید که چطور می‌توان آن ضرب‌المثل را به شکلی بازیگوشانه تکرار کرد.

، حال، کلمه عبری برای ضرب‌المثل، کلمه مشعل است. و این اصطلاح در امثال سلیمان، یعنی مشالیم یعنی ضرب‌المثل سلیمان در امثال ۱:۱، استفاده شده است. فکر می‌کنم در ۱۰:۱ و غیره نیز استفاده شده است. اغلب به معنای شباهت یا همانندی است، اما تفاوت‌های کاملاً متفاوتی در مورد این کلمه مشعل وجود دارد.

کلمه‌ای که به «ضرب‌المثل» ترجمه شده است، در واقع می‌تواند معانی بسیار بسیار بیشتری از ضرب‌المثل داشته باشد. بنابراین، این کلمه «مشعل» در زبان عبری در واقع می‌تواند به گفته‌های رایج در ارمیا ۲۳:۲۸، گفته‌های رایج، گفته شود. می‌تواند به عنوان یک پند ادبی در امثال باب ۱۰:۱ تا ۲۲:۱۶ استفاده شود. اینها پند و اندرز هستند، جملات کوتاه، و برای توصیف آنها استفاده می‌شود.

در اشعیا ۴:۱۴، «مَشَل» برای طعنه زدن، تمسخر و تحقیر استفاده شده است. حبقوق، فصل دوم، آیات شش تا هشت، یک ضرب‌المثل، کلمه‌ای که از دهان کسی خارج می‌شود. این کلمه را همه می‌دانند و معمولاً در زمینه‌های شرم‌آور به کار می‌رود.

در تثنيه، فصل ۲۸، آیه ۳۷، کلمه «مَشل» برای ضرب المثل استفاده شده است. و در حزقیال ۱۷:۱ تا ۱۰، برای تمثیل به کار رفته است. آیا تمثیل در کتاب مقدس وجود دارد؟ بله، وجود دارد.

مثل توصیف شده است. بنابراین مثل اصطلاح عبری برای تمثیل است، به عبارت دیگر، شما نمی‌توانید یک کلمه را در عبری بگیرید و بگویید که در انگلیسی به معنای یک کلمه است. مثل همیشه به معنای ضرب المثل است. نه، مثل در عبری چیزهای مختلفی وجود دارد که می‌توانند به معنای یک کلمه کنایه‌آمیز یک طعنه باشند. می‌تواند به معنای یک پند و اندرز باشد. می‌تواند به معنای یک تمثیل باشد. و بنابراین، این یک کلمه می‌تواند معانی و چیزهای زیادی به خود بگیرد. مثل فرد را به تأمل و ایجاد ارتباط فرا می‌خواند بنابراین، در همه اینها، شما یک جمله مثل دارید که اساساً فرد را به ایجاد ارتباط با وضعیت فعلی فرا می‌خواند.

ضرب المثل‌ها اغلب از صدا استفاده می‌کنند. تکنیک‌های صدا اغلب در ضرب المثل‌ها مانند انگلیسی استفاده P. را می‌بینید؟ «تمرین باعث کمال می‌شود.» دو P می‌شوند. مانند انگلیسی، تمرین باعث کمال می‌شود. دو «یک کوک به موقع، نه را نجات می‌دهد.» F. ببخش و فراموش کن» «ببخش و فراموش کن» «با دو» همانطور که گفتیم، این یک قافیه بود. «یک کوک به موقع، نه را نجات می‌دهد.» «قافیه آنجا». عجله باعث هدر رفتن می‌شود» «عجله باعث هدر رفتن می‌شود» یا «سلیقه باعث کمر درد می‌شود» «این پیچش من از جمله ضرب المثل است.

این یک جمله‌ی معمولی است. خدا انسان را آفرید و انسان پول درمی‌آورد. خدا انسان را آفرید و انسان پول درمی‌آورد. حالا این جمله به این ضرب المثل تبدیل شده است. خدا انسان را آفرید، انسان پول درمی‌آورد. خدا انسان را آفرید، انسان پول درمی‌آورد.

مامان ماما صدامو میشنوی؟ ما ما ما صدای «ما؟» خدا انسان را آفرید، انسان پول را ساخت. تکرار صدای «ممم». «ضمناً، این اتفاق در زبان عبری هم می‌افتد، نه فقط در انگلیسی.

در امثال باب ۱۰ آیه ۹ آمده است: کسی که با صداقت راه می‌رود، در امنیت قدم برمی‌دارد. کسی که با صداقت راه می‌رود، در امنیت قدم برمی‌دارد. بگذارید دوباره آن را بخوانم.

کسی که صادقانه راه می‌رود، با اطمینان خاطر راه می‌رود. چولک بتوم، یلک بتاک. چولک و یلک هر دو یک کلمه هستند، به معنی راه رفتن.

به معنی (Betam) و می‌تونید شباهت‌هاشون رو بشنوید. بتام (yelek) یلک، (Cholek) باشه. چولک به معنی ایمن (betak) ایمن یا صادقانه، با بتاک.

دارند. بتام، بتاک. هولک، یلک bt، bt و کلمه چهارم یعنی bt، bt بنابراین، هر دو کلمه دوم یعنی هولک، یلک، کلمه اول و کلمه سوم، کلمه دوم و کلمه چهارم بتام، بتاک. خب. خب، صدا، می‌توانید آن را بشنوید. هولک، بتام، یلک، بتاک. خب. به انتهای متقارن در انتهای آن توجه کنید ek و انتهای bt.

جای تعجب نیست که کسانی که کتاب امثال را ویرایش کرده‌اند، از صدا نیز برای پیوند دادن چیزها به شروع می‌شوند که به معنی ab یکدیگر استفاده می‌کنند. امثال فصل ۱۱:۹ تا ۱۱، ۱۱:۹ تا ۱۱، همه آنها با an در آن متن به معنی U. قبل از آن قرار می‌گیرد an توسط یا با است که هر دو یکسان هستند، اما کلمه است.

بنابراین، شما فصل ۹:۱۱، ۹ ب، ۱۰ ب، ۱۱ ب را دارید، هر شش سطر آنجا، تا پایین و بنابراین، شروع می‌شود و بنابراین آن پیوندها سپس امثال ۹:۱۱ تا ۱۱ توسط صدا به هم مرتبط می‌شوند.

به مورد بعدی می‌پردازیم. موازی‌سازی. قبلاً متوجه شده‌ایم که ضرب‌المثل‌ها به صورت موازی می‌آیند. مارک اسنید خاطرنشان می‌کند که بیشتر ضرب‌المثل‌ها خارج از کتاب امثال، گفته‌های تک‌خطی هستند. داوران فصل ۸، آیه ۲۱، اول سموئیل ۱۳:۲۴ و غیره. کتاب کارول فونتین، «گفتارهای سنتی عهد عتیق» و مقاله اسنید در کتاب درخشان اخیر دل، «ادبیات حکمت کتاب مقدس» در صفحه ۸۵. تک‌جمله خارج از کتاب امثال، فقط یک جمله است. در داخل امثال، این جمله را می‌بینید: «پسر خردمند، پدر را شاد می‌کند، پسر نادان، مادر را اندوهگین می‌کند». «دو جمله وجود دارد.

از نظر شاعرانه، آنها دو نقطه، دو نقطه، سطرهای دو نقطه، دو سطر دارند. بنابراین «پسر عاقل پدر را شاد می‌کند، پسر احمق مادر را اندوهگین می‌کند». اما خارج از کتاب امثال، آنها فقط یک سطر هستند.

مرد، قوتش نیز چنین است. «بنابراین، ضرب‌المثل‌های جمله‌ای در کتاب امثال که ما بررسی می‌کنیم» عمدتاً ضرب‌المثل‌های دو خطی خواهند بود، نه یک ضرب‌المثل تک خطی. بنابراین جملات ضرب‌المثلی در قالب توازی ساخته می‌شوند، زیرا امثال کتابی شاعرانه است.

و بنابراین، وقتی به کتاب امثال مراجعه می‌کنید، متوجه خواهید شد که حتی در زبان انگلیسی، آنها آن را خط به خط دارند. مانند روایت‌های تاریخی به صورت پاراگراف نوشته نشده است. اگر به کتاب پیدایش نگاهی بیندازید، پاراگراف، پاراگراف، پاراگراف می‌بینید.

در امثال و مزامیر و کتاب‌های منظوم شما، سطر به سطر است. شعر سطر به سطر است. سپس روایت‌های تاریخی پاراگراف به پاراگراف هستند.

و بنابراین، می‌توانید ببینید که فقط سریع، آسان، حتی در انگلیسی مدرن، آسان می‌آید، آسان می‌رود. آیا تشابه را اینجا می‌بینید؟ آسان می‌آید، آسان می‌رود. اینجا یک تشابه وجود دارد.

اما در زبان عبری، روش سنتی نفرت، و من کار کوگل را می‌شناسم و غیره، و غیره، من کارهای زیادی در شعر عبری انجام داده‌ام. بنابراین من فقط این را ساده می‌کنم. و بدیهی است که من این را بیش از حد ساده می‌کنم، اما مترادف، چیزی است که آنها به آن موازی مترادف می‌گویند.

و هر دو در یک جهت. ABC، ABC، ABC، ABC، این یعنی دو خط که در یک جهت حرکت می‌کنند. حرکت می‌کنند. به این حالت، موازی‌سازی مترادف می‌گویند.

امثال فصل ۱۶، آیه ۲۸، شخص منحرف، شخص منحرف، فاعل، فعل، تفرقه می‌اندازد، مفعول. غیبت کننده، فاعل، جدا می‌کند، فعل، دوستان صمیمی. بنابراین یک شخص منحرف اختلاف ایجاد می‌کند و غیبت کننده دوستان صمیمی را از هم جدا می‌کند، اساساً یک چیز را می‌گوید، در یک جهت حرکت می‌کند.

و خب، اینکه چطور این خطوط این را به هم ربط می‌دهند. و من متوجه هستم وقتی می‌گویید مترادف، و این یکی از نقدهای بزرگ به کار لوث است، این است که وقتی می‌گویید مترادف، منظور این نیست که این با آن یکی است. بسیار خب.

یک مترادف، هم شباهت‌ها و هم تفاوت‌هایی دارد. و بنابراین، هر زمان که می‌گویید، یک توازی مترادف دارید، می‌گویید، از چه نظر مترادف است؟ از چه نظر شبیه است؟ اما بعد باید پرسید، از چه نظر متفاوت است؟ خط دوم چگونه آن را فراتر از خط اول می‌برد؟ و بنابراین، اساساً می‌گویید، از چه نظر مشابه است؟ استفاده کنید. از چه نظر مشابه X و Y از چه نظر متفاوت است؟ بنابراین، می‌توانید از محورهای به پایین می‌روید و می‌پرسید، از چه نظر مشابه است؟ A ، B ، C است؟ و از چه نظر متفاوت است؟ و از هر از چه نظر متفاوت است؟ از چه نظر مشابه است؟ از چه نظر متفاوت است؟ و می‌توانید از این طریق تحلیلی انجام دهید.

ببخشید، دارم از این بحث دور می‌شم. می‌تونیم ساعت‌ها در موردش بحث کنیم. موازی‌سازی متضاد. پس ABC ، ABC ، موازی‌سازی مترادف، دو خط، که در یک جهت حرکت می‌کنند.

«توازی متضاد زمانی است که خطوط در جهت مخالف حرکت می‌کنند». پسر عاقل، پدر را شاد می‌کند «امثال ۱۰:۱». پسر نادان، مادر را اندوهگین می‌کند.

این به شما نوعی تضاد را نشان می‌دهد. بنابراین، یک پسر عاقل در مقابل یک پسر احمق قرار می‌گیرد، برای پدر و مادر شادی می‌آورد، غم می‌آورد. خب، اینها مثل این متضاد نیستند. آنها در واقع مکمل هستند بنابراین، وقتی می‌خواهید تضاد را نشان دهید، بله، پدر و مادر متفاوت هستند، اما نکته این نیست. نکته این است که والدین مکمل یکدیگر هستند.

و بنابراین، والدین، پدر و مادر را به شکلی مکمل از هم جدا می‌کند. این همان توازی متضاد است. وقتی دو خط به این شکل پیش می‌روند، یک پسر عاقل شادی می‌آورد، یک پسر احمق غم.

حال، یک ضرب‌المثل نمادین یا یک تشبیه نمادین زمانی است که از استعاره یا تشبیه استفاده می‌کند. بنابراین، شما دارید: «در نور چهره پادشاه، حیات است و لطف او مانند ابر باران بهاری است». «لطف او مانند ابر باران بهاری است».

اما ABC ، ABC ، باز هم، من ترجمه اینجا را دوست ندارم، اما به هر حال، این کاربرد استعاری نمادین است سطر دوم سپس آن را به استعاره ابر می‌برد، «مانند ابری با باران بهاری». «این یک تشبیه ABC است و ABC خواهد بود، «مانند ابری با باران بهاری».

به عبارت دیگر، توازی ترکیبی یعنی دو خط وجود دارد. $(ABC DEF)$ ضرب‌المثل ترکیبی یعنی الفبای تعریف است. به عبارت دیگر، شما را به آن سمت می‌برد. بنابراین $(ABC DEF)$ اما الفبا نیست، بلکه الفبای تعریف برای مثال، فصل ۷:۱۶ امثال می‌گوید: «وقتی راه‌های کسی مورد پسند خداوند باشد، دشمنانش را در صلح و آرامش قرار می‌دهد».

او را می‌سازد D برای خداوند، و سپس C ، خشنودکننده B ، راه‌های شخص A ، را دارید ABC بنابراین، شما دشمنان او هستند. بنابراین به این ترکیبی می‌گویند. وقتی ترکیبی باشد، دو خط F ، در صلح زندگی می‌کند E ، وجود دارد که واقعاً موازی نیستند. آنها متضاد نیستند، مترادف نیستند و استعاری نیستند. آنها آن را ترکیبی می‌نامند. اساساً این یک روش ضرب‌المثل است.

خب، باشه. حالا، خیلی وقت‌ها توی این سطرهای موازی، و من فقط اینو مطرح می‌کنم که یه کم شعر رو جلو ببرم. توی امثال ۱۹:۱۴، یه چیزی هست که بهش میگن فاصله گذاری فعل.

بنابراین اغلب اوقات سطر اول کل جمله را به شما می‌دهد و سطر دوم فعل را حذف می‌کند، با این فرض که شما به عنوان شنونده یا خواننده فعل را وارد می‌کنید. بنابراین فعل حذف می‌شود یا یکی از واحدها حذف حذف شده است B را دارید و C، A، ABC می‌شود. بنابراین، شما

و معمولاً وقتی یک عنصر حذف می‌شود، عنصر دیگری گسترش می‌یابد تا طول خطوط به همان اندازه شود. C، A، طولانی‌تر گسترش می‌یابد. بنابراین C حذف می‌شود، اما B، می‌شود ABC، ABC، ABC بنابراین گسترده‌تر خواهند شد.

بنابراین، برای مثال، امثال ۱۹: ۱۴، «شر در برابر نیکی سر تعظیم فرود می‌آورد.» بنابراین شر فاعل است تعظیم فعل است، مفعول قبل از نیکی است. مصراع دوم این است: «شریران در دروازه‌های عادلان» «در دروازه‌های عادلان»، چه؟ آنها تعظیم می‌کنند. بنابراین، «تعظیم می‌کنند» در مصراع دوم گفته نشده است. این یک حذف است. حذف شده است. فاصله دارد. آنها به آن «شکاف» می‌گویند.

و آنها آن واحد را حذف کردند. اما بعد توجه کنید که عنصر آخر، مفعول، «در دروازه‌های صالحان»، که آن یکی قبل از خوب، کوتاه و مختصر گفته بود. این یکی می‌گوید «در دروازه‌های صالحان»، آنقدر بسط داده شده که طول سطرها یکسان است - می‌توانید آن را جبران بنامید.

اما فعل حذف می‌شود و فعل توسط مفسر ارائه می‌شود. بنابراین به این موارد، جای خالی فعل می‌گویند. این اتفاق زیاد می‌افتد. به همین دلیل است که من اینجا آن را مطرح می‌کنم، چون خیلی زیاد اتفاق می‌افتد. موازی‌سازی نحوی. موازی‌سازی نحوی.

فاعل، فعل، مفعول، SVO مردم از نحو متنفرند، اما اینجا در شعر عبری به آنها کمک می‌کند. بنابراین، شما فاعل، فعل، مفعول و توصیف‌کننده، SVOM، فاعل، فعل، مفعول. و گاهی اوقات، SVO. را می‌شنوید. «می‌شود. بنابراین، در امثال ۱۰: ۱۲، آمده است: «نفرت»، فاعل، فعل، «برانگیختن»، مفعول، «اختلاف»، «اما عشق»، فاعل، «پوشاندن»، فعل، «همه اشتباهات»، مفعول. بنابراین، «نفرت، برانگیختن، اختلاف»، چیزی که در این یکی جالب. SVO، «است. و مصرع دوم، «اما عشق همه اشتباهات را می‌پوشاند SVO است، و این در انگلیسی خیلی خوب به نظر می‌رسد، این است: «نفرت اختلاف را برمی‌انگیزد، اما عشق همه اشتباهات را می‌پوشاند.» این شعر تضاد زیبایی است. نفرت اختلاف را برمی‌انگیزد، اما عشق همه اشتباهات را می‌پوشاند».

ABC، بنابراین. SVO، OVS. است SVO، OVS جالبه که در عبری، ترتیب این نیست. در عبری، ترتیب می‌شود. ترتیب در سطر دوم برعکس می‌شود و آن را به یک ساختار کیاستیک تبدیل می‌کند. و فکر CBA را به هم وصل کنید و A، دو A، می‌شود. اگر ABBA، می‌کنم، و قبل از اینکه در مورد کیاست صحبت کنیم، chi، می‌گوییم، در یونانی یا Chi [X] می‌سازد. در انگلیسی، ما به آن X را به هم وصل کنید، یک B دو می‌شود. سطر دوم در ترتیب ABBA کیاستم می‌گویند. خب. پس، کیاستیک، chi، chi، بعضی‌ها بیشتر برعکس می‌شود. و بنابراین، ما اینجا یک ساختار کیاستیک داریم، و این کار جالبی است که در عبری با ساختار کیاستیک انجام می‌دهند.

خب. حالا، آرایه‌های ادبی ضرب‌المثلی، آرایه‌های ادبی ضرب‌المثلی. من اصلاً از این خوشم نمی‌آید. این آرایه‌های ادبی چیزهای بی‌اهمیتی نیستند که روی ضرب‌المثل بریزیم تا آن را به یاد ماندنی‌تر کنیم، تا آن را فانتزی‌تر کنیم. و بنابراین، این آرایه‌های ادبی را داریم که فقط آن را به این نوع استعاره تبدیل می‌کنند.

من این طرز فکر را دوست ندارم. من بیشتر روشی را که دانشمندان شناختی امروزه با زبان‌شناسی شناختی انجام می‌دهند، دوست دارم، در حالی که مغز ما طوری سیم‌کشی شده است که به صورت استعاری فکر

کند و به مجاز و استعاره، مجاز و استعاره، این دو چیز فکر کند. مطالعه‌ی عظیمی در مورد استعاره و مجاز در زبان‌شناسی شناختی مدرن انجام شده است که می‌تواند به ما کمک کند تا استعاره‌ها و مجازهای موجود در کتاب مقدس را بر اساس علم شناختی به طور گسترده‌ای درک کنیم.

و این واقعاً برای من مفید بوده است. اما به هر حال صحبت خواهیم کرد، فقط، این یک بحث کاملاً سرسری است و شما باید به افراد متخصص در زبان‌شناسی شناختی و کاری که انجام می‌دهند نگاه کنید. غنی و عمیق و خوب است.

حالا، کنایه، کنایه چیست؟ وقتی یک کلمه یا عبارت به جای کلمه یا عبارت دیگری استفاده می‌شود جایگزین کلمه یا عبارت دیگری می‌شود. برای مثال، امثال ۲۷:۲۴ ب می‌گوید: «و تاج برای همه نسل‌ها امن نیست»، «و تاج برای همه نسل‌ها امن نیست». «آیا واقعاً در مورد تاج صحبت می‌کنیم؟ یا تاج یک کنایه «برای پادشاه است؟ و یک تاج یا «پادشاه برای همه نسل‌ها امن نیست».

بنابراین، تاج یک کلمه جایگزین است که جایگزین کلمه پادشاه می‌شود. تاج مخفف پادشاه است. به این می‌گویند کنایه.

ما این کار را در انگلیسی انجام می‌دهیم، می‌گوییم هیئت منصفه تصمیم گرفت. هیئت منصفه در یک پرونده قضایی، مثلاً در دادگاه، هیئت منصفه تصمیم گرفت. خب، این یعنی قاضی تصمیم گرفت، اما ما به قاضی هیئت منصفه می‌گوییم.

نیمکت چیزی است که او روی آن می‌نشیند و چیزهایی از این قبیل. یا کاخ سفید تصمیم گرفت. کاخ سفید تصمیم گرفت.

و بنابراین، «کاخ سفید تصمیم گرفت» در واقع به این معنی است که رئیس جمهور تصمیم گرفت یا امروز احتمالاً مشاورانش تصمیم گرفتند و سپس به او می‌گویند چه بگوید، به این امید که او همان چیزی را که آنها گفته‌اند بگوید. اما به هر حال، کاخ سفید تصمیم گرفت، می‌دانید، یعنی افراد مسئول، یعنی رئیس جمهور تصمیم گرفتند. بنابراین به این یک کنایه می‌گویند. یک کلمه جایگزین کلمه دیگر شده است.

من سعی خواهم کرد در سخنرانی دیگری تأکید کنم که ترس از خدا یک کنایه است. نام خدا، با اشاره به نام خدا، «نام» در واقع یک کنایه برای خود خداست.

بنابراین، امروزه مجاز در زبان‌شناسی شناختی موضوع بسیار مهمی است و واقعاً ارزش مطالعه دارد. می‌دانم، که ما کارهای زیادی با استعاره انجام داده‌ایم و روش‌های جدیدی برای بررسی استعاره وجود دارد. فرد پاتنم یکی از دوستان من، روش‌های واقعاً جالبی برای بررسی استعاره‌ها ارائه داده است. به هر حال، او کارهای زیادی با روش‌های استعاری برای بررسی استعاره‌ها در کتاب مقدس انجام داده است. و این واقعاً، واقعاً غنی است و افق‌هایی را باز می‌کند. باید مورد مطالعه قرار گیرد.

هستند. مقایسه بین دو «as» یا «like» تشبیهات. تشبیهات، مقایسه بین دو قلمرو متفاوت با استفاده از برای ترسیم یکی بر روی دیگری است. امثال ۱۲:۱۸ این as یا like قلمرو، قلمروهای مختلف، با استفاده از «را می‌گوید»: سخنان نسنجیده مانند شمشیر نافذ است. سخنان بی‌ملاحظه مانند شمشیر فرو می‌روند». «مانند شمشیر»، شمشیر مردم را سوراخ می‌کند و به آنها آسیب می‌رساند. بنابراین، کلمات مانند شمشیر فرو می‌روند. و بنابراین، «مانند شمشیر» یک تشبیه خواهد بود. و بنابراین، این تشبیهی است که در امثال به کار رفته است.

استفاده نمی‌کنند. برای مثال as یا like استعاره‌ها. استعاره‌ها مقایسه‌ای بین دو قلمرو هستند که از کلمه در امثال ۱۰:۱۸ داریم: «نام خداوند برجی مستحکم است». سپس شما می‌پرسید، خب، نام خداوند چگونه مانند یک برج مستحکم است؟ برج مستحکم نمایانگر چیست؟ امنیت و حفاظت و کلی چیزهای دیگر.

و سپس می‌توانید آن را به انواع دیگر چیزهای امنیتی ربط دهید، مثلاً اینکه نام خداوند یک برج مستحکم است، اما نام خداوند یک صخره نیز هست. یا، می‌دانید، می‌توانید این تصویر صخره را نیز با همان امنیت و حفاظت مرتبط کنید. پس صخره چگونه به یک قلعه یا برج مستحکم مرتبط است؟ و بنابراین، استعاره‌ها، استعاره‌ها این مقایسه هستند.

نام خداوند مانند یک برج مستحکم است. و بنابراین آن استعاره‌ها، تشبیهات، کنایه‌ها، اغراق‌ها. اغراق اغراقی است که به ضرب‌المثل کمک می‌کند تا توجه را جلب کند. «همه چیز در عشق و جنگ عادلانه است». آیا این واقعاً به معنای همه است؟ همیشه به معنای همه است؟ هر وقت کلمه همه را می‌بینید باید چند سوال بپرسید. آیا واقعاً به معنای همه است؟ «همه اورشلیم برای دیدن یحیی تعمید دهنده بیرون رفتند». آیا این واقعاً درست است؟ همه اورشلیم، همه در اورشلیم برای دیدن یحیی تعمید دهنده بیرون رفتند؟ نه، این یک اغراق است. این یک اغراق برای تأکید است. در یوحنا ۵ یک مرد معلول وجود داشت که از برکه بتسدا فرار نکرد. او تمام راه را تا آنجا پیاده نرفت و توسط یحیی تعمید دهنده در کنار رود اردن از اورشلیم تعمید نگرفت. بنابراین، اغراق یک اغراق برای تأکید است. و بنابراین، وقتی کتاب مقدس اغراق‌آمیز صحبت می‌کند، باید واقعاً مراقب باشید، مثلاً اگر چشم‌تان گناه کرد، آن را از حدقه درآورید. آیا واقعاً می‌خواهی این کار را بکنی؟ یا عیسی در موعظه‌ی بالای کوه، این یک اغراق است. این یک اغراق برای تأکید است. این به این معنی نیست که چشم‌ت را دریاوری چون در آن صورت باید چشم دیگری را هم دریاوری. در واقع، در آن صورت قلبت هم فاسد می‌شود. باید قلبت را دریاوری. چیزی از تو باقی نمی‌ماند.

به هر حال، اغراق، اغراق برای تأکید است. «پس وقتی با پادشاه غذا می‌خوری، اگر شکم‌پرست هستی، چاقویی بر گلویت بگذار» [امثال ۲۳:۲]. حال، آیا این واقعاً به این معنی است که وقتی با پادشاه غذا می‌خوری، باید چاقویی بر گلویت بگذاری؟ نه، او فقط به شما می‌گوید، وقتی در مقابل پادشاه غذا می‌خورید ادب را رعایت کنید. در حضور پادشاه شکم‌پرست نشوید و غذا نخورید، زیرا او این را خواهد دید و خواهد گفت، هی، مرد، آن مرد شکم‌پرست است. پس چاقویی بر گلویت بگذار. این اغراق است. این اغراق برای تأکید است.

در واقع نوعی کنایه است. بنابراین، شما کنایه را به عنوان synecdoche. حالا synecdoche حالا یکی از انواع کنایه است. و این چیزی شبیه به "همه دست‌ها روی synecdoche. یک دسته بزرگ دارید عرشه" است. وقتی می‌گویید "همه دست‌ها روی عرشه"، منظورتان این نیست که همه دست‌هایتان را روی عرشه خود قرار دهید. منظورتان این است که "همه دست‌ها" نمایانگر همه مردم است. اساساً، همه ملوانان در این مرحله درگیر می‌شوند. همه دست‌ها روی عرشه به این معنی است که همه باید در این مرحله درگیر شوند. همه دست‌ها مخفف افرادی است که از دست استفاده می‌کنند. بنابراین، زبان در امثال. زبان عادلان، نقره برگزیده است. "زبان عادلان. حالا آیا فقط زبان او را می‌گوید؟ بله، زبان نقره‌ای"، ۱۷:۷. مثل کسی با زبان نقره‌ای به نظر می‌رسد.

یکی از پدران کلیسا «زبان نقره‌ای» نام داشت. زبان صالحان، نقره‌ی برگزیده است. نقره یک استعاره است و زبان صالحان درباره کل شخص صالح و گفتار اوست.

شخصیت بخشی. شخصیت بخشی یکی دیگر از صنایع ادبی است که در امثال ۱ تا ۹ به وفور استفاده می‌شود، جایی که حکمت شخصیت یافته است. ایده حکمت، حکمه، در واقع در شخصی به نام خانم حکمت شخصیت یافته است.

و بنابراین، زن سعی می‌کند مرد جوان را از خانم حماقتی که قصد اغوا کردن او را دارد، برحذر دارد. و سپس حکمت به عنوان زنی که هشدار می‌دهد، شخصیت پردازی می‌شود. بنابراین، حکمت در خیابان‌ها فریاد می‌زند، امثال باب ۱ آیه ۲۰. او می‌خندد، امثال ۱:۲۶. او خانه‌اش را ساخته است. او، حکمت، خانه‌اش را در باب ۹ امثال ساخته است. بنابراین، حکمت به عنوان زنی که خانه‌اش را می‌سازد، می‌خندد، خود را عرضه می‌کند و در خیابان‌ها فریاد می‌زند، به تصویر کشیده می‌شود. و این تجسم نامیده می‌شود. امثال ۱-۹ در مورد تجسم حکمت حرف‌های زیادی برای گفتن خواهد داشت.

حالا، مضامین و واژگان ضرب‌المثل. یک ضرب‌المثل تعریف شده است، ما گفتیم جملات کوتاه و طنزآمیز مضامینی که معمولاً در حکمت درباره آنها صحبت می‌شود چیست؟ ژانر ضرب‌المثل‌های کتاب مقدس علاوه بر الگوسازی صحیح و موازی‌سازی و استفاده بیشتر از صنایع ادبی، با مضامین و واژگان خاصی نیز مشخص می‌شود که فضای مفهومی آن را مشخص می‌کند. بنابراین، مضامین و واژگان، فضای مفهومی آن را مشخص می‌کنند. واپیری فهرست فوق‌العاده‌ای از واژگان حکمت دارد. من فقط برخی را در اینجا فهرست می‌کنم. او موارد بسیار بسیار بیشتری دارد. فقدان حس به زمینه حکمت اشاره دارد. احمق، وقتی از احمق نام برده می‌شود، شما به نوعی متوجه می‌شوید که در قلمرو حکمت هستید. نصیحت، ساده یا احمق مسخره‌کننده، بصیر، باهوش، انضباط، راه، یک مضمون بزرگ است، وقتی راه را می‌بینید، در قلمرو حکمت هستید. دانش، تشخیص، برکت، و اشکال مختلف حکمت، حکمه، به عنوان چند مورد

سر عادل، دهان شیر، Y از Y از X، NP، من همچنین متوجه شده‌ام که عبارت اسمی، عبارت اسمی این عبارت در امثال نیز بسیار رایج است، امثال ۱۰:۶، سر عادل، امثال ۱۰:۶. بنابراین، Y از X، بنابراین وقتی به آن می‌رسید، دهان شیر، سر عادل، می‌گویید، هوم، حکمت، نوع طرز تفکر

اغلب استفاده زیادی از جفت کلمات متضاد وجود دارد. بنابراین، جفت کلماتی وجود دارند که متضاد متضاد، متضاد هستند، نه مترادف، بلکه متضاد. و بنابراین، شما عاقل و احمق را دارید. و وقتی عاقل و احمق را می‌بینید، بوم، زمینه حکمت را تداعی می‌کند. این اصطلاحات حکمت است. من ممکن است اینجا در ادبیات حکمت باشم. عاقل و احمق، صالح و شرور. وقتی عادل، شرور، صالح، شرور، شرور را، که من روی آن کار کردم، این است که آنها همیشه عادل NLT می‌بینید، مشکل برخی از ترجمه‌ها، از جمله عادل ترجمه، sadiq صالح را ترجمه نمی‌کنند. بنابراین، عادل، شرور نیست. بسیاری از اوقات برای می‌شود. آنها آن را به صورت خدایی، خداترس و شرور ترجمه می‌کنند. و من مطمئن نیستم که تضادی که در واقع این تضاد را از بین می‌برد چیست. و کاش می‌توانستیم باشیم، به هر حال، داستان طولانی دارد

اما به هر حال، درستکار و بدکار، کوشا و تنبل، و کوشا و آن دو، دوباره، چیزهای متضاد، تنبل و کوشا. کوشا سخت کار می‌کند، تنبلی که تنبل است

بنابراین آن تضادها، عاقل/احمق، درستکار/شرور، کوشا/تنبل، یا تنبل. وقتی می‌بینید این نوع تضادها مطرح می‌شوند، می‌گویید، هوم، اینجا قلمرو ضرب‌المثل است. مضامین اصلی که در امثال پوشش داده شده‌اند عادل و شرور یک مضمون اصلی است. خردمند و نادان یک مضمون اصلی است. کوشا و تنبل یک مضمون اصلی است. ثروتمند و فقیر، یک مضمون اصلی است.

مباحث مربوط به دوستی. کتاب امثال خیلی در مورد دوستان صحبت می‌کند. در مورد گفتار، گفتار، زیاد صحبت می‌شود. در امثال زیاد در مورد زنان اغواگر و پاکدامن، زنان اغواگر و پاکدامن صحبت می‌شود. زندگی و مرگ، در آنجا در مورد خانواده صحبت می‌شود. یهوه و پادشاه، یهوه و پادشاه در امثال رایج هستند. بنابراین، اینها مضامین اصلی هستند. شخصی به نام درک کیدنر هست که سال‌ها پیش یک کتاب

کوچک به نام «تفسیر بر امثال» از انتشارات اینترواریتی نوشت. او کار فوق العاده‌ای در جداسازی برخی از این مضامین اصلی انجام داد. کتاب درک کیدنر در مورد امثال، مختصر و مفید است.

موضوعاتی که در امثال یافت نمی‌شوند. ما یک سخنرانی کامل در مورد آنچه در امثال یافت نمی‌شود، ارائه دادیم. ما کاری را که یک ضرب‌المثل نیست، انجام دادیم و اکنون کاری را که یک ضرب‌المثل هست، انجام می‌دهیم. بنابراین، یک ضرب‌المثل یافت نمی‌شود. شما از معبد نامی نبرده‌اید، از کاهنان نامی نبرده‌اید، از پیامبران نامی نبرده‌اید، از تاریخ رستگاری، از اعمال بزرگ نجات، از اعیاد اسرائیل نامی نبرده‌اید، از خروج نامی نبرده‌اید، اینها مضامین اصلی هستند که در سراسر عهد عتیق تکرار شده‌اند. آنها هرگز در امثال یافت نمی‌شوند.

خود عهد، عهد در امثال یافت نمی‌شود. هیچ محکومیتی برای بت‌پرستی وجود ندارد. بت‌پرستی از اول منظوم این است که در واقع از پیدایش سوم تا آخر محکوم شده است و انبیاء از این موضوع انتقاد می‌کنند.

منظورم این است که در کتاب‌های اشعیا و ارمیا، فصل به فصل، بت‌پرستی محکوم شده است، در سراسر کتاب مقدس، از جمله مزامیر، به طور کامل محکوم شده است. بت‌پرستی محکوم شده است، اما هرگز حتی یک کلمه هم در امثال به آن اشاره نشده است. انتخاب نام‌های شخصی، نام‌های شخصی در امثال به جز در القاب یافت نمی‌شوند.

نام مکان‌ها جز در القاب و نام مکان‌ها، نام افراد و همچنین نام گروه‌های مردمی یافت نمی‌شود، مؤابیان، عمونیان، ادومیان، جرجسیان، یبوسیان، هیچ یک از قوم‌ها و عناوین، فلسطینیان، حتی فلسطینیان، که در همه جا هستند، یک بار هم ذکر نشده‌اند. هیچ یک از قوم‌ها و عناوین یک بار در کتاب امثال ذکر شده‌اند. بنابراین امثال متفاوت هستند.

موضوعات متفاوت هستند. روش بحث در مورد آن متفاوت است. و ما این را در آن سخنرانی دیگری که در آن بودیم، اشاره کردیم.

حالا، هشت طبقه‌بندی ساختار عمیق وجود دارد که می‌خواهم آنها را بررسی کنم. ما این را بر اساس انگیزه توسعه دادیم و در یک سخنرانی دیگر هم انجام دادیم، اما می‌خواهم اینجا سریع بررسی کنم. این زیربنای جمله است، ما در مورد ساختار سطحی، ساختار ظاهری، دستور زبان، ضمیر فاعلی، فاعل، فعل، مفعول، فاعل، فعل، مفعول صحبت کرده‌ایم.

و ما در مورد اصلاحات آن صحبت کرده‌ایم. ما در مورد برخی از کلمات معنایی، کلمات، صدا، صدا و حس و اینکه چگونه صدا، هلک، بتوم، یلک، بتک، و اینکه چگونه صدا در واقع پژواک می‌یابد، صحبت کرده‌ایم، "عجله باعث هدر رفتن می‌شود"، و خدا انسان را آفرید، انسان پول را ساخت، چیزی شبیه به و بنابراین صدا. MMMM صدای

و حالا چیزی که می‌خواهم بررسی کنم، نگاه به ساختار عمیق زیر دستور زبان و خود کلمات است که به ترتیب بالا می‌آیند، مثلاً خردمند و نادان، شرور و درستکار، تنبل، و در زیر آن، ساختار این امثال. و بنابراین من آن را به موضوع و نظر تقسیم کردم، و سپس اساساً به شخصیت-نتیجه نگاه کردم. و امثال ۱۰ تا ۱۵ را بررسی کردم، که جملات قصار آنجا هستند.

و من متوجه شدم که این رابطه‌ی شخصیت-نتیجه وجود دارد، ۱۵۲ مورد از این رابطه‌ها وجود دارد. و من برخی از ارجاعات موجود در امثال، فصل ۱۰:۲ ب، را برای شما بیان می‌کنم، اما عدالت، «اما عدالت از

مرگ رهایی می بخشد»، شخصیت-نتیجه، اما عدالت از مرگ رهایی می بخشد، شخصیت-نتیجه، مرگ را به همراه دارد، اما عدالت از مرگ رهایی می بخشد. پس این رابطه‌ی شخصیت-نتیجه است.

تا از اینها وجود دارد. بنابراین، این رابطه‌ی شخصیت-پیامد، ساختار زیربنایی بسیار برجسته‌ای در ۱۵۲ کتاب امثال سلیمان است، شخصیت-پیامد.

شخصیت-عمل. امثال ۱۴:۱۰ الف، دانش ذخیره شده توسط حکیم، شخصیت، شخص حکیم، چه می کند؟ او دانش ذخیره شده را ذخیره می کند. بنابراین دانش ذخیره شده توسط حکیم، شخصیت، و سپس عمل.

«زبان عادلان نقره برگزیده است»، ارزیابی شخصیت، شماره سه، ارزیابی شخصیت، امثال فصل 10:20 شخصیت، زبان عادلان. به یاد داشته باشید زبان عادلان، آن عبارت اسمی، به شما می گوید که این امثال و حکمت است. زبان عادلان نقره برگزیده است. نقره برگزیده از یک استعاره استفاده می کند تا به شما بگوید که این یک ارزش است. بنابراین، شما ارزیابی شخصیت را دارید.

بنابراین، ما در آن بخش از امثال، ۷۰ بار رابطه‌ی شخصیت-پیامد، عمده، شخصیت-عمل و ۱۶ بار رابطه‌ی ارزیابی شخصیت داریم.

هر که به نصیحت گوش دهد، عمل کند، در a، شما ۶۳ بار رابطه‌ی عمل-پیامد دارید، امثال، فصل ۱۷:۱۰ مسیر حیات است، پیامد. هر که به نصیحت گوش دهد، این همان عمل است، در مسیر حیات است.

بنابراین، عمل-نتیجه ۶۳ بار تکرار شده است. فکر می کنم مطالعه‌ای که من در مورد انگیزه در امثال ۱۰ تا انجام دادم، نشان داد که برخلاف نظر کخ و برخی دیگر از افراد است که می گویند عمل-نتیجه ساختار ۱۵ اصلی و زیربنایی کتاب امثال است، عمل-نتیجه، ۶۳ بار تکرار شده است. با این حال، من توانستم نشان دهم که بیش از ۱۵۰ بار تکرار شده است؟ شخصیت-نتیجه.

بنابراین، مسئله اصلی در ضرب المثل‌ها، پیامد عمل نیست، که مسئله بزرگی است، بلکه پیامد شخصیت حتی بزرگتر است. بنابراین، وقتی در مورد پیامد عمل صحبت می کنید، همیشه به یاد داشته باشید، هی، به پشت سرتان فکر کنید، پیامد شخصیت بزرگتر است و ببینید آیا ضرب المثل با آن مطابقت دارد یا خیر. پیامد مورد، از میوه دهانش، انسان آنچه را که خوب است می خورد.

نتیجه‌ی عمل از میوه‌ی دهانش. ارزیابی عمل، ثروت مرد ثروتمند، امثال ۱۵:۱۰، شهری مستحکم است. ارزیابی عمل.

و سپس دو مورد آخر، عمل-ارزیابی، «هر که تأدیب را دوست دارد، دانش را دوست دارد. عمل، هر که تأدیب را دوست دارد، امثال ۱۲:۱، دانش را دوست دارد.

و این یکی، هشتمین مورد، یه جورایی جالبه، ظاهر و واقعیت. این ظاهر و واقعیت، «یکی وانمود می کنه که ثروتمنده اما هیچی نداره، وانمود می کنه که ثروتمنده اما هیچی نداره». یکی دیگه وانمود می کنه که فقیره اما ثروت زیادی داره، امثال فصل ۷:۱۳. بنابراین، این ظاهر در مقابل واقعیت. بنابراین، مرد خردمند سعی داره بگه، چیزها همیشه اونطور که به نظر می رسن نیستن. چیزها همیشه اونطور که به نظر می رسن نیستن.

بنابراین، کنش-پیامد، ۶۲ بار، کخ، ون راد و دیگران، کنش-پیامد زیاد است، اما من به شما پیشنهاد می کنم که شخصیت-پیامد ۱۵۲ بار است، تقریباً دو برابر کنش-پیامد است، یک ساختار اساسی برای کتاب امثال. و آنچه یک ضرب المثل است.

یا موقعیت زندگی، محیطی که ضرب‌المثل‌ها از آن ناشی می‌شوند. محیط sitz im leben حالا، ضرب‌المثل جمع محیط‌ها چیست؟ سه محیط وجود دارد که ضرب‌المثل‌ها از آنها ناشی می‌شوند. یکی مدارس و معلمان است. یکی مدارس و معلمان. دوم خانواده یا طایفه، والدین، خانواده یا طایفه یا والدین. این شماره دو است. و سپس شماره سه دربار سلطنتی و کاتبان است، دربار سلطنتی و کاتبان و درباریان

بنابراین، امثال کتاب امثال از سه زمینه سرچشمه می‌گیرند. مدارس، خانواده و طایفه، و دربار سلطنتی و کاتبان. حالا مدارس، بگذارید سریعاً به این‌ها اشاره کنم.

به این می‌گویند «نشستن در زندگی». اگر تا به حال در ادبیات فنی به این موضوع پرداخته باشید، در مورد موقعیت‌های زندگی، موقعیتی وجود دارد که این چیزها از آن سرچشمه گرفته‌اند، موقعیتی که از آن برخاسته‌اند.

مدارس. اولین اشاره صریح به مدارس در اسرائیل در کتاب بن سیراخ ۵۱:۲۳ آمده است. و بن سیراخ حدود سال قبل از میلاد مسیح آمده است، اما ۱۸۰ سال قبل از میلاد، یعنی ۱۵۰ سال یا بیشتر پس از ۱۸۰ اسکندر کبیر. بنابراین، این کتاب بن سیراخ است که یکی از کتب آپوکریفا است، اما اولین کتابی است که به مدارس در اسرائیل اشاره می‌کند، بنابراین ما قبلاً به آن اشاره‌ای نکرده‌ایم.

ما برای این استدلال می‌کنیم که امثال از مدارس آمده‌اند، که عمده‌تاً مبتنی بر شباهت‌های مصر و بین‌النهرین است. بین‌النهرین مدرسی داشته است، و مصر نیز همینطور. اکنون اسرائیل به نوعی سرزمینی بین آنهاست، و بنابراین، آنها پیش‌بینی کردند که اگر بین‌النهرین مدرسی داشته باشد، مصر نیز مدرسی داشته است. احتمالاً اسرائیل نیز مدرسی داشته است، اما این یک حدس است. هدف آموزشی امثال با یک محیط مدرسه‌ای مطابقت دارد. بنابراین این روش دیگری است که آنها برای مدارس استدلال می‌کنند.

به عبارت دیگر، ما در اوایل تاریخ اسرائیل اشاره‌ای به مدارس نداریم. بن سیراخ اولین اشاره است، اما مدارس در بین‌النهرین و مصر، و همچنین هدف آموزشی امثال سلیمان با محیط مدرسه مطابقت دارد. امثال سلیمان، فصل ۵:۱۳: «به صدای معلمان خود گوش ندادم و گوش خود را به مربیانم فرا نگرفتم». بنابراین در اینجا در امثال سلیمان فصل ۵:۱۳، او از معلمان و مربیان خود نام می‌برد. و بنابراین، به نظر می‌رسد که یک معلم و یک مربی در یک محیط مدرسه هستند. و بنابراین این یک هدف آموزشی امثال سلیمان فصل ۵:۱۳ است. پدری که در موردش صحبت شده است، به پسرش گوش کن، به راهنمایی پدرت گوش کن، امثال سلیمان فصل ۳:۱، فصل ۴:۱، یا هر چیز دیگری.

اگر بخواهیم پدر را در نظر بگیریم، پدر ممکن است در نقش معلم مدرسه باشد. بنابراین ممکن است خودش را پدر بنامد، اما در واقع معلم است. و ممکن است آن اصطلاح پدر را به خود بگیرد، اما در واقع معلم است.

و خب، این هم نکته‌ی دیگری است که مدارس را پیشنهاد می‌دهد. خب، پیشنهاد مدارس، وقتی مدرسه در اسرائیل شروع شد، بحث داغی بود. و من نمی‌خواهم وارد این بحث‌های مفصل شوم.

ریشه‌های خانوادگی و قبیله‌ای. بسیاری از ضرب‌المثل‌های آفریقایی در یک محیط قبیله‌ای یا خانوادگی و مواردی از این دست پدید می‌آیند. در آنها مکرراً از پدر و مادر، پدر و مادر و پسر یاد می‌شود.

امثال ۴: ۱، ۳، ۴، اینها پسرانِ پندِ پدر هستند و توجه کنید تا بصیرت یابید. وقتی من پسرِ نزد پدرم بودم در نظر مادر، لطیف و یگانه. بنابراین، او دربارهٔ دوران حساس و کودکی آموزش دیدن توسط پدر و مادرش صحبت می‌کند.

بنابراین، به نظر می‌رسد که این از یک محیط خانوادگی ناشی می‌شود. او به من آموخت و گفت، بگذار قلبت به سخنان من محکم بچسبد و احکام مرا نگه دارد و زنده بماند. حالا احکام من، او می‌گوید، او احکام موسی را نمی‌گوید، می‌دانید، میتروت، که به احکام موسی اشاره دارد.

او می‌گوید، فرامین من. بنابراین، پدر در اینجا، وقتی از کلمه فرامین استفاده می‌کند، در مورد آنچه به فرزندش آموخته صحبت می‌کند. امثال ۱: ۳۱، یک وحی است، مادرش، مادر لموئیل، به او آموخت، ای پسر رحم من. و ما می‌توانیم مادری را ببینیم که می‌گوید، ای پسر رحم من، لموئیل، پسر، پسر، با پادشاه لموئیل صحبت می‌کند. وحی‌ای که توسط مادرش به او آموخته شده است. و بنابراین به نظر می‌رسد که این، حتی اگر یک خانواده سلطنتی باشد، باز هم یک پیشینه خانوادگی است.

پیشینه عامیانه را می‌توان در امثال ۵: ۱۰ مشاهده کرد: «کسی که در تابستان جمع می‌کند، پسرِ زیرک است. کسی که در فصل برداشت می‌خوابد، پسرِ است که باعث شرمساری می‌شود.» و بنابراین، همانطور که می‌دانید، خوابیدن در زمان برداشت و کار کردن در زمان برداشت، به نظر می‌رسد از یک پیشینه عامیانه می‌آید.

و همچنین، ضمناً، فقط برداشت این محصولات نیست، بلکه به نظر می‌رسد یک بافت شهری نیز وجود دارد، جایی که در کتاب امثال مکرراً درباره شهر، دروازه‌های شهر و غیره، و پادشاه، دروازه‌های شهر و پادشاهان، در امثال ۱۶ و بسیاری جاهای دیگر صحبت می‌شود. از پادشاه و شهر نیز مکرراً نام برده می‌شود. حتی اربابان برج مستحکم نیز آن را در یک بافت شهری قرار می‌دهند.

بنابراین، فقط به این شکل نیست، و شما نمی‌توانید دو نفر را تقسیم کنید، وَم، پم، این قوم است، این بیرون است، این افراد یک مشت کشاورز هستند، اینها ساکنان شهری هستند. کاملاً اینطور نبود. و بنابراین، شما نمی‌توانید چنین تقسیم‌بندی‌ای انجام دهید. اما به هر حال، ریشه‌های خانوادگی و قبیله‌ای، بله.

دربار و کاتب، کلی کار روی درباریان یا کاتبان و پادشاه و کاتبان و پادشاه و دربار سلطنتی در کتاب امثال، انجام شده است. در کتاب امثال، فصل اول، از سلیمان پادشاه نام برده شده است، می‌دانید، امثال سلیمان، پسر داوود، پادشاه اسرائیل.

بسیار خوب، امثال ۱: ۱۰، اینها امثال سلیمان هستند، بسیار خوب. حتی امثال ۱: ۲۵، «اینها امثال سلیمان هستند که توسط افراد حزقیا رونویسی و ویرایش شده‌اند.» و بنابراین، حزقیا پادشاه است و مجموعه‌ای از امثال سلیمان را دارد و کاتبان او، افراد حزقیا، آنها را رونویسی می‌کنند، بنابراین فصل‌های ۲۵ تا ۲۹ را در نظر بگیرید.

از آنجا می‌آیند. بنابراین، به نوعی در باب ۳۱، در مورد شاه سلیمان، شاه حزقیا، شاه لموئیل اتفاق می‌افتد. در این فضای سلطنتی و شاه حزقیا، همانطور که اشاره کردیم، شاه لموئیل در فصل ۳۱ اتفاق می‌افتد.

حکیمان، اینها امثال حکیمان هستند، فصل ۱۷: ۲۲، فصل ۲۳: ۲۴ و فصل ۱: ۳۰، از حکیمان نام برده شده است. حضور پادشاه در بسیاری از امثال، فصل ۱۰: ۱۶ تا ۱۶، پادشاه، پادشاه، پادشاه، پادشاه، پادشاه، «چگونه در مقابل یک پادشاه رفتار کنیم. مالکو امثال ۲۸ و ۲۹ را می‌بیند و آن را «راهنمای پادشاهان می‌نامد، راهنمایی برای پادشاهان یا راهنمایی برای پادشاه یا پادشاهان. پس، می‌خواهید پادشاه خوبی باشید؟

به این امثال نگاه کنید، آنها به شما کمک می‌کنند پادشاه خوبی باشید. راهنمایی برای پادشاهان، در فصل‌های ۲۸ و ۲۹.

مطالعات زیادی در مورد کاتبان حکمت توسط شخصی به نام لئو پردو انجام شده است که حجم زیادی از آنها را به خود اختصاص داده و کارهای واقعاً عالی انجام داده است. لئو پردو سال‌ها پیش زیر نظر کرنشاو که به نوعی پدر بزرگ مطالعه ادبیات حکمت در دانشگاه وندربیلست، تحصیل کرد. به نظر می‌رسد اوضاع در دوران مدرن تغییر کرده است. این فقط نظر شخصی من است، اما او به همراه کرنشاو و شاگردانش، کوکس و پردو، اهل وندربیلست بودند. خوشحالم که برخی از این افراد دیگر همگی زیر نظر کرنشاو در زمینه ادبیات حکمت تحصیل کرده‌اند. اکنون این موضوع به نوعی به دانشگاه کمبریج منتقل شده است و کترین دل و شاگردانش اکنون مطالب واقعاً جالبی را منتشر می‌کنند. و کنوت هایم، که من در حوزه علمیه دنور از او فیلم گرفتم، نیز کارهای واقعاً جالبی انجام می‌دهد.

بنابراین، ببخشید، در حال حاضر، در دنیای مدرن، شباهت‌هایی از مصر و بین‌النهرین وجود دارد. کاتبان در ادبیات حکمت مصری و ادبیات حکمت بین‌النهرین نقش دارند. و مشکل این است که باید مراقب باشید گولک و وسترمن از شباهت‌های آفریقایی نشان داده‌اند که ضرب‌المثلی در مورد برداشت زمین را می‌توان به راحتی در دربار سلطنتی نوشت. این اطلاعات مهمی است.

بنابراین، ضرب‌المثلی که درباره درو و برداشت محصول توسط پسر صحبت می‌کند، می‌تواند در دربار سلطنتی نیز گفته شود. و آنها ضرب‌المثل‌های آفریقایی را مطالعه کرده‌اند. و بنابراین حتی برخی از اعضای خانواده سلطنتی اکنون درباره برداشت محصول صحبت می‌کنند، زیرا باز هم، این نوعی فرهنگ دوگانه است که در آن شهری و روستایی در یک فرهنگ ترکیب شده‌اند.

و بین این دو تفاوت زیادی وجود ندارد. و بنابراین، وسترمن و گلکا به این نکته اشاره می‌کنند. بنابراین، باید در مورد گفتن اینکه صرفاً به این دلیل که تصویرسازی از نوعی تصویرسازی کشاورزی روستایی استفاده می‌کند، لزوماً به این معنی نیست که از دربار پادشاه سرچشمه نگرفته است، بسیار مراقب باشید.

حالا، یک تغییر بزرگ. ببخشید، خیلی طول کشید، اما حالا به سراغ قالب‌های ضرب‌المثلی رفتیم. قالب‌های ضرب‌المثل‌ها چیستند؟ ما در مورد ساختار ظاهری، شعر، صدا و معنا و موارد مختلفی که ضرب‌المثل‌ها از آنها سرچشمه گرفته‌اند، مدارس، دربار سلطنتی یا خانواده صحبت کرده‌ایم.

ما دسته‌بندی‌های عمیق ساختاری پیامد، پیامد شخصیت، پیامد عمل را دیده‌ایم. حالا می‌خواهیم ببینیم ریزقالب‌های واقعی یا به اصطلاح ریزژانرها، واحدهای کوچکی که در ضرب‌المثل‌ها استفاده می‌شوند، چه هستند. آنها در موقعیت‌های تاریخی ثبت شده‌اند، مانند نمرود، شکاری قدرتمند در حضور خداوند، پیدایش ۹: ۱۰. همانطور که در قدیم گفتیم، یک تک‌خطی وجود داشت، یکی مثل، ببخشید، مثل نمرود، شکاری قدرتمند در حضور خداوند.

خب، تک‌جمله‌ای. در ضرب‌المثل‌ها، همه دو جمله‌ای هستند، دو نقطه دارند، و اغلب اوقات موازی‌سازی متضاد هستند. و خب، بعد مردم گفتند، خب، بعد از یک جمله‌ای به دو جمله‌ای شاعرانه رسیدند، و بعد با گذشت زمان به دو جمله‌ای شاعرانه تبدیل شدند.

این خیلی ساده‌انگارانه است. شما نمی‌توانید از یک خط به دو خط بروید، مثلاً بگویید که در آنجا یک تکامل وجود دارد. این خیلی ساده‌انگارانه است.

مربوط به مجموعه‌های باستانی خاور نزدیک مطابقت ندارد. در کتاب امثال، به وضوح دو نوع قالب ادبی وجود دارد. اینها انواع اصلی هستند.

در امثال ۱ تا ۹ دستورالعمل‌هایی وجود دارد. در این دستورالعمل‌ها، در امثال باب‌های ۱ تا ۹ و سپس در باب‌های ۲۲ تا ۲۴ و سپس در باب ۳۱ آیات ۱ تا ۹ نیز دستورالعمل‌هایی وجود دارد. بنابراین، عمدتاً امثال ۱ تا ۹ شامل این ۱۰ دستورالعمل هستند.

همچنین دستورالعمل‌هایی در فصل‌های ۲۲ تا ۲۴ یافت می‌شود. و سپس جملات قصار. جملات قصار در امثال ۱۰ تا ۲۲ و ۲۵ تا ۲۹ یافت می‌شوند.

امثال ۱۰-۲۲ و سپس ۲۵-۲۹ این جملات قصار هستند. «پسر عاقل پدر را شاد می‌کند، پسر احمق مادر را اندوهگین می‌سازد». جملات قصار.

بنابراین کتاب امثال به این دستورالعمل‌ها تقسیم شده است، ۱۰ دستورالعمل، فصل‌های ۱ تا ۹، جملات قصار در فصل‌های ۱۰ به بعد، و عبارات ۲۲ تا ۲۴ که به نوعی در آنجا گنجانده شده‌اند. حالا برخی از اشکال ضرب‌المثل. کلمه ضرب‌المثل، همانطور که گفتیم، مشعل

همانطور که قبلاً گفتیم، می‌توان از مشعل برای برچسب‌گذاری ژانرهای مختلف استفاده کرد. بنابراین می‌توان از آن به عنوان یک ضرب‌المثل عامیانه، یک پند ادبی، یک آهنگ طعنه‌آمیز، یک ضرب‌المثل، یک تمثیل استفاده کرد و در واقع چیزی که من اینجا اضافه کردم، پیشگویی‌های بلعام است که به آنها مشعل می‌گویند. تعداد آنها ۲۳ تا ۷ است.

پیشگویی‌های بلعام نیز ذیل این اصطلاح «مشعل» قرار می‌گیرند که در آنجا به ضرب‌المثل ترجمه می‌شود، حالا قالب‌های ضرب‌المثل، دستورالعمل‌ها. بنابراین، این اولین ریزقالب ضرب‌المثلی ما، دستورالعمل‌ها است.

دستورالعمل‌ها اینگونه شروع می‌شوند، امثال باب‌های ۱ تا ۹، ۱۰ دستورالعمل، امثال ۲۲ تا ۲۴. بنابراین اینها عمدتاً دو بخش هستند، امثال ۱ تا ۹. وقتی شروع به خواندن امثال می‌کنید، این سخنرانی‌ها یا دستورالعمل‌های طولانی‌تر هستند. «پسرم، به نصیحت پدرت گوش کن. تعلیم مادرت را انکار نکن»، از این «قبیل چیزها». «پسرم، به نصیحت پدرت گوش کن».

فاکس دستورالعمل‌های موجود در امثال ۱-۹ را به ۱۰ سخنرانی پدر و پسر تقسیم می‌کند. فصل ۱ آیات ۸-۱۹. فصل ۲، ۱-۲۲، فصل ۳، ۱-۱۲ و غیره و غیره. می‌توانید اعداد را در آنجا ببینید، ۱۹.

بین این دستورالعمل‌ها و این پدر به عنوان فرزند دستورالعمل، این ۱۰ سخنرانی پدر و پسر پنج میان‌پرده هستند. بنابراین، میان‌پرده‌های بوم، بوم، بوم بین آنها قرار دارند. و این امثال ۲۰-۱:۳۳ و باب ۳:۳۰، باب ۶:۱۹ و غیره است.

و فصل ۸، کل فصل اونجا، فصل ۹، کل فصل اونجا به همین چیزی. به اینا میان‌پرده می‌گن. و بنابراین اون این ۱۰ دستورالعمل پدر-پسر رو داره. پسرم، به دستورات پدرت گوش کن «با این میان‌پرده‌ها، پنج میان‌پرده که بین فصل‌های ۱ تا ۹ پراکنده» شده‌اند. حالا شکل این دستورات، شکش چیست؟ اول، شما یک فراخوان دارید. اول، شما «فراخوانی برای شنیدن» دارید.

پسرم، به نصیحت پدرت گوش کن.» گوش کن، پسرم در باب ۲:۱، باب ۳:۱، ۴:۱ و ۵:۱ آمده است.» بشنو، بشنو پسرم، این فراخوانی برای شنیدن یا s hema، «اینگونه شروع می‌شوند.» گوش کن گوش دادن است.

بنابراین، دعوت به شنیدن با یک نصیحت دنبال می‌شود. گوش کن و تعلیم مادرت را ترک نکن. برای مثال فصل ۸:۱، فصل ۲:۱ ب تا ۵، فصل ۳:۱، فصل ۴:۱، فصل ۵:۳. این نصیحت‌ها، گوش کن پسرم، گوش کن پسرم، ترک نکن، یک نصیحت است.

سپس معمولاً یک انگیزه صریح وجود دارد. بنابراین، در دستورالعمل، پس از آن فراخوانی برای شنیدن، نصیحت و سپس یک انگیزه می‌آید. انگیزه معمولاً، همانطور که گفتیم، وقتی بندهای انگیزه را انجام دادیم، معمولاً یک «کی» «برای» یا «زیرا» بود. زیرا آنها تاج گلی برای سر شما خواهند بود «امثال فصل ۱.۹ فصل ۲.۶، ۳.۲ و ۵.۳. یک انگیزه صریح برای یا به این دلیل وجود دارد که آنها به شما زندگی و ثروت خواهند داد، از این قبیل چیزها.

حالا، مورد چهارم، یک درس درست و حسابی وجود دارد. و بنابراین در امثال باب ۱۰:۱ تا ۱۶، پدر حکیم مثالی درسی می‌دهد. و سپس معمولاً نتیجه‌گیری می‌شود، مورد پنجم، نتیجه‌گیری می‌شود. و نتیجه اغلب ممکن است یک ضرب‌المثل باشد.

بنابراین، او با تلاش برای قطعی کردن معامله با قرار دادن یک ضرب‌المثل در جمله‌ای برای قطعی کردن معامله و گفتن اینکه، بله، می‌بینید که حتی ضرب‌المثل هم این را می‌داند، نتیجه‌گیری می‌کند. چقدر بی‌فایده است که تور را جلوی چشم پرندگان پهن کنید. پس، از آنجا دور شوید. اینطور نباشید، از یک پرنده باهوش‌تر باشید. وقتی می‌بینید که آنها با تور می‌آیند، این اراذل و اوباش سعی می‌کنند شما را به خشونت وادارند. از آنجا دور شوید. حتی یک، حتی یک پرنده‌ی احمق هم وقتی کسی را می‌بیند که با تور دنبالش می‌آید، پرواز می‌کند. بنابراین از ضرب‌المثل استفاده می‌کند، حتی یک پرنده هم وقتی تور دنبالش می‌آید، پرواز می‌کند. بنابراین این به شکل دستورالعمل است.

ده سخنرانی وجود دارد که به سه زیرمجموعه تقسیم شده‌اند. دعوت به شاگردی وجود دارد و چندین دستورالعمل، دعوت به شاگردی، دعوت به یادآوری و اطاعت، فصل سوم، فصل چهارم هستند. هشدار در مورد روابط جنسی نامشروع، و این موضوع در امثال، امثال پنجم، فصل ششم، آیات ۲۰ تا ۳۵ و فصل هفتم بسیار پررنگ است.

بنابراین، فصل‌های پنج و هفت و پایان فصل شش همگی درباره هشدار در مورد روابط جنسی نامشروع، صحبت می‌کنند و کاملاً صریح و چیزهایی از این قبیل است. و اینها 10 دستورالعمل هستند. میان‌پرده‌ها سخنانی هستند که توسط خانم ویزدم در ستایش دستورالعمل‌هایش بیان می‌شوند.

بنابراین، خانم حکمت اینجا شخصیت پردازی شده است. حکمت قرار است صحبت کند. او یک زن است و قرار است صحبت کند و آموزه‌هایش را ستایش کند.

توجه کنید که زن در حال آموزش حکمت است. آیا خوب است که به زنان اجازه صحبت بدهیم؟ بله اینجا، این خانم حکمت است و او در حال ستایش آموزه‌های خود در امثال باب ۱۰ یا آیات ۲۰ تا ۲۰، ۳۳ است که فضایل او را در باب‌های ۹ و ۳۱ از بین می‌برد. و ضمناً، بگذارید این کار را در حالی که اینجا هستم. و در مورد آن فکر می‌کنم، انجام دهم.

برای من خیلی جالب است. کتاب امثال با صحبت‌های خانم حکمت در فصل اول آغاز می‌شود، جایی که او بیرون می‌رود و همه مردم را صدا می‌زند تا لطفاً بیایند داخل. خانم حکمت، من خودم را آزادانه پیشنهاد می‌کنم، اما شما باید برگردید و راه‌های ساده خود را ترک کنید.

با خانم حکمت شروع می‌شود و سپس فصل ۳۱ امثال، به گمان من با خانم حکمت به پایان می‌رسد. و اگر فصل ۳۱ امثال را بخوانید، فکر می‌کنم این توصیفی از چگونگی زندگی خانم حکمت، چگونگی ازدواج با خانم حکمت و چگونگی خدمت او به شما است. و بنابراین، از برخی جهات، فکر می‌کنم امثال ۳۱ درباره یک زن واقعی نیست، بلکه درباره خانم حکمت، این تجسم حکمت است، به طوری که امثال با خانم حکمت شروع می‌شود و با خانم حکمت به پایان می‌رسد.

قرار گذاشتن با خانم ویزدم اینجوریه. و ازدواج با خانم ویزدم اینجوریه و اینکه چطور بهت خدمت می‌کنه اما ضمناً، افراد زیادی با من در این مورد موافق نیستن. خب، می‌دونی، منظورم اینه که یه علامت سوال، کنارش بذار. این ممکنه فقط یکی از چیزهای عجیب من باشه، اما فکر می‌کنم این یه جور شروع و پایانه ازدواج خانم ویزدم و خانم ویزدم با اون، امثال ۳۱، زن پاکدامن فولکس واگن باشه.

حالا دستورالعمل‌های واقعی جملات در امثال. ما همین الان آنها را انجام دادیم، امثال ۱ تا ۹. حالا می‌خواهم در مورد نصیحت صحبت کنم.

یک نصیحت معمولاً یک امر ضروری است. یک دستور است. مانند «از قلب خود محافظت کن زیرا چیزهای زندگی از آن سرچشمه می‌گیرند». امثال ۴:۲۳، از قلب خود محافظت کن. نصیحت‌ها هم در ادبیات حکمت بین‌النهرین و هم در ادبیات حکمت مصری یافت می‌شوند. بیشترین تمرکز نصیحت‌ها در امثال ۱-۹ و امثال ۲۲-۲۴ یافت می‌شود.

متوجه ارتباط شدید؟ امثال ۱-۹، ۲۲-۲۴، همان چیزی که در دستورالعمل‌ها دیدیم، اما تذکرات در آن بخش‌ها نیز سنگین هستند. فرمول معماری تذکرات، فراخوانی برای گوش دادن و یک شرط است، اگر این کار را انجام دهید، و سپس دستور می‌دهد، این کار را انجام دهید یا این کار را انجام ندهید. بسیار خب.

این کار را انجام بده یا این کار را نکن. و سپس یک انگیزه، کلید، دلیل، و سپس یک دستورالعمل خلاصه وجود دارد. و بنابراین، این تذکرات سپس مطرح می‌شوند و آنها نصیحت می‌کنند.

آنها یا هشدار می‌دهند یا منع می‌کنند، شاید این‌طور بتوان گفت، منع فعالیت، یک ممنوعیت یا یک دستور این کار را انجام بده یا این کار را نکن. و آنها معمولاً از نوع امری هستند. به عنوان مثال، امثال ۳-۵ که همه ما می‌شناسیم، می‌گوید: «با تمام قلب خود به خداوند توکل کن». این یک امر است. این یک دستور است. «این کار را انجام بده، دستور داده شده،» با تمام قلب خود به خداوند توکل کن.

و بعد چرا؟ انگیزه چیست؟ او راه تو را هموار خواهد کرد. این انگیزه است. بنابراین، شما یک فرمان دارید، با تمام وجود به خداوند توکل کنید. انگیزه چیست؟ زیرا «او راه تو را هموار خواهد کرد». پس این یک نصیحت است. نصیحت می‌تواند مثبت باشد، یک دستور، توکل به خداوند، یا می‌تواند یک منع منفی باشد.

پسرم، با اراذل و اوباشی که در امثال ۱ سعی در کلاهبرداری از مردم دارند، معاشرت نکن -- ممنوعیت‌ها «ممنوعیت‌ها به همان شکل هستند، اما به صورت منفی. امثال ۱:۳، «تأدیب خداوند را خوار شمار

بنابراین، یک نکته منفی وجود خواهد داشت. از تنبیه خداوند بیزار نباشید. چرا؟ زیرا خداوند کسانی را که دوست دارد تنبیه می‌کند.

خب، تنبیه خداوند را تحقیر نکنید، منفی، فقط یک نوع امر و نهی است، چون انگیزه‌اش را توضیح می‌دهد. بنابراین، در واقع یک رشته نصیحت در امثال ۳: ۲۳-۱۴ وجود دارد. بنابراین، یک رشته از این‌ها و اینکه چگونه همه آنها به هم مرتبط هستند، وجود دارد. از لذاذ او تحقیر نکنید. برای کسب ثروت زحمت نکشید. نان مرد خسیس را نخورید. در گوش احمق حرف نزنید. علامت باستانی را جابجا نکنید. از کودک تأدیب دریغ نکنید.

بنابراین، این عبارت است از «نکن، نکن، نکن». «اینها ممنوعیت‌ها هستند، چیزهایی را منع می‌کنند. و در قالبی نصیحت‌آمیز، امثال ۳: ۲۳-۱۴، قرار داده شده است، که به نوعی آنها را به هم مرتبط می‌کند.

حالا به ضرب‌المثل دیگه هم هست که به جورایی بامزه‌ست. بهش می‌گن ضرب‌المثل عددی. خب، این به چیز دیگه از ژانر کوچیک توی امثال، امثال بزرگه.

این یک خرد است، یکی از اشکالی که خرد به خود می‌گیرد. به آن ضرب‌المثل عددی می‌گویند. و بگذارید کمی با این یکی شوخی کنم. فکر می‌کنم عمدتاً، ضرب‌المثل‌های عددی عمدتاً در امثال ۳۰ یافت می‌شوند. امثال کلی از این‌ها دارد. سه چیز برای من خیلی شگفت‌انگیز است [ر.ک. ۱۶: ۶]، ۳۰.

عدد را آنجا می‌بینی؟ «سه چیز برای من خیلی عجیب است. چهار چیز را نمی‌فهمم. راه عقاب در آسمان، راه «مار بر صخره، راه کشتی در دریاها، آزاد، و راه مرد با زن».

می‌بینید که از همه این چیزهای طبیعی استفاده می‌کند. و بعد نکته اصلی در شماره چهار می‌آید. چون سه چیز شگفت‌انگیز است، چهار تا را من نمی‌فهمم.

به علاوه یک X و X برای سه و چهار، از این جور چیزها. و بعد روش یک مرد با یک زن. الگو این است که وجود دارد.

بنابراین، سه تا وجود دارد و بعد چهار تا، و از این قبیل چیزها. مثال‌ها عمدتاً در امثال ۳۰، و همچنین در فصل ۶، آیات ۱۶ تا ۱۹، ۲۶ و غیره یافت می‌شوند. عاموس ۱ و ۲ پیامبری است که از این برای سه گناه علیه دمشق استفاده می‌کند و برای چهار گناه می‌گوید: «من می‌آیم و دمشق را نابود می‌کنم». و برای سه گناه می‌گوید: «آدم، آنها را به خاطر اینکه شما این کار را کردید». «برای سه گناه می‌گوید: «مواب، به خاطر اینکه شما این کار را کردید». و بنابراین، عاموس از سه به علاوه چهار به عنوان ساختاری برای استفاده در امور نبوی خود نیز استفاده می‌کند.

بنابراین، چیزی که من می‌گویم این است که اینها فقط حکمت نیستند، فقط امثال نیستند. این ژانر خرد در عاموس ۱ و ۲ به طور بسیار مؤثری در گفته‌های نبوی استفاده شده است. گفته‌های عددی از طبیعت جامعه، اخلاق و حتی الهیات و ایوب گرفته شده‌اند. بنابراین این گفته‌های عددی است.

حالا به سری ضرب‌المثل‌های «بهتر از این» هم وجود داره، مثلاً آدم درستکار و آدم بدکار، تنبل و کوشا، عاقل و احمق. به جورایی به جورایی دوتاییه.

عبارت «بهتر از امثال» کمی این نکته را مبهم می‌کند، یک فرد فقیر که با درستکاری خود رفتار می‌کند بهتر از «کسی است که در گفتار کج و احمق است. امثال ۱: ۱۹. برابری و اوگدن دو مقاله در مورد «بهتر از گفتن نوشته‌اند و مقالات بسیار خوبی هستند. شکل مدرن آن «بهتر از هرگز نگفتن» است، «بهتر از هرگز نگفتن».

راستی، آئینمویه، در ادبیات حکمت مصری، از امثال هم بهتر است. نان با دلی شاد بهتر از ثروت با رنج است. شبیه بعضی از امثال به نظر می‌رسد، نه؟ نان با دلی شاد بهتر از ثروت با رنج است.

به علاوه B بهتر از X به علاوه A به این مورد تعمیم داده می‌شود که Y نسبت به X بنابراین، اغلب بهتر بودن B بهتر از X به علاوه A است. و بنابراین، اغلب این چیز چهارگانه را با دو مورد از هر کدام در بر می‌گیرد Y است. بنابراین، برای مثال، در امثال ۱۶:۸، این را می‌بینید: «کمی که با عدالت باشد بهتر از Y به علاوه است.» کمی که با عدالت باشد بهتر از Y با B بهتر از X به علاوه A ثروت زیاد بدون عدالت است «بنابراین است.» ثروت زیاد بدون عدالت است.

و امثال ۱۲:۹، ۱۷:۱، ۱۹:۱ و ۲۱:۹ هم وجود دارند. اغلب یک پدیده جفت شدن وجود دارد. ما این را در امثال جفت و این گفته‌های برتر از آن بررسی کردیم. معمولاً آنها از هم جدا هستند، اما در امثال ۱۵:۱۶ و ۱۷ دو مثل برتر از آن پشت سر هم وجود دارد، ۱۷.

خب، به تنوعی وجود دارد، یادتونه که در مورد تحریف ضرب‌المثل‌ها و تنوع‌ها صحبت کردیم؟ ضرب‌المثل خوبی وجود ندارد. ضرب‌المثل‌های بهتری هم وجود دارد. ضرب‌المثل‌های خوبی وجود ندارد.

و اینها در فصل‌های ۱۷.۲۶ و ۱۸.۵ یافت می‌شوند. از نوع ضرب‌المثل‌های «این خوب نیست.» بنابراین این نوعی تحریف ضرب‌المثل‌های «بهتر از آن است» است.

ضرب‌المثل‌های مقایسه‌ای وجود دارند. این شاخه دیگری از ضرب‌المثل‌های مقایسه‌ای است. این ضرب‌المثل‌ها مانند یا به عنوان مقایسه‌ای قیاسی از یک قلمرو با قلمرو دیگر استفاده می‌شوند. در سومر امثال سومر، داریم: «مثل سگی که جایی برای خوابیدن نداشت.» «او مانند سگی است که جایی برای خوابیدن ندارد. مانند شهری در خود امثال، امثال ۲۵:۲۸، «مانند شهری با دیوارهای فرو ریخته، شخصی است که خویشن‌داری ندارد.» «مانند برف در تابستان یا باران در فصل برداشت، بنابراین احترام برای احمق مناسب نیست.» «مانند گنجشکی که می‌پرد، مانند پرستویی که پرواز می‌کند، نفرینی که بی‌دلیل باشد فرود نمی‌آید.» امثال ۱:۲۶ و ۲ و غیره. در امثال ۲۵ و ۲۶ تمرکز زیادی بر خوشه‌های تشبیه و مقایسه وجود دارد. بنابراین در امثال ۲۵ و ۲۶، تعداد زیادی از این امثال مشابه در این خوشه‌ها وجود دارد، امثال آیات ۲۸ تا ۲۶.۲، که به نوعی نشان می‌دهد ۲۵:۲۸ به ۲۶.۲ می‌رسد، به شما نشان می‌دهد که احتمالاً ۲۵ تقسیم‌بندی فصل‌ها بین باب‌های ۲۵ و ۲۶ احتمالاً در جای اشتباهی است.

و ما در جاهای دیگری که صحبت کردیم، گفتیم که تقسیم‌بندی باب‌ها در دهه‌های ۱۲۰۰ یا ۱۳۰۰ میلادی اضافه شده است. بنابراین، تقسیم‌بندی باب‌ها از جانب خدا الهام نشده است. آنها توسط یک اسقف اضافه شده‌اند.

دکتر مکری همیشه می‌گفت اسقف سوار بر اسبش بود و گاهی به جلو می‌رفت و گاهی به عقب. بنابراین همیشه باید وقتی به تقسیم‌بندی فصل‌ها می‌رسید، پرسید که آیا این فصل‌ها باید کنار هم قرار بگیرند؟ آیا در جایی که به جلو و عقب نگاه می‌کنید، یک ژانوس وجود دارد؟ چه ارتباطاتی بین آنها وجود دارد؟ بنابراین می‌بینیم که در آیات ۲۵:۲۸ تا ۲۶.۲، تقسیم‌بندی فصل‌ها احتمالاً در جای اشتباهی قرار گرفته است، اما این را برای بحث‌های بعدی می‌گذاریم.

گفته‌ی نفرت‌انگیز، یک گفته‌ی نفرت‌انگیز، در اینجا منظور این است که راه شیران، نفرت‌انگیز است یا آن این است. راه شیران برای خداوند ESV خداوند از آن بیزار است. بنابراین فکر می‌کنم ترجمه‌ی

نفرت‌انگیز است، امثال ۱۵:۹، یا خداوند از این بیزار است. برخی به اشتباه پیشنهاد کردند که امثالی که از یهوه یا خداوند نام برده‌اند، بعدها به مجموعه‌ای از ضرب‌المثل‌های اولیه و سکولارتر اضافه شده‌اند.

به عبارت دیگر، مک‌کین، وقتی تفسیرش را نوشت، الان واقعاً پذیرفته نشده، رد شده، اما تا حد زیادی دیدگاه سکولاری داشت، جملاتش سکولار بودند، و سپس اساساً به این مطالب الهیاتی بزرگ تکامل یافتند. بنابراین اینجاست که گفته‌های یهوه یا گفته‌های نفرت‌انگیز، نفرت از خداوند، بعداً اضافه شدند، همانطور که از سکولار به مقدس تکامل یافت. این تمایز اکنون هم توسط ضرب‌المثل‌های سومری که امروز صبح داشتم به آنها نگاه می‌کردم و هم توسط ضرب‌المثل‌های مصری و غیره و غیره، که در آنها خدایان در تمام مجموعه‌های ضرب‌المثل اولیه ذکر شده‌اند، رد شده است.

برعکس، برخی از اولین مجموعه‌های سومری نیز این شکل را دارند که به خدایان اشاره می‌کند. مرگ‌ها پاک نمی‌شوند و برای اوتو منفور هستند. آلستر به عنوان یک ضرب‌المثل سومری و بسیار قدیمی اشاره می‌کند که مرگ‌ها پاک نمی‌شوند. آنها برای اوتو، خدای سومر، منفور هستند. همچنین، ترازوی نادرست برای خداوند منفور است، اما در وزن دقیق لذت اوست، امثال 11:1.

معمولاً در یک ترازوی متضاد، این یک چیز برای خداوند منفور است، اما این مایه خشنودی اوست.

بنابراین، می‌گویند که ترازوی نادرست مورد نفرت خداوند است، اما یک راه دقیق مورد رضایت اوست. و بنابراین، نفرت و لذت در یک ترازوی متضاد به هم مرتبط هستند. این یکی را که اکثر شما می‌دانید، و آن سعادت است.

سعادت، ضرب‌المثلی است که با کلمه مبارک، اشر یا باروک شروع می‌شود. در زبان عبری چند کلمه برای مبارک وجود دارد و من نمی‌خواهم وارد تفاوت‌های ترجمه‌ای آنها شوم. اما سعادت، یا به قول خودشان ماکاریسم، وقتی می‌گویم سعادت، تقریباً همه به خطبه بالای کوه در سعادت‌ها فکر می‌کنند. خوشا به حال پاکدلان، زیرا آنها خدا را خواهند دید. خوشا به حال فقیران در روح. و بنابراین، در امثال می‌بینید که پاکدلان و کسانی که گرسنه و تشنه عدالت هستند، خوشا به حال کسانی که به دنبال آن هستند.

این در انجیل متی، باب ۵، در موعظه بالای کوه آمده است. ضمناً، در مزامیر نیز یافت می‌شود. مزموور چگونه آغاز می‌شود؟ مزموور ۱ یک مزموور حکمت محسوب می‌شود.

بحث‌های زیادی در مورد همه این چیزها با حکمت، مزامیر حکمت وجود دارد. اما «خوشا به حال کسی که در مشورت شیران گام بر نمی‌دارد، در راه گناهکاران نمی‌ایستد و در مجلس استهزاکنندگان نمی‌نشیند. بلکه لذت او در شریعت خداوند است».

آن شخص مبارک است. بنابراین، این با مزموور ۱:۱ شروع می‌شود که با این «آن شخص مبارک است» یا یکی مبارک است «شروع می‌شود. این در دستورالعمل‌های مصری نیز آمده است».

و امثال ۸:۳۲، آیه ۳۴، فصل ۲۹:۱۸، امثال ۱۸:۱۴ می‌گویند: «خوشا به حال کسی که همیشه از خداوند می‌ترسد.» این هم از امثال ۲۸:۱۴: «خوشا به حال کسی که همیشه از خداوند می‌ترسد، همیشه از خداوند می‌ترسد.» و بنابراین به آن سعادت می‌گویند یا ماکاریسم نام دیگری برای آن است.

L، بزرگ R، بزرگ L را با Lord حالا، گفته‌های یهوه، اینها گفته‌هایی هستند که نام خداوند را ذکر می‌کنند. ما بزرگ ترجمه می‌کنیم، و همه آنها با حرف بزرگ نوشته می‌شوند D، بزرگ R، بزرگ O، بزرگ

این کلمه جایگزین کلمه آدونای برای کلمه یهوه است که مقدس‌ترین نام خداست. یهوه ۳۷۵ گفته دارد که نام سلیمان جالب است. اگر نام سلیمان را در نظر بگیریم، ۳۰۰ تا می‌شود، یعنی ۳۷۵

آنها سیستم اعداد و الفبای جداگانه‌ای نداشتند. بنابراین، از الفبای خودشان برای اعداد استفاده می‌کردند. و ٪ اگر نام سلیمان را در نظر بگیرید، می‌شود ۳۷۵. ۳۷۵ ضرب‌المثل وجود دارد. از این ۳۷۵، ۵۵ یا ۱۵ سخنان یهوه است. ۱۵٪ سخنان یهوه است.

فصل‌های ۱۵ و ۱۶ کتاب امثال، تمرکز زیادی بر این گفته‌های یهوه دارند. بخش ۱۵:۳۳ تا ۱۶:۹ مجموعه‌ای متمرکز از گفته‌های یهوه است که پس از آن در ۱۶:۱۰ تا ۱۵ مجموعه‌ای از گفته‌های پادشاه گفته‌های ملک و گفته‌های پادشاه آمده است. بنابراین، شما مجموعه‌ای از گفته‌های یهوه و به دنبال آن مجموعه‌ای از گفته‌های پادشاه را دارید.

و این دوباره منعکس کننده نوع دریاری، حکیم، و خاستگاه دربار سلطنتی برخی از این امثال سلیمان پادشاه است. اینکوسو کتاب را با ترس از خداوند آغاز و پایان می‌دهد. ترس از خداوند آغاز دانش است. فصل و امثال ۳۱:۳۰، ترس از خداوند. این زنی است که از خداوند می‌ترسد. بنابراین، با ترس از خداوند آغاز ۱:۷ و پایان می‌یابد.

و بنابراین، ترس از خداوند یکی از آن گفته‌های یهوه است. هایم در امثال ۲۱: ۱ تا ۳۲ به این نکته اشاره می‌کند که گفته‌های یهوه در سطح مجموعه‌ای است. الف (گفته‌های یهوه در آیات ۱ تا ۳. ب (پشتکار در آیه ۵. ج (همسر غرغرو در آیه ۹. ج (همسر غرغرو در آیه ۱۹. سپس تنبلی در آیه ۲۵، در مقابل پشتکار در ب. و سپس با گفته‌های یهوه در آیات ۳۰ تا ۳۱ به پایان می‌رسد. بنابراین هایم امثال فصل ۲۱ را نوعی مجموعه کوچک می‌داند و این ایده جالبی است.

و من فکر می‌کنم هایم مثل همیشه یا معمولاً در مورد او درست گفته است. او تکالیفش را انجام می‌دهد. حالا، ضرب‌المثل‌های متضاد، ضرب‌المثل‌هایی که در زمان سومری‌ها تا حدودی متضاد یکدیگر هستند.

و ضمناً، برخی از این‌ها متناقض هستند. به نظر من برخی از آن‌ها صرفاً برای شوخی و طنز انجام شده‌اند. و «بنابراین، در زمان سومریان آمده است»: از ۳۶۰۰ گاو، هیچ کودی وجود ندارد واقعاً؟ آیا بیل گیتس او را تحت فشار قرار داد تا تمام آن متان را از بین ببرد؟ نه، این مربوط به دوران «سومریان است. نوشته شده است»: از ۳۶۰۰ گاو، هیچ کودی باقی نمی‌ماند

ضرب‌المثل‌های مدرن این‌طور هستند. غیبت باعث می‌شود قلب مهربان‌تر شود یا اینکه از دیده پنهان است. از ذهن پنهان؟ شاید این یک ضرب‌المثل تحریف‌شده باشد. غیبت باعث سرگردانی قلب می‌شود. ضرب‌المثل‌ها دوئل می‌کنند.

من یکی از این‌ها را با دخترم داشتم. قبلاً هم گفتم. دخترم، آدم‌های شب وجود دارند و آدم‌های سحرخیز. درست است؟ و من هم وقتی تازه ازدواج کرده بودم، سعی کردم با همسرم مثل یک آدم شب رفتار کنم.

سعی کردم او را به یک فرد سحرخیز تبدیل کنم، چون بالاخره آدم‌های سحرخیز زود بیدار می‌شوند. و بعد از سال‌ها متوجه شدم، در واقع، سال‌های خیلی زیادی طول کشید تا این کار را انجام دهم. من در این مورد کمی دیر یاد می‌گیرم. و بالاخره فهمیدم که او یک فرد شب‌کار است. او بهترین کارش را بین نیمه‌شب تا ۲ بامداد انجام می‌دهد. من هم اساساً از ساعت ۵:۳۰ تا حدود ۹ صبح بهترین کارم را انجام می‌دهم. خوب.

و بنابراین، من سعی می‌کردم دخترم را از رختخواب بیرون بیاورم چون مجبور بودیم به مدرسه و چیزهایی از این قبیل برویم و او را ببریم. بنابراین، این را برایش نقل کردم». سحرخیز، کرم را می‌گیرد». «و او با چه چیزی برگشت؟ بدون هیچ چشم‌داشتی، دخترانم، هر دو دخترم و فرزندانم در واقع از من به عنوان والدینشان باهوش‌تر هستند، اما او تقریباً بدون پلک زدن برگشت. من گفتم: «سحرخیز، کرم را می‌گیرد». او گفت، بله، پدر، اما موش دوم پنیر را می‌گیرد».

بهش فکر کن». سحرخیز کرم رو می‌خوره». «و بعد با گفتن بله، حرفش رو نقض کرد»: اما موش دوم پنیر رو می‌خوره». نمی‌دونم اینو از کجا یاد گرفته. من بهش یاد ندادم. اما به هر حال، اومد بالا و اینجوری بم زد. و منو گرفت.

ما متوجه می‌شویم که در امثال باب ۲۶:۴ و ۵ آمده است: «به احمق مطابق حماقتش پاسخ مده، مبادا خودت مانند او شوی». «آیه بعدی می‌گوید: «به احمق مطابق حماقتش پاسخ بده، مبادا در نظر خودش عاقل به نظر برسد». بنابراین، این بندها را می‌شکنند. این امثال متناقض یا پارادوکسیکال، بند تلاش برای جهانی‌سازی و جزم‌اندیشی امثال را می‌شکنند. شما نمی‌توانید این کار را انجام دهید.

شما نمی‌توانید آنها را جدا کنید و اینگونه جهانی کنید. این بیشتر چند موقعیتی است و آنها در محیط‌های مختلف استفاده می‌شوند. اما به عقب برگردید و به ویدیویی که من در مورد امثال باب‌های ۲۶:۴ و ۵ برای پاسخ دادن یا ندادن به یک احمق ساختم، نگاه کنید.

اما برخی از این چیزها قرار است شوخی و بازیگوشی باشند و اگر بخواهید، نوعی شوخی و مزاح، یا به عبارت دیگر، نوعی مسابقه‌ی خردورزی بین حکیمان وجود دارد. بنابراین، واحدهای ترکیبی، هفتادگانی یا هفتادگانی مجموعه‌ها را دوباره مرتب می‌کنند. و بنابراین، برای مثال، در امثال باب ۳۰، آیات یک تا ۱۴ در LXX یا واقع بعد از امثال ۲۴ و ۲۲ آمده است.

خب، امثال باب ۳۰، که اینجا در ترجمه‌ی هفتادگانی آمده است، ترجمه‌ی یونانی هفتادگانی، یک ترجمه‌ی یونانی که انجام شده، نمی‌خواهم وارد بحث‌های این موضوع شوم، اما همانطور که گفتم، ۲۰۰ سال قبل از میلاد. حدود ۲۰۰ سال قبل از میلاد، آنها متن عبری را گرفتند و در اسکندریه به یونانی ترجمه کردند. و خب، ما داستان‌های زیادی در این مورد می‌دانیم. به هر حال، آنها باب ۳۰ را برداشتند و آن را برگرداندند پس، بعد از باب ۲۴:۲۲ است. و آنها از باب ۳۰ آیات ۱۵ تا باب ۳۱:۹ را برداشتند و آن را بعد از باب ۲۴:۳۴ قرار دادند.

و بنابراین، اتفاقی که می‌افتد این است که فصل ۳۰ و سپس فصل ۳۱ به عقب برمی‌گردند و هر دوی آنها با روشی که ما در متن عبری خود انجام می‌دهیم، مغایرت دارند. بنابراین، برخی فکر می‌کنند که در آن مرحله از ترجمه هفتادگانی، متن اصلی در واقع اصلاح نشده و همه چیز تغییر کرده است. امثال ۲۵: ۱ به کار ویرایشی مردان حزقیا در رونویسی امثال سلیمان اشاره می‌کند.

بنابراین، امثال سلیمان، مجموعه‌ای بزرگ، افراد حزقیا می‌روند و آن را برمی‌دارند و ویرایش می‌کنند. بنابراین، اکنون شما هم نویسنده‌ی یک ضرب‌المثل و هم معنای ضرب‌المثل از دیدگاه نویسنده را دارید، اما ویراستاران را نیز دارید و منظور ویراستاران هنگام قرار دادن آن در مجموعه و نحوه‌ی ارتباط آن با امثال دیگر چیست؟ بنابراین، در واقع شما دو سطح از معنا دارید، سپس معنای نویسنده، معنای ویرایشی، و سپس معنایی که هنگام استفاده از آن در زمینه‌های مختلف دارید و همانطور که قبلاً گفتیم، کاربرد آن می‌تواند بسیار متنوع باشد.

حالا یک واحد یا نوع دیگر از ژانرهای کوچک می‌تواند جفت ضرب‌المثل‌ها باشد. من یک سخنرانی کامل در مورد جفت ضرب‌المثل‌ها داشتم و می‌توانید در فصل ۱۵: ۱-۲ ببینید که در آن فاعل یک عبارت اسمی فعل و سپس مفعول یک اسم است، همه آنها در یک ردیف قرار دارند. هر چهار سطر ساختار نحوی یکسانی دارند، فاعل متمم، مفعول متمم، مفعول متمم، مفعول متمم.

امثال ۲۲: ۱۳-۲۱، گناهکاران را مصیبت فرا می‌گیرد، اما پارسایان پاداش نیکی می‌گیرند. مرد نیک، طُو، میراثی به جا می‌گذارد، اما ثروت گناهکار برای پارسایان اندوخته می‌شود. بنابراین، می‌بینید که در فصل ۲۲: ۱۳-۲۱ با گناهکاران شروع می‌شود و با گناهکار به پایان می‌رسد. این کلمه «خَتیم» ضرب‌المثل را آغاز و پایان می‌دهد و در وسط، دو کلمه‌ای که پشت سر هم قرار گرفته‌اند، طُو، به معنای چیز خوب در اول، و مرد خوب، به است AB B A، معنای شخص در دوم هستند. بنابراین طُو در وسط و سپس گناهکاران در بیرون. بنابراین یک ساختار کیاستیک در آنجا، اما این پوشش یا چیزی که آنها «شمول» می‌نامند را نیز دارد که در آن ابتدا و انتها دقیقاً یک کلمه هستند.

چقدر احتمال دارد که فقط با کنار هم گذاشتن آنها این اتفاق بیفتد؟ نه ممنون. امثال ۲۶: ۴ و ۵، «به احمق مطابق حماقتش پاسخ بده.» در آیه بعدی، «به احمق مطابق حماقتش پاسخ نده.» این یک جفت واضح است، امثال ۲۶: ۴ و ۵. راستی، من فقط آنها را برعکس کردم.

پیوند، پیوند مضمونی امثال ۱۲: ۱۸ و ۱۹ هر دو از طریق مضمون گفتار به هم مرتبط هستند. با این حال اگرچه به گفتار اشاره می‌کند و کلمات زیادی در مورد گفتار ذکر می‌کند، هیچ کدام از آنها شعارهای مشترکی نیستند، اما موضوع یکسان است.

بنابراین، استعاره و تشبیه، امثال ۱۴: ۲۶ و ۲۷، در ترس از خداوند، انسان اعتماد قوی دارد و فرزندانش پناهگاهی خواهند داشت. آیه بعدی، ترس از خداوند، چشمه‌ای از حیات است که انسان می‌تواند از تمسخر مرگ روی برگرداند. و بنابراین، ترس از خدا، ترس از خداوند، ترس از خداوند، دو ترس از خداوندان پشت سر هم است. این واقعاً نادر است. و، اما با این حال یافت می‌شود. و بنابراین اینها واحدهای زوج هستند بنابراین، اینها جفت‌های ضرب‌المثل هستند. بنابراین، وقتی شما در حال خواندن هستید، به دنبال این جفت‌ها می‌گردید و سپس می‌بینید که چگونه با یکدیگر تعامل دارند و از نظر تفسیری به شما کمک می‌کند. این به شما دیدگاه دیگری می‌دهد.

زمینه ضرب‌المثل در این مجموعه چیست؟ خوب، ظاهراً این جفت‌ها با یکدیگر نیز تعامل داشته‌اند، یعنی دو ضرب‌المثل. بنابراین، در امثال باب ۱۰ تا ۲۹، ۵۹۵ آیه وجود دارد که از این ۵۹۵ آیه، ۱۲۴ مورد جفت شده‌اند. یعنی حدود ۲۱٪ از فصل‌های ۱۰ تا ۲۹ در آن جملات، حدود ۲۱٪ این پدیده جفت شده است که در آن دو ضرب‌المثل با یکدیگر تعامل دارند. و بنابراین، من فقط می‌گویم جفت ضرب‌المثل

ضرب‌المثل آکروستیک. آکروستیک چیست؟ خوب، من به شما آکروستیک را نشان می‌دهم، اما امثال ۳۱ زن پرهیزگار یا فولکس واگن، زن پرهیزگار، ۲۲ سطر دارد. هر سطر با حرف بعدی الفبا شروع می‌شود. بنابراین، الف، ب، ج، د، ه، و، گ، ح، ی، ج است. به ترتیب الفباء، الفبای عبری، پایین می‌رود و هر سطر با آیه بعدی شروع می‌شود. حالا نمی‌توانید این را در انگلیسی ببینید. نمی‌توانید این را در انگلیسی ببینید. آیا در ترجمه چیزهایی را از دست می‌دهید؟ بله. به همین دلیل است که باید عبری یاد بگیرید. چیزهایی را از دست می‌دهید، به خصوص در شعر، به خصوص در آکروستیک. با این حال، راهی برای انجام آن وجود دارد.

و من متن عبری مزمو ۱۱۹ را به شما نشان خواهم داد. مزمو ۱۱۹ یک مزمو بزرگ و پرتین درباره کلام خداست. و هشت آیه روی الف، هشت آیه روی ب و هشت آیه روی ج دارد. و بنابراین، اگر به بسیاری از

ترجمه‌های مدرن خود مراجعه کنید، متوجه خواهید شد که می‌گویند، می‌دانید، اینها آیات الف هستند. اینها آیات بٲ هستند. اینها آیات گیمل هستند. و در کل الفبا قرار می‌گیرد. به همین دلیل است که مزمور ۱۱۹ اینقدر طولانی است، زیرا هشت آیه، هشت آیه، هشت آیه در تمام حروف الفبا وجود دارد. بنابراین در اینجا می‌توانید این را ببینید و می‌توانید ببینید که «اشر» دوباره از اشر شروع می‌شود. اما می‌بینید که من اینجا الف، الف، الف، الف، الف را با رنگ زرد نوشتم. و به آیه هشتم بروید، می‌بینید، همه آنها با الف شروع می‌شوند. احتمال اینکه همین الان اتفاق افتاده باشد چقدر است؟ نه، نه، این شعر است. و او عمداً این کار را می‌کند.

بٲ شروع می‌شود، بخش‌های ب و بعد ب، ب، ب، ب، ب، ب، ب تا هشت بیت ادامه پیدا می‌کند. و بعد گیمل گ، گ، گ، گ، گ، گ، گ، گ، گ، گ را دارید که ادامه پیدا می‌کند. و به این ترتیب آن آکروستیک در آنجا توسعه یافته است.

اما این کار در امثال ۳۱ برای زن پرهیزگار انجام شده است. و بنابراین، همانطور که گفتیم، زن پرهیزگاری که من پیشنهاد می‌کنم، مادام ویزدم از فصل‌های اول و به بعد در ابتدای آن نیز هست. بنابراین، این به یک معنا است که حروف الفبا یا مرور الفبا، از الف تا ی روی زن پرهیزگار است. از الف تا ی، به معنای کامل بودن است. به معنای کمال است. به معنای جامعیت است. من از الف تا ی به شما داده‌ام، من همه چیز را به شما داده‌ام.

و یک نکته‌ی حفظی هم وجود دارد، یک نکته‌ی آموزشی هم هست، چون می‌توانید آن را به خاطر بسپارید است. بنابراین اگر این را حفظ می‌کنید، می‌توانید با حرف اول آن به خاطر C و خط B خط A، این خط بسپارید. ضمناً، کتاب «مرثیه‌ها» نیز با این ساختار نوشته شده است. مرثیه‌ها «کتابی درباره‌ی سقوط اورشلیم است. واقعاً نوعی مرثیه و چیز بدی است. و اساساً، فکر می‌کنم کاری که الفبا در حروف الفبای مرثیه‌ها «انجام می‌دهد این است که سعی دارد بگوید، در حالی که هرج و مرج در حال نابودی اورشلیم» است، اورشلیم در حال نابودی است. همه چیز در حال دگرگونی است.

معبد رفته است. خدا کجاست؟ در میانه‌ی ویرانی معبدش. همه چیز آشفته است. با این حال، آن آوای موسیقایی از راه می‌رسد. هنوز نظم وجود دارد. هنوز نظم وجود دارد.

و بنابراین، من فکر می‌کنم در میان هرج و مرج طاق‌ت‌فرسا در کتاب مراثی، نظمی وجود دارد. اما به هر حال زن پرهیزگار، امثال ۳۱، فکر می‌کنم آیه ۱۰ و بعد از آن است، این یک شعر منظوم است که برای زن پرهیزگار از شکل شعر منظوم استفاده می‌کند.

رشته‌ها یا خوشه‌ها شکل بعدی ما هستند، رشته‌ها یا خوشه‌ها. من به آن رشته‌ها می‌گویم. نات هایم به آن خوشه‌ها می‌گوید. احتمالاً حق با اوست. او استعاره بهتری در اینجا دارد. بسیاری از ضرب‌المثل‌های موجود در امثال ۱۰ تا ۲۹ به هم ربط ندارند. برخی افراد می‌گویند که آنها فقط به طور تصادفی و خواسته یا ناخواسته به هم ربط داده شده‌اند.

حالا به نظر می‌رسد که آنها در این خوشه‌ها یا این گروه‌ها می‌آیند. و بنابراین، کنوت هایم این خوشه‌ها را جدا می‌کند و در پایان‌نامه‌اش که منتشر شده است، کار بسیار خوبی انجام می‌دهد. فصل 10: 6 تا 11 به «بعبارت» اما خشونت دهان شیران را فرا می‌گیرد «در فصل 10: 6 آمده است. و سپس فصل 10: 11 این صورت تمام می‌شود»: اما خشونت دهان شیران را فرا می‌گیرد. «بنابراین، این یک نقل قول واقعی بین این دو است که ابتدا و انتهای آن رشته یا آن خوشه را نشان می‌دهد.

فساد B، است A و بنابراین، والتکه نیز این را در باب‌های ۲۰: ۸ تا ۱۱ می‌بیند. عدالت پادشاه در آیه هشتم فساد بشر از جوانی در آیه ۱۱ B' در آیه ۱۰ و سپس A' جهانی بشر در آیه ۹ است، عدالت خداوند دوباره که والتکه در آنجا توسعه می‌دهد B'، A'، B، است. بنابراین، آیات ۸ تا ۱۱ با این ساختار

حالا، یک قدم به عقب بردارید، یک قدم به عقب برگردید، واحدهای جمع‌آوری. حالا اینها واحدهای بزرگی هستند که در واقع در کتاب امثال عنوان شده‌اند. فصل‌های ۱: ۱ تا ۹: ۱۷، دستورالعمل‌هایی که شامل خانم حکمت و خانم حماقت است. بنابراین فصل‌های ۱ تا ۹، خانم حکمت، خانم پیروی، رقابت، رفت و برگشت اینها دستورالعمل‌ها هستند. ۱۰ دستورالعمل و پنج میان‌پرده و سپس آن سخنرانی‌های طولانی که یک پدر به پسرش می‌دهد، آموزش مادرش را به خاطر بسپارید. این فصل‌های ۱ تا ۹ است. این بخش دستورالعمل است. سپس فصل‌های ۱۰: ۱ تا ۲۲: ۱۶ سخنان سلیمان هستند. اینها امثال سلیمان فصل‌های ۱۰ تا ۲۲ هستند. سپس ۲۲ تا ۲۴ سخنان حکیمان، سخنان حکیمان است، و می‌توانید نوع کاتبانه آن را در آنجا بشنوید. سپس فصل ۲۴: ۲۳ تا ۳۴ سخنان بیشتری از حکیمان است. و گفته‌های حکیمان، جایی است که بسیاری از مردم شباهت‌هایی با آمنموپ در مصر می‌بینند. دستورالعمل‌های آمنموپ وجود دارد و شباهت‌های زیادی وجود دارد. ۳۰ گفته آمنموپ در امثال در فصل‌های ۲۲ تا ۲۴ تکرار شده است

حالا، فصل‌های ۲۵ تا ۲۹ بیشتر شامل امثال سلیمان است که توسط مردان حزقیا جمع‌آوری شده است. بنابراین، می‌بینید که کار ویرایش به صراحت در آنجا ذکر شده است. امثال فصل ۳۰: ۱ تا ۳۳ گفته‌های آگور است. ما نمی‌دانیم آن شخص کیست، اما متوجه جنبه‌ی خارجی آن می‌شوید. به یاد داشته باشید که من به شما در مورد جنبه‌ی بین‌المللی آن گفتم و می‌توانید حال و هوای بین‌المللی را در برخی از امثال اینجا ببینید. امثال ۳۱: ۱ تا ۳۱ گفته‌های لموئیل است که مادرش به او آموخته است

سپس فصل ۳۱، سخنان پادشاه لموئیل که مادرش به او آموخته است. بنابراین، این زیرمجموعه‌ها، و زیرمجموعه‌های دیگری نیز وجود دارد. به عنوان مثال، ری ون لوون، امثال ۲۵ تا ۲۷ را به عنوان یک زیرمجموعه جدا کرده است.

حرکت خوبی بود. مالچو نشان می‌دهد که امثال ۲۸ و ۲۹ دوباره زیرمجموعه‌ای هستند که او آنها را راهنمای پادشاهان آینده «نامیده است. هایم همچنین، همانطور که قبلاً گفتیم، امثال ۲۱ را نیز به عنوان» یک زیرمجموعه می‌بیند.

خب، چند نفر از این افراد پیشنهاد زیرمجموعه‌هایی داده‌اند که فکر کردن به آنها جالب است.

حالا می‌خواهم بحث را اینجا جمع‌بندی کنم. خیلی طولانی شد، اما ضرب‌المثل‌ها، ضرب‌المثل‌ها چیست؟ ما به آن نگاه کردیم.

ضرب‌المثل‌ها با تشویق به توسعه انسانی، با انتخاب‌های مسئولانه‌ای که مهم هستند و پیامدهای واقعی دارند، از خودمحوری چشم به سمت صرف غذای جمعی با خانم حکمت، در حالی که او دستورالعمل‌های خود را ارائه می‌دهد، درماندگی را انکار می‌کنند. نکته دوم، قدرت بین‌المللی مداوم ضرب‌المثل‌ها. آنها بین‌المللی هستند و در طول زمان از سومر تا دوران مدرن و اخیر، جریان دارند.

کتاب امثال قدرتمند است. بین‌المللی می‌شود. به نوعی بی‌زمان و جاودانه است و در کتاب‌ها، ترانه‌ها، اشعار و انواع چیزها یافت می‌شود. یکی از تمرین‌هایی که قبلاً از دانش‌آموزانم می‌خواستم انجام دهند این بود که ضرب‌المثلی را که می‌گویند بگیرند و آن را به یک داستان فشرده تبدیل کنند. بنابراین، این یک داستان فشرده است که به یک ضرب‌المثل تبدیل می‌شود. پسر خردمند مایه شادی پدرش است «بنابراین، شما آن ضرب‌المثل را می‌گیرید و آن را به یک داستان کامل تبدیل می‌کنید. بنابراین، من از آنها خواستم داستانی را

«بردارند و داستانی در مورد ضرب‌المثل بنویسند. سپس از ضرب‌المثل «پسر خردمند مایه شادی پدر است» می‌گویند که از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است، صدها سال در فرهنگ‌های مختلف، و آن را به یک داستان تبدیل می‌کنند که شما آن را در زندگی مدرن به کار می‌برید. سپس ما کارهایی انجام دادیم، چند نمونه منتشر کردیم، که در آن ضرب‌المثل از یک BiblicaleLearning.org از آن را در وب در یوتیوب و در ضرب‌المثل گرفته شده و به یک داستان تبدیل شده است.

و انجام این کار سرگرم‌کننده بود. به نظرم تمرین خوبی برای بچه‌هاست که یک ضرب‌المثل را بردارند و سپس، از روی آن داستانی بنویسند، هسته ضرب‌المثل را بردارند و آن را به یک داستان کامل تبدیل کنند. و این جاودانگی و قدرت ضرب‌المثل‌ها را نشان می‌دهد.

در حالی که بسیاری ضرب‌المثل‌ها را بی‌اهمیت می‌دانند و صرفاً برای تقلید و طنز استفاده می‌شوند، گویی از دوران ساده‌لوحی و معصومیت گذشته تا پیچیدگی و بدبینی پسامدرن، اما فرهنگ ما به شدت به تدوین خرد نیاز دارد. بنابراین ممکن است این ضرب‌المثل‌ها را بی‌اهمیت بدانیم، اما در فرهنگ ما، عقل سلیم نادر است. و این ضرب‌المثل‌ها واقعاً می‌توانند در این زمینه به ما کمک کنند.

امثال، بینش انسان را به ترس از خداوند ارتقا می‌دهد. در عین حال، انسان را به عمل مسئولانه و برنامه‌ریزی برای راه خود فرا می‌خواند، با این درک فروتنانه که دستی الهی وجود دارد که هدایت، مراقبت و در نهایت نتایج نهایی را تعیین می‌کند. امثال ۱۶:۹. بنابراین، این ضرب‌المثل خواستار مشارکت کامل در انتخاب‌های لحظه‌ای است، اما در چارچوب «آنها» و «تو»، «آنها» و «تو»، «آنها» و «تو»، «خدا» را تثبیت می‌کند و «زمینه را برای اهمیت و معنا و انتخاب‌های هر فرد» من «فراهم می‌کند. بنابراین، «من» در چارچوب «آنها» و «تو» قرار می‌گیرد.

و اتفاقی که در فرهنگ ما می‌افتد این است که ما در شیوه خودشیفتگی خود به چیزها، «من» بزرگ را می‌خواهیم و «آنها» و «تو» را، یعنی خدا را، حذف می‌کنیم. و معنای انتخاب‌ها توسط هر «من» فردی ساخته می‌شود. هوش یک نفر و خرد بسیاری. یک ضرب‌المثل، هوش یک نفر و خرد بسیاری.

این یک ضرب‌المثل است. ترس از خداوند آغاز یا اولین اصل حکمت است. و این همان چیزی است که ما به دنبال آن هستیم.

متشکرم. این دکتر تد هیلدبرانت و آموزه‌های او در مورد ضرب‌المثل به عنوان یک ژانر ادبی است.